

امام عصی با آشنایی با

ارواحنا فداء



ولی الله اسفندیاری

آشنایی با

امام عصر ارواحنا فداه

ولی الله اسفندیاری



انتشارات الماس

آشنایی با امام عصر (ارواحنا فداه)

مؤلف: ولی الله اسفندیاری

انتشارات: الماس

قطع و صفحه: رقعی - ۲۱۶ صفحه

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵

چاپ: سپهر نوین

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۳-۳۶-۵

مرکز پخش:

قم - انتشارات الماس ۷۷۴۷۷۶۶-۲۵۱-۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حَمْدُكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ بِمَا
أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ، وَحُفَّهُ
بِمَلَائِكَتِكَ، وَأَيِّدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ
عِنْدِكَ، وَأَسْلِكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَأَبْدِلُهُ مِنْ
بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا، يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا،
وَلَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَلِيِّكَ
سُلْطَانًا، وَأُذُنَ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ
وَعَدُوِّهِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ، إِنَّكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

بنام خداوند بخشنده مهربان

بارالها، کار ظهور بنده شایسته و خلیفه
راستینت امام مهدی علیه السلام را اصلاح فرما همانگونه
که کار پیامبران و فرستادگان را اصلاح نمودی و از
فرشتگانت نگهبانانی بر او بگمار و از سوی
خویش با «روح القدس» او را یاری و پشتیبانی
فرما و دیدبانانی از پیش رو و پشت سر همراه وی
گردان تا از هر بدی نگاهش دارند و ترس و هراس او
را به امن و امان دگرگون ساز که او تو را می‌پرستد
و هیچ چیز را همتا و همانند تو نمی‌داند پس برای
هیچیک از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به
«ولی» خودت قرار مده و او را در جهاد با دشمنت و
دشمنش اجازت فرما و مرا از یاران او بشمار آور که
همانا تو بر هر کاری توانائی.

تقدیم به محضر حضرت بقیة الله الأعظم

ارواحنا فداه

اکنون که قلم می نگارد :

این نوشتار را به محضر مقدس حضرت ولی
عصر علیه السلام تقدیم می نمایم شاید مورد لطف و نظر
خاصه آن بزرگوار قرار گیرد.

ای عزیز ؛ هزار و صد و هفتاد و دو سال از
غربت می گذرد و ما هم چنان با امید فراوان چشم به
راه تو هستیم .

اکنون نسیم صبح ظهورت بر دلها دمیده است
باشد که صبح دولتت بر عالم بدمد ، این حقیر در
انتظار مقدمت نشسته ام و پیشاپیش ، برپایی دولت
کریمهات را تبریک عرض می نمایم .

فهرست مطالب

۷	فهرست مطالب
۹	مقدمه
۱۰	آشنایی با امام زمان ارواحنا فداه
۱۱	امام زمان ارواحنا فداه روشنایی همه عالم هستی است
۱۶	درس‌هایی از امام زاده ناصرالدین <small>علیه السلام</small>
۲۵	نور امام زمان ارواحنا فداه در قلوب مؤمنین
۲۸	امام زمان ارواحنا فداه قلب عالم امکان
۳۰	امام زمان ارواحنا فداه نور و رحمت خداست
۳۴	امام زمان ارواحنا فداه خورشید پشت ابر
۳۷	امام زمان ارواحنا فداه گنجینه اسرار الهی
۳۸	۱- تولد امام زمان ارواحنا فداه
۴۴	۲- علم امام زمان ارواحنا فداه
۴۵	دسته اول از روایات:
۶۲	دسته دوم از روایات:
۷۱	۳- غیبت امام زمان ارواحنا فداه
۷۵	امام زمان <small>علیه السلام</small> همه را می شناسد ولی ما محروم از شناخت آن حضرت ...
۸۴	گل من
۸۵	غیبت و حیرت
۸۸	همه انبیاء، اولیاء و ائمه معصومین <small>علیهم السلام</small> در انتظار حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۰	ساکنان آسمانی در انتظار امام زمان
۹۵	عشق یا شوق شدید، راه رسیدن به مقصد
۹۸	وفاداری
۹۹	داستان اصحاب کهف
۱۰۲	درس‌های آموزنده از رفتار سگ اصحاب کهف
۱۰۳	نتیجه راه افتادن به دنبال دیگران

- ۱۰۵ معرفت سگ نسبت به امام رضا علیه السلام
- ۱۰۶ سگ سفید مخفیانه به حرم امام رضا علیه السلام رفت و گریه کرد
- ۱۰۸ معرفت حیوانات
- ۱۱۰ وفا به عهد و پیمان و رسیدن به محضر امام زمان ارواحنا فداه
- ۱۱۲ عهد و پیمان با ائمه معصومین علیهم السلام گنجینه اسرار الهی
- ۱۱۶ وفای سگ اصحاب کهف و بی وفایی شیعه با امام مهربان خود
- ۱۱۸ امام زمان ارواحنا فداه به خاطر ما مریض می شود
- ۱۲۱ قسمتی از نامه اول حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به شیخ مفید رحمته الله
- ۱۲۳ رزق همه مخلوقات به خاطر امام زمان ارواحنا فداه
- ۱۲۵ اطاعت و بندگی سایر مخلوقات
- ۱۲۵ خلقت همه موجودات به خاطر اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۸ سیر همه مخلوقات به خاطر محبت به امام زمان ارواحنا فداه
- ۱۳۱ به وجود اهل بیت علیهم السلام هستی آغاز می یابد
- ۱۳۶ مهربانی و بزرگواری امام زمان ارواحنا فداه
- ۱۳۹ امتحان مؤمنین در زمان غیبت
- ۱۵۴ علائم ظهور
- ۱۶۱ پایداری در عصر غیبت و مژده به مؤمنان
- ۱۶۷ آغاز ظهور و خواب مخزومی
- ۱۸۶ یاران امام عصر ارواحنا فداه
- ۱۹۰ فرازهایی از زیارت آل یاسین
- ۱۹۴ نگاهی به عصر درخشان ظهور
- ۲۰۱ دعا برای فرج امام زمان ارواحنا فداه
- ۲۰۶ برای نجات و رهایی باید برای فرج امام زمان ارواحنا فداه دعا کرد
- ۲۰۷ ثواب عبادت تمام بندگان
- ۲۰۸ در زیر سایه گسترده خداوند
- ۲۰۹ خرسندی امام ارواحنا فداه
- ۲۰۹ بهترین و محبوبترین اعمال
- ۲۱۱ فوائد دعا برای فرج امام زمان ارواحنا فداه

امام صادق علیه السلام در حدیث زیبایی به یکی از یارانش فرمودند:

دانش خودت را بنویس و در میان برادرانت پخش کن، و به هنگام مرگ کتاب‌های خود را برای فرزندان به ارث بگذار؛ چرا که زمانی بر این مردم فرا خواهد رسید که آشوب و فتنه‌ها همه جا را فرا خواهد گرفت و مردم فقط به کتاب‌هایشان مأنوس خواهند شد.

(یعنی امامشان در پس پرده غیبت خواهد ماند و فقط از

طریق کتاب‌های پیشینیان هدایت خواهند یافت).^۱

با سلام بی‌پایان به محضر حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء کتابی را که در پیش رو دارید، بنا به پیشنهاد و تشویق یکی از دوستان خوبم با توسل به حضرت معصومه سلام الله علیها و حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء در ارتباط با آن بزرگوار تألیف گردید شاید مورد لطف و عنایت آن بزرگوار قرار گیرد ان شاء الله.

ولی الله اسفندیاری

محرم الحرام ۱۴۲۷ هـ ق؛ بهمن ماه ۱۳۸۴ هـ ش

آشنایی با امام زمان ارواحنا فداه

امروز که در آستانه روزشمار ظهور تنها منجی عالم قرار گرفته‌ایم کتاب‌های تازه‌ای به یاد مبارک آن حضرت به چاپ می‌رسد، و سعی و تلاش آنها بر این است تا آن منجی عالم حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداه را بدین وسیله به منتظران و شیعیان واقعی آن بزرگوار بیشتر معرفی نموده تا با شناخت هر چه بیشتر به استقبال برپائی و استقرار دولت کریمه‌اش بشتابند و به همین دلیل این حقیر نیز جهت آشنایی با آن بزرگوار مطالبی را که حقایق آن در ذهنم خطور می‌کرد بیان نموده و سپس جهت اثبات آنها به آیات و روایات استدلال نموده‌ام.

امام زمان ارواحنا فداه روشنایی همه عالم هستی است

نور حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداه علاوه بر اینکه برای همه هستی روح پرور است و عالم خلقت را با نور وجود خود روشن می نماید و به همه موجودات و آنچه در عالم خلقت ایجاد شده و به حیات و زندگی خود ادامه می دهند توجه دارد.

آن بزرگوار «نور ابصار الوری» و «انیس القلوب» و «حبیب القلوب» و «منور القلوب» و «مُجَلِّی الظلمة» و «نور الله» و «حُجَّة الله علی مَنْ فی الأرض والسماء» و... می باشد یعنی همه صفات پروردگار خود را دارا بوده و در پهنه گیتی به همه موجودات توجه و همه آنها از نور وجود او برای ادامه حیات بهره مند می گردند.

«یا نور ابصار الوری»؛ یعنی ای نور دیده همه مردم. پس همه دیدگان مردم زمین و آسمانها و موجودات بینش خود را از وجود مقدس آن حضرت ارواحنا فداه دریافت می کنند؛ همچون نیروگاهی که کانون روشنایی تمام شهرها و روستاهائی می باشد که این شهرها و روستاها توسط ارتباطات و با اتصال به این نیروگاه عظیم، نور و روشنایی خود را دریافت نموده و ظلمت تاریکی شب را توسط این کانون و منبع تولید، از بین می برند. و یا همچون سیستم های مخابراتی بدون

اتصالات توسط امواج، تصاویر و مکالمات به دورترین نقاط جهان
مخابره می‌گردد.

در هر صورت هر چیزی دارای کانونی است که از آن کانون در
جهت بهره‌گیری سایر نقاط استفاده می‌گردد و بینش مخلوقات به
اتصال و ارتباط به وجود مقدس آن حضرت بستگی دارد و اگر وجود
آن بزرگوار نبود هیچ چشمی بینش نداشت.

در دعای بعد از زیارت آل یاسین می‌خوانیم:

«مُجَلِّي الظُّلْمَةَ»^۱؛ یعنی او روشنی‌بخش ظلمت عالم است.

«وَمُنِيرِ الْحَقِّ»^۲ و او نورانی‌کننده حقیقت است.

و یا در زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ.^۳

سلام بر تو ای نور خدا که هدایت‌جویان به آن هدایت می‌یابند.

در زیارت امام زمان علیه السلام اذن ورود به سرداب مقدس چنین

می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ.

سلام بر تو ای نور ازلی خدا که هرگز خاموش نمی‌شود.^۴

او «نور الله» است؛ یعنی نور خداست و توسط نور وجود او، عالم از

ظلمت به روشنایی مبدل می‌شود.

۱. صحیفه مهدیه ص ۵۶۸ (چاپ هشتم).

۲. صحیفه مهدیه ص ۵۷۹.

۳. صحیفه مهدیه ص ۶۳۰.

او «منور القلوب» است؛ یعنی نور وجود آن بزرگوار بر قلبها می تابد و به مخلوقات هستی جان می دهد و امید زندگی و حیات را در قلب هاشان روشن و منور می نماید.

از سویی اگر آن نیروگاهی که توسط انشعابات و اتصالات، نیرو و انرژی خود را به شهرها و روستاهای دوردست انتقال می دهد، خللی در کانون آن ایجاد گردد و یا اینکه به طور کلی این کانون انتقال انرژی، از کار بیافتد، سیستم روشنایی و در نتیجه برنامه اقتصادی و... کلیه شهرها و روستاها، به دلیل قطع شدن آن نیروگاه و نرسیدن تغذیه از کار خواهد افتاد و امکانی برای به حرکت درآوردن چرخه اقتصاد و روشنایی و... نخواهد بود و در نتیجه آن چرخه اقتصاد و همچنین سیستم روشنایی خواهد مُرد یعنی در واقع با از کار افتادن نیروگاه هم زمان همه منابعی که تغذیه خود را از آن کانون دریافت می نمایند به نوعی خاموشی و یا به مرگ ابدی دچار می شوند و وجود آنها بدون نیروگاه بی فایده و بی هدف خواهد بود و انسانها نیز در ارتباط با وجود امام علیه السلام چنین هستند که وجود و حیات آنان بستگی به حیات امام زمانشان دارد.

اگر آن وجود نازنین نبود همچون از کار افتادن نیروگاه، همه انسانها و موجودات در عرصه خلقت، هم زمان به فنا و نیستی تبدیل می شدند. امام زمان علیه السلام کانون حیات همه موجودات عالم است و بدون وجود او حیاتی نخواهد بود.

و در زیارت امام زمان علیه السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ ١.

سلام بر تو ای چشمه حیات و زندگانی.

بدین ترتیب این حقایق برای همگان روشن می‌گردد که بدون وجود امام علیه السلام حیات و زندگانی برای هیچ مخلوقی وجود نداشته و نخواهد داشت.

اگر آقا و مولایمان در عالم خلقت وجود نمی‌داشت همه خلقت به تاریکی و ظلمت گرایش پیدا می‌کرد. زمین هیچ باروری را عرضه نمی‌نمود و خورشید نورافشانی و غالب بر ظلمت نمی‌شد و ماه ظلمت شب را نمی‌شکافت و افلاک و زمین و آسمان‌ها از حرکت می‌ایستادند چون همه خلقت ماسوی الله بی‌هدف و بی‌مقصد می‌شدند و به خودی خود به سوی فنا و نیستی می‌شتافتند.

امام سجاده علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ،
وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ
وَبِنَا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَبِنَا
يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي
الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. ٢

ما اهل بیت علیهم السلام امان و ایمنی بخش زمینیان هستیم چنانکه ستارگان، باعث امنیت اهل آسمانند و ما کسانی هستیم که خداوند، به سبب ما،

١. صحیفه مهدیه ص ٥٧٩.

٢. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام : ١٦٨/٤.

آسمان را از فرو افتادن بر زمین نگه داشته، مگر به اجازه خودش، و به خاطر ما زمین را نگه می‌دارد تا اهلش را به لرزه نیافکند و به برکت ما، باران می‌باراند، و به وسیله ما اهل بیت علیهم‌السلام است که رحمت، منتشر می‌گردد و آنچه مایه برکت اهل زمین است، از زمین می‌روید. و اگر در روی زمین، از ما اهل بیت، کسی نمی‌بود، قطعاً زمین، اهل خود را فرو می‌برد و نابود می‌ساخت.

درس هایی از امام زاده ناصرالدین علیه السلام

اکنون که سخن از بعضی از صفات حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء به میان آمد در این ارتباط ، جریان جالبی را از امام زاده ناصر الدین علیه السلام نقل می کنیم :

روزی یکی از دوستان جریانی را که در عالم رؤیا مشاهده کرده بود برایم چنین تعریف کرد :

او می گفت : در عالم رؤیا به محضر حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء شرفیاب شدم و قضایای روحی خود را به محضرش عرض نمودم . آن حضرت از شنیدن مطالب معنوی و روحی که در ضمیرم بود لذت می برد و شادابی آن بزرگوار را با گفتن این مطالب در عالم رؤیا درک می کردم .

حضرت بعد از شنیدن آن مطالب رو به من کرد و فرمود : آیا در قم به زیارت امامزاده ناصرالدین رفته ای ؟

در عالم رؤیا عرض کردم : خیر ، سپس در ادامه فرمودند : آیا مسجد امام حسن عسکری علیه السلام رفته ای ؟

عرض کردم : خیر آقای من . سپس در عالم رؤیا آدرس دقیق امامزاده ناصرالدین و مسجد امام حسن عسکری علیه السلام را به من عنایت فرمودند و پس از آن فرمودند : در حرم امامزاده ناصرالدین وارد شدم ، رو به قبله بنشین و با توجه صد مرتبه « یا صاحب الزمان » بگو ، خیلی مجرب است .

پس از اینکه حضرت این مطالب را فرمودند، در باطن خود به آقا می‌گفتم: آقا شما از همه مقرب‌تر و مجرب‌تر هستید، چرا مرا به زیردستان خود حواله می‌دهی؟

هر چه سعی کردم این مطالب را در عالم رؤیا به محضرش عرض کنم نتوانستم؛ مثل اینکه زبانم را قفل کرده بودند و پیش خود می‌گفتم حتماً حکمتی در کار است.

سپس آقا فرمودند: همه چیز درست خواهد شد، وقتی امام زمانت ظهور کرد، پرچم سبز خود را به دست شما خواهد داد.

عرض کردم: چه بسیار در عالم رؤیا دیده‌ام روی پرچمی که به دوش می‌کشیدم نوشته شده بود «نصر من الله وفتح قریب». آقا در عالم رؤیا با شنیدن این مطالب خوشحال می‌شد.

در آن حال از خواب بیدار شدم و پس از بیدار شدن با توجه به خوابی که دیده بودم مستقیماً خود را به آن آدرسی که در عالم رؤیا به من داده بودند به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و سپس به زیارت امامزاده ناصرالدین علیه السلام شرفیاب شدم و با توجه به تذکر آن حضرت در عالم رؤیا ذکر «یا صاحب الزمان» را صد مرتبه در حرم آن امامزاده تکرار کردم و با تکرار این ذکر، حال و توجه خاصی به من دست داد.

در آن روز رمز حقایق و دلایل زیارت امامزاده ناصرالدین علیه السلام را بنا به فرمایش امام عصر ارواحنا فداه در عالم رؤیا نمی‌دانستم ولی به ذهنم خطور می‌کرد در این زیارت حکمتی باید باشد.

با تکرار ذکر «یا صاحب الزمان» کامم هر لحظه شیرین و شیرین‌تر می‌شد. در آن لحظات شیرین از ناحیه امامزاده ناصرالدین حقایق و

درس‌هایی را که با تمام وجود آن را با گوش جان می‌شنیدم به من فرمودند:

شما اینقدر غصه روزی خود را نخور که همهٔ امورتان در دست حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌باشد و روزی همهٔ مخلوقات و تمام پرندگان و مورچگان و هر آنچه که در زمین و آسمانهاست روزی آنها توسط امام زمان علیه السلام داده می‌شود و همهٔ رزق و روزی مخلوقات را آن بزرگوار تقسیم می‌نماید و بهر حال او دوست دارد شما با این شرایط زندگی کنی و این محدودیت‌ها همه از ناحیهٔ حضرت ولی عصر ارواحنا فداه برای شما می‌باشد، پس هر چه امام زمانت برایت می‌خواهد به همان راضی باش و دست و پا زدن شما چیزی را در بهتر شدن یا برآورده شدن خواسته‌های تان عوض نمی‌کند و نتیجه‌ای را در بر نخواهد داشت، پس هر چه امام زمانت برایت می‌خواهد به همان راضی باش و شما نمی‌توانید چیزی را در ادارهٔ امور زندگی خود تغییر دهی.

پس از درک این حقایق و گفتن ذکر «یا صاحب الزمان» که توجه خاصی در ضمیرم ایجاد شده بود و با حالت تضرع و زاری که داشتم یک‌باره چشمم به ذکر «یا أنیس القلوب» که در مقابلم رو به قبله نقش بسته بود افتاد و پس از تمام شدن ذکر «یا صاحب الزمان» این ذکر را صد مرتبه تکرار کردم در وسط‌های ذکر که با این اسم شریف عشق‌بازی می‌نمودم و حقیقت معنای ذکر را با سوز و گداز به محضر پروردگار عرض می‌کردم بار دیگر امامزاده ناصرالدین علیه السلام به سراغم آمد و فرمود:

آیا می‌دانی این ذکر اسم چه کسی است؟

عرض کردم: آقا این اسم پروردگار است.

او فرمود: این اسم مبارک امام زمان علیه السلام است.

با این فرمایش، بطور کلی خطابه مرا از پروردگار عالم به سوی امام زمان علیه السلام انعکاس داد. من که آن چنان سوادى نداشتم، بی اختیار آن ذکر را به آقا و مولایم امام زمان علیه السلام منتسب می دادم و در آن حال که با ذکر «یا انیس القلوب» که همان مونس قلبها یعنی امام زمان علیه السلام مناجات می کردم، خود را در دامان پر مهر و محبت او قرار داده و از توجّهات نوازشگر پدرگونه اش بهره مند می گردیدم و برایم بسیار تعجب آور بود که این نام پروردگار است! چطور نام امام زمان علیه السلام می تواند باشد؟ و این خود معمّایی برایم شده بود ولی همانند کسی بودم که اختیاری از خود نداشت و این حقایق هر لحظه در قلبم منورتر و نام مبارکش اُنس و ارادت خاصّی را در روحیه ام بوجود آورده بود.

هر چه این ذکر را ادامه می دادم معرفتم نسبت به این اسم مبارک شدیدتر و بیشتر می شد و امامزاده ناصرالدین علیه السلام بدین صورت معرفت و حقایق این اسم مبارک را نسبت به امام زمانم بر من اعمال کرد و چنین درس هایی بر من از بُعد معنوی داده می شد که انیسی غیر امام زمان علیه السلام در عالم نیست و هیچ پایگاه و پناهگاهی آرام بخش، برای دل های شکسته غیر از امام زمان علیه السلام نخواهد بود و اگر این انیس حقیقی در عالم خلقت حضور نداشت حیات بطور کلی وجود نداشت و اگر هم حیاتی وجود داشت خود به خود کسی حاضر به زنده ماندن نبود و چون هدف و مقصدی وجود نداشت، حیات معنایی نمی توانست داشته باشد.

امام زمان علیه السلام جان همه عالم خلقت است؛ یعنی وجود آن بزرگوار همه عالم خلقت را حیات می بخشد و به همین دلیل نظام آفرینش در

مدار خود بخاطر آن وجود مقدّس در سیر می باشد و این حقایق، رموزی بود که از سوی آن امامزاده به من اعمال می شد.

بعد از آنکه حقایق ذکر «انیس القلوب» را تا اندازه ای درک کرده بودم، در ادامه این حالت معنوی که توجه خالصانه ای نسبت به امام زمان علیه السلام پیدا کرده بودم مجدداً در مقابلم روی دیوار «حبيب القلوب» را که بر روی کاشی های رنگی نوشته شده بود مشاهده کردم و در آن حالت پیش آمده، صد مرتبه بی اختیار ذکر «یا حبيب القلوب» را با توجه تکرار نموده و همچون ذکر قبلی در وسط های ذکر لذت مناجات با پروردگارم در ضمیرم شیرین و شیرین تر می شد.

در آن حالت بار دیگر امامزاده ناصرالدین علیه السلام خطاب نمود: آیا می دانی که «حبيب القلوب» چه کسی است؟
عرض کردم: پروردگار عالم.

امامزاده ناصرالدین علیه السلام فرمودند: «حبيب القلوب» نام امام زمان علیه السلام است؛ او حبيب و دوست همه قلب های شکسته و دواى درد همه پریشان حالان و بی پناهان است.

در آن حال همچنان در اوج عشق بازی با این اسم شریف قرار گرفته و حقایق این ذکر را بی اختیار خطاب به محضر امام زمان علیه السلام عرض می کردم و تا پایان ذکر همچنان با اخلاص و توجه کامل به حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه داشتم تا اینکه ذکر تمام شد و ذکر دیگری که در امتداد ذکرهای قبلی روی دیوار نوشته شده بود توجه مرا جلب کرد که این ذکر بود: «یا منور القلوب».

با گفتن این ذکر همچنان در مراحل اولیه بدون توجه به حالت های

پیش آمده از سوی امامزاده ناصرالدین علیه السلام نسبت به امام زمان علیه السلام این ذکر را خطاب به پروردگار عرض می‌کردم تا اینکه در اواسط ذکر که حال و توجه خاصی پیدا کرده بودم، امامزاده ناصرالدین علیه السلام به سراغم آمد و فرمود: آیا می‌دانی این نام متعلق به چه کسی است؟
عرض کردم: پروردگار.

امامزاده ناصرالدین علیه السلام فرمود: این نام متعلق به امام زمان علیه السلام است، او «منور القلوب» است؛ همه قلب‌ها توسط وجود او روشن و منور می‌شود و نورانیت همه قلب‌ها توسط امام زمان علیه السلام است.

سپس با درک این مطالب، با توجه بیشتری متوجه حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌شدم و از فراقش گریه و زاری می‌نمودم. در آنجا از خدا خواستم که قلبم را از نورش منور نماید؛ اوست که با نظر کردن به قلب‌های تاریک آن‌ها را به روشنایی گرایش می‌دهد. در آنجا فهمیدم قلبی که با امام زمان علیه السلام ارتباط داشته باشد منور خواهد گردید و هیچگاه به ظلمت گرایش پیدا نخواهد کرد.

با درس‌هایی که از امامزاده ناصرالدین علیه السلام یاد گرفتم، درک این حقایق در ضمیرم حک شد و فهمیدم همه چیز در دست امام زمان علیه السلام است، آن حضرت دوستان خود را که مورد لطفش می‌باشند، تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دهد، همه هستی در نگین اوست. پس امام زمان علیه السلام است که می‌داند چه غذایی برای مریض مناسب و چه غذایی مضر است.

به هر حال خطاب نام‌های «انیس القلوب»، «حبیب القلوب» و «منور القلوب» و منتسب نمودن این نام‌ها به امام زمان علیه السلام برایم معنایی شده

بود؛ راستی این نام‌ها متعلق به آقا حجّت بن الحسن علیه السلام است؟
 به هر حال در این فکر بودم که این سؤال را با کسی که مرا مورد
 سرزنش قرار ندهد، مطرح نموده و صحت حقایق درک شده آن نام‌ها
 را از او سؤال نمایم.

او می‌گفت: با ارتباط روحی که پیدا کرده بودم در همان شب امام
 زمان علیه السلام را در عالم رؤیا ملاقات کردم و به محضرش عرض کردم چه
 ساعتی اجازه شرفیابی به محضرتان را به من می‌دهید؟

حضرت فرمودند: ۸/۵ شب مانعی ندارد می‌توانید مرا ملاقات
 کنید. سپس فرمودند: امام زمان در نزد شماست.

بار دوم در همان شب خواب دیدم که امام زمان علیه السلام در یک جسد و در
 یک شکل در چند جا حضور دارند و بار سوم در همان شب در عالم
 رؤیا مشاهده کردم که امام عصر ارواحنا فداه را در مشهد ملاقات نموده و
 او در چهره دیگری برایم ظاهر شد و به محضرش رسیده و اظهار
 ارادت نمودم و سپس در همان شب برای چهارمین بار آن حضرت را
 در عالم رؤیا ملاقات و آن بزرگوار با دست مبارکش چیزی را به من
 عنایت نمودند و در آن حال از خواب بیدار شدم.

سپس خوابیدم برای پنجمین بار در همان شب در عالم رؤیا امام
 زمان علیه السلام را ملاقات و زیارت نمودم و در آن ملاقات با عده‌ای نشسته
 بودیم و من عصایی داشتم که به صورت عمود بود. امام زمان علیه السلام در
 جلوی ما نشسته بود و در آن حال عصایی در دست داشت که انتهای
 عصا حالت دستگیره داشت که آن عصا را به من دادند و عصای مرا
 دریافت نمودند.

برای ششمین بار در همان شب حضرت حجّت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه را در عالم رؤیا ملاقات کردم در آن حال به محضرش عرض کردم: آقا شما به من فرموده بودید که به زیارت امامزاده ناصرالدین بروم، برایم جای سؤال بود، گفتم زمین و زمان همه در دست آقا امام زمان علیه السلام است بدون اذن آن بزرگوار چیزی تغییر نمی‌کند چرا مرا به زیردستان خود حواله کردی؟ با گفتن این مطلب آن بزرگوار تبسم فرمود؛ سپس عرض کردم که به زیارت امامزاده ناصرالدین رفتم.

حضرت در عالم رؤیا از رفتنم به زیارت امامزاده ناصرالدین علیه السلام خیلی خوشحال شد و سپس حالت‌های روحی که در حرم آن امامزاده برایم پیش آمده بود در عالم رؤیا به محضرش عرض کردم.

حضرت فرمودند: «انیس القلوب»، «حبیب القلوب» و «منور القلوب» امام زمان علیه السلام است، ناصرالدین خوب به شما درس داده است. پس از آن تا حدی معرفت به اسماء الهی به من داده شد و فهمیدم حقایق اسماء الهی و همه صفات پروردگار عالم در ضمیر ائمه معصومین علیهم السلام از جمله امام زمان علیه السلام می‌باشد.

در حرم امامزاده ناصرالدین علیه السلام به من فهمانده شد که همه کارهای در دست آقا امام زمان علیه السلام است؛ فراز و نشیب‌های روزگار، تنگی معاش، و سختی‌های روزگار همه و همه به دست امام زمان است، او باید بخواهد وقتی او راه‌های تو را بسته است چه می‌گویی؟ پس خود را تسلیم حضرت کن؛ یعنی آنچه نفس تو می‌خواهد، آقا نمی‌خواهد، پس هر آنچه آقایت می‌خواهد همان را طلب کن و حرفی نزن، تازه اگر تسلیم هم نباشی همان که امامت دوست دارد همان خواهد شد، پس

اینقدر دست و پا نزن، چیزی بدون خواست امامت تغییر نمی‌کند. در آنجا فهمیدم مربی و معلم الهی چنین دوست دارد.

برای هفتمین بار حضرت حجّت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه را در عالم رؤیا زیارت نموده و با آن بزرگوار همراه بودم و در آن حال مشاهده کردم که یکی از یاران امام زمان علیه السلام بوده و در حکومت آن بزرگوار هستم و مدت زمانی از حکومتش گذشته بود یک باره خبر شهادتش در همه عالم پیچید و با شنیدن این خبر دردناک و ناگوار قلبم از جا کنده شد و فراق و جدایی با آن بزرگوار آه از نهادم برآورد و فریاد زدم: «یا حسین».

پس از گفتن «یا حسین» امام حسین علیه السلام ظاهر شد و من در کنار آن بزرگوار قرار گرفته تا اندازه‌ای با وجود امام حسین علیه السلام آرام شدم ولی سوز جدایی با آقا حجّت بن الحسن علیه السلام مرا غصه‌دار کرده بود.

آری؛ ائمه معصومین علیهم السلام همه اسماء الهی هستند و همه صفات پروردگار عالم را در بر دارند و در روایات، حقایق این اسماء، روشن گردید است که در ادامه نوشتار با بعضی از حقایق آن، آگاه خواهیم شد.

نور امام زمان ارواحنا فداه در قلوب مؤمنین

حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی فرمودند :

به خدا ای ابو خالد ؛ نور امام در دل های مؤمنین از آفتاب درخشنده
در روز روشن تر است ، و آنها (امامان) به خدا قسم دل های مؤمنین
را نورانی می کنند .

خداوند عزوجل نورشان را از هر که بخواهد باز می دارد، پس دل های
آن کسان تاریک می گردد .

والله ای ابو خالد ؛ هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و به ما تویی نجوید تا
آنکه خداوند دلش را پاک سازد، و خداوند دل هیچ بنده ای را پاک
نمی نماید تا اینکه تسلیم ما شود و با ما سازگاری کند، پس هر گاه
چنین شد که با ما سازگاری نمود خداوند او را از سختی حساب نگاه
دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنی بخشد.^۱

و از اموری که شاهد بر این معنی است ، روایتی است که ابوبصیر از
امام باقر علیه السلام نقل نموده است :

ابو بصیر - که از اصحاب امام باقر علیه السلام است - می گوید :

با امام باقر علیه السلام وارد مسجد شدم ، و مردم در حال رفت و آمد بودند .

امام علیه السلام به من فرمودند : از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟

من با هر کس ملاقات کردم از او سؤال کردم که آیا امام باقر علیه السلام را

دیدید ؟ می گفت : نه ؛ در حالی که امام علیه السلام ایستاده بود ، تا فردی

نابینا به نام ابوهارون وارد شد .

امام علیه السلام فرمودند: از این مرد سؤال کن .

به او گفتم: آیا امام باقر علیه السلام را دیدی؟

ابوهارون در جواب گفت: مگر ایشان اینجا نایستاده‌اند؟

ابوبصیر گفت: از او سؤال کردم تو از کجا دانستی که امام علیه السلام ایستاده است؟

ابوهارون گفت: چگونه به آن علم و آگاهی پیدا نکنم و حال آن که امام علیه السلام نوری است آشکار و نمایان .

ابوبصیر می‌گوید: و شنیدم که امام باقر علیه السلام به مردی از اهل آفریقا می‌فرمود: حال راشد چگونه است؟

او گفت: از آفریقا که خارج شدم او زنده و سالم بود و به شما سلام می‌رساند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند او را رحمت کند .

مرد آفریقایی گفت: او مُرد؟!؟

امام علیه السلام فرمودند: آری .

او پرسید: در چه زمانی؟

امام علیه السلام فرمودند: دو روز بعد از خارج شدن تو از آفریقا مُرد .

آفریقایی گفت: به خدا قسم؛ راشد نه مریض بود و نه هیچ‌گونه دردی داشت!

امام علیه السلام به او فرمودند: مگر هر کس که می‌میرد به خاطر مرض یا درد می‌میرد؟

ابوبصیر گفت: از امام علیه السلام پرسیدم: این مرد آفریقایی کیست؟

امام علیه السلام فرمودند: دوست ما و پیرو ما خاندان است .

آن‌گاه امام علیه السلام فرمودند: آیا می‌پندارید برای ما با شما، چشمانی نظاره‌گر و گوش‌هایی شنوا وجود ندارد؟ چه پندار نادرستی؛ به خدا

قسم بر ما هیچ چیزی از اعمال شما پنهان نیست . پس همه ما را حاضر در نزد خود بدانید و نفس های خود را به کارهای پسندیده عادت دهید و اهل کارهای نیک شوید تا به آن شناخته شوید .
من فرزندان و شیعیان خود را به آنچه گفتم امر می کنم .^۱

امام زمان ارواحنا فداه قلب عالم امکان

آن بزرگوار قلب عالم امکان است؛ یعنی قلب همه هستی در عرصه خلقت بوده و با تپش قلب آن عزیز، قلب‌های همه مخلوقات به تپش می‌افتد. او جان همه عالم است؛ یعنی اگر وجود آن امام مهربان نبود، عالم خلقت وجود نداشت و روحی در پیکره مخلوقات نبود.

او «انیس القلوب» است؛ یعنی او انیس قلب‌های مجروح دردمندان، بی‌پناهان، مستمندان، آوارگان، اسیران، از پا افتادگان و پریشان‌حالان می‌باشد که با او خلوت کرده و با او انس می‌گیرند، تمام دردها و رنج‌های خود را بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی به محضرش عرضه می‌دارند و آن بزرگوار با دست مهربان و نوازشگرش آن‌ها را نوازش می‌دهد. اشکها و ناله‌های آن‌ها را خریدار است و همه را در آغوش محبتش می‌فشارد.

آن بزرگوار «حبیب القلوب» است؛ آقایی که دوست مهربان و عزیز قلب‌های مجروح شده بی‌پناهان می‌باشد.

در زیارت امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.^۱

سلام بر تو ای حجت خدا بر هر کس که در زمین و آسمان است.

آن بزرگوار حجت خدا بر آفریدگان زمین و آسمان‌ها و امام همه خلایق خلقت است. آن بزرگوار اسرار الهی و کلید همه درهای بسته

است. او ذخیره‌ی انبیاء و اولیاء و انتقام‌گیرنده‌ی خون مظلومان عالم از ستمگران و جبّاران تاریخ است.

او معدن علوم الهی و ناشر همه‌ی منابع و علوم ناشناخته‌ی خدای تعالی در زمین و آسمان‌هاست و او وارث و باقی‌مانده‌ی از اولین و آخرین انبیاء و اولیاء است.

آن امامی است که در پهنه‌ی خلقت، تصرف و احاطه دارد و همه‌ی مخلوقات زمینی و آسمانی و ملکوتی امام زمان علیه السلام را به امامت می‌شناسند و به آن بزرگوار ارادت داشته و منتظرش می‌باشند و امام منحصر به زمینی‌ها نیست بلکه همه‌ی عالم خلقت انتظارش را می‌کشند. او معدن رحمت، معرفت، محبت و کرامت است. او ولی و سرپرست مؤمنان است.

امام زمان ارواحنا فداه نور و رحمت خداست

شیخ صدوق رحمته الله در دو کتاب «توحید» و «معانی الأخبار» خویش می نویسد: محمد بن مسلم گوید: از امام صادق رحمته الله شنیدم که می فرمودند:

خداوند متعال را آفریده‌هایی است که آن‌ها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده است، آنان چشم بینای خدا، گوش شنوای او و زبان گویای او در میان مردم به اجازه خدا هستند، آنان امینان او بر آنچه نازل شده - از عذر، ترساندن و حجت و دلیل - هستند.

خداوند به واسطه آن‌ها گناهان را می‌بخشد، و به وسیله آن‌ها ستم دفع می‌شود، و به برکت آن‌ها رحمت الهی نازل می‌گردد، و به واسطه آن‌ها مرده زنده و زنده می‌میرد، و به واسطه آن‌ها مردم آزمایش می‌شوند و به واسطه آن‌ها در میان مردم حکم و قضای خود را اجرا می‌نماید.

عرض کردم: قربانت کردم؛ اینان چه کسانی هستند؟

فرمودند: آنان اوصیاء و جانشینان پیامبر خدا هستند.^۱

آری؛ ائمه معصومین رحمته الله دریای بی‌کران نعمت‌های عالم هستی هستند که در عرصه گیتی کسی نمی‌تواند مقام والای آن نعمت‌های الهی، خزانه‌داران وحی، پرده‌داران غیب، کلیدهای رحمت و سرچشمه‌های نعمت را در جایگاه مقامشان درک کند.

جابر بن عبدالله در ذیل تفسیر فرمایش خدای متعال که می‌فرماید:

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت رحمته الله ج ۲ ص ۴۵.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»^۱؛ «شما بهترین امتی بودید که به نفع انسانها آفریده شدید که امر به معروف می‌کنید»، می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند:

نخستین چیزی که خدای متعال آفرید، نور من بود که آن را از نور خود پدید آورد و از جلال عظمت خویش جدا کرد.

پس نور من، شروع به طواف قدرت الهی نمود تا اینکه در طول هشتاد هزار سال به جلال عظمت الهی رسید، آنگاه برای تعظیم خدا به سجده افتاد و از آن، نور علی علیه السلام جدا گردید، پس نور من محیط بر عظمت الهی و نور علی علیه السلام محیط بر قدرت او بود.

آنگاه خدای متعال عرش، لوح، خورشید، نور، روز، نور دیدگان، عقل، معرفت، و چشم‌های مردم و گوشها و دلهای آنان را از نور من آفرید، و نور من از نور او (خدای سبحان) جدا گردیده است.

پس ما ایم اولین، آخرین، سابقین، و ما ایم تسبیح کنندگان و ما ایم شفاعت کنندگان، ما کلمه خدا هستیم و ما خاصان و برگزیدگان اویم، ما دوستان خداییم، و ما وجه الله، جنب الله و یمین الله هستیم.

ما امینان خداییم، و ما خزانه‌داران وحی او و ما پرده‌داران و حاجبان غیب او هستیم، ما معدن تنزیلیم، و معنای تاویل نزد ماست و جبرئیل در خانه‌های ما فرود می‌آید، و محل آمد و شد امر خدا و نهایت غیب او هستیم.

ما جایگاه قدس خدا، چراغ‌های حکمت، کلیدهای رحمت، سرچشمه‌های نعمت، باعث شرافت مردم و بزرگان و پیشوایان امت هستیم. ما نوامیس عصر، دانشمندان دهر، سروران مردم،

سیاستمداران جهان، کفایت کنندگان، فرمانداران، حامیان، ساقیان، راعیان و راههای نجات مردم هستیم.

ما راه و سرچشمه سلسبیل و راه پایدار و مستقیم هستیم. کسی که به ما ایمان بیاورد به خدا ایمان آورده و کسی که ما را رد کند، خدای را رد کرده است، کسی که در مورد ما تردید کند به خدا تردید نموده است، کسی که ما را بشناسد خدا را شناخته و کسی که از ما رویگردان باشد از خدا رویگردان شده است، کسی که از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.

ما وسیله به سوی خدا و رساننده به رضوان او هستیم. عصمت، خلافت و هدایت از آن ماست، نبوت و ولایت و امامت در میان ماست. ما معدن حکمت، باب رحمت، شجره عصمت هستیم، کلمه تقوا و مثل اعلا، حجت کبری و عروة الوثقی - که هر کس به آن چنگ زند نجات یابد - ما هستیم.^۱

در «تفسیر البرهان» به نقل از کافی به سند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمده که فرمود:

مائیم وجه خداوند که در زمین میان شما آمد و شد می‌کنیم.

نیز در همان کتاب روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند ما را آفریده و آفرینش ما را نیکو ساخت، و ما را صورتگری نمود و چه خوب صورتگری کرد، و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد (که شاهد کردار خلق باشیم) و زبان ناطق خویش گردانید، و دست گسترده بر سر بندگانش قرارمان داد که مایه رأفت و رحمت بر آنها باشیم، و ما را وجه خویش نمود که به ما روی به سوی او شود، و ما

را دری که بر او دلالت کند ساخت و گنجینه دار آسمان و زمینش گردانید، به برکت ما درختان بارور می شوند و میوه ها می رسند و نهرها جاری می گردند و از یمن وجود ما باران از آسمان فرو ریزد و گیاه از زمین همی روید، و به عبادت ما خدای عبادت شد و اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی گشت.^۱

امام زمان ارواحنا فداه خورشید پشت ابر

امام زمان علیه السلام همچون خورشیدی است که وقتی طلوع نماید نورافشانی ماه و ستارگان را با ظهور نور خود محو و از صحنه بینش خارج می نماید و هیچ نوری در مقابل تابش نور امام زمان ارواحنا فداه اظهار وجود نتواند کرد و همه محو می شوند؛ همان طور که با طلوع خورشید همه نورها محو می گردد؛ ماه و ستارگان از صحنه اظهار وجود خارج و اثری از نورشان در دیده ها نمایان نمی گردد و امام زمان علیه السلام نیز در عالم خلقت نورافشانی و از درخشندگی نور وجودش عالم خلقت از ظلمت های ظاهری و باطنی اش روشن و بر همه نورهای ظاهری مثل خورشید و ماه و ستارگان و غیره غالب می گردد. چنانکه در زیارت امام زمان صلوات الله علیه می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى السَّيْفِ الشَّاهِرِ، وَالْقَمَرِ الزَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَى
شَمْسِ الظَّلَامِ وَبَدْرِ التَّمَامِ.

سلام بر شمشیر نمایان، و ماه تابان، سلام بر خورشید تاریکی ها و ماه کامل و تمام.

طبری علیه السلام در کتاب «دلائل الإمامة» از مفضل بن عمر نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

قائم ما هنگامی که قیام می کند زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم از نور خورشید بی نیاز شوند و شب و روز یکسان و تاریکی از بین برود، چه بسا شخصی در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و هر سال پسری برایش متولد شود و دختری برایش بدنیا بیاید،

جامه‌ای بپوشد که با طولانی شدن قد او بلند شود و به هر رنگی که بخواهد درآید.^۱

امام زمان علیه السلام خورشیدی است که همه عالم خلقت را با نور مقدسش روشن می‌نماید و همه اشیاء از نور وجودش به اندازه استعداد و نیاز خود بهره‌مند می‌گردند هر چند در پرده غیبت باشند؛ همانطور که وقتی خورشید نورافشانی و انرژی خود را از پس ابرها به موجودات عرضه می‌نماید. نمی‌توان انکار کرد که خورشید طلوع و یا نورافشانی نمی‌نماید بلکه آن ابر مانع دیدار با خورشید است، اگر ابرها کنار زده شود خورشید نمایان خواهد شد.

ابرها همان اعمال ناشایست ماست که مانع از ملاقات مستقیم ما با امامان می‌باشد و چنین می‌توان تفسیر کرد که اگر امام عصر ارواحنا فداء در پشت پرده غیبت بسر می‌برد همچون خورشید پشت ابر همه مخلوقات از وجود مقدسش به اندازه استعداد و معرفت خود بهره‌مند می‌گردند و هر چه معرفت نسبت به امام زمان علیه السلام بیشتر باشد ارتباط روحی و نزدیک بودن به آن حضرت بیشتر خواهد بود.

امام عصر ارواحنا فداء در توقیع شریفی که در جواب اسحاق بن یعقوب صادر گردیده، چنین فرموده است:

... و اما کیفیت بهره‌برداری از وجود من در زمان غیبتم مانند بهره‌برداری از خورشید است، وقتی که ابرها آن را از دیدگان مردم پنهان کند، و من برای اهل زمین باعث امنیت و آسایش می‌باشم،

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۷۳، به نقل از کشف الغمّة: ج ۲ ص ۴۸۶ و منتخب الأثر ص ۱۸۵.

همان طور که ستارگان موجب امان برای اهل آسمانند.^۱

آیا می شود پدری مهربان و کریم و بزرگوار از فرزندانش غایب باشد؟ آیا می شود آنهایی که از فراقش می سوزند و حاجتی غیر از او در ضمیرشان نیست و او را طلب می نمایند، آن پدر مهربان، خود را نشان ندهد؟

آیا می شود آنهایی که خود را از خواسته های نفسانی و زرق و برق های فریبنده تخلیه نموده و غیر وجود مقدسش کسی را طلب نمی نمایند، آن عزیز منتظر آنان را در آغوش گرم خود نپذیرد؟
آیا می شود معشوقی عاشق را بسوی خود فرا خواند، سپس به عاشق خود بی اعتنایی ورزد؟

امام زمان ارواحنا فداه گنجینه اسرار الهی

امام زمان علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام سرّی از اسرار خدا هستند؛
اسراری که دوستان و عاشقان امام عصر ارواحنا فداه توانایی و ظرفیت
پذیرش آن حقایق را ندارند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

يا ابا محمد؛ إنّ عندنا سرّاً من سرّ الله، علماً من علم الله
لا يحتمله ملك مقرب، و لا نبي مرسل، و لا مؤمن امتحن
الله قلبه للإيمان.

ای ابا محمد؛ همانا نزد ما سرّی از اسرار خدا و دانشی از دانش
(بی پایان) اوست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرب، نه پیامبر
مرسل، و نه مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده، ندارد.^۱

آری؛ حضرت بقیة الله ارواحنا فداه سرّی از اسرار الهی است: نداشتن
هیچ گونه آثار حاملگی در مادر، قرآن خواندن در رحم مادر، جریان
تولد آن حضرت، سخن گفتن بعد از تولد، بردنش توسط ملائکه به
آسمانها، امامت و غیبت، علومی که در سینه دارد، نامعلوم بودن وقت
ظهورش، زندگی کردن در میان مردم، عمر طولانی آن حضرت، ظهور
به صورت چهل سالگی و... همه اینها جزو اسرار آفریدگار است، و
این سرّ الهی را خدای تعالی تحت پوشش خود قرار داده است و هیچ
عقل و فهمی قابلیت درک این اسرار را ندارد.

اکنون بعضی از اسرار نهفته در وجود مقدس امام عصر ارواحنا فداه را به طور تفصیل بیان می‌کنیم:

۱ - تولد امام زمان ارواحنا فداه

شیخ جلیل القدر، علی بن الحسین بن بابویه، صدوق علیه السلام در «کمال الدین» می‌نویسد: حکیمه، عمه امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث مفصّلی که مشتمل بر ولادت حضرت حجّت ارواحنا فداه است، می‌گوید: (پس از آن که امام حسن عسکری علیه السلام مژده تولد فرزندش امام زمان علیه السلام را به من داد و فرمود: «امشب را نزد ما بمان».

من نیز امثال امر نموده و در خدمت نرجس خاتون علیها السلام بودم، من آن شب پیوسته تا طلوع فجر مراقب آن بانوی بزرگوار بودم، او کنار من آرام خوابیده بود و از پهلویی به پهلویی نمی‌گشت، نزدیکی‌های طلوع فجر بود که ناگاه با ترس و لرز از خواب پرید، من به سوی او رفتم و او را به سینه چسبانیدم و بر او نام خدا را خواندم.

امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمودند:

(عمّه!) سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۱ را بخوان.

شروع به خواندن سوره کردم، پرسیدم: حالت چطور است؟

گفت: آنچه مولایم به تو خبر داده بود ظاهر گشت.

من همچنان که آقا فرموده بود، سوره را بر او می‌خواندم، متوجه

شدم که آن جنین نیز از شکم مادرش به همراه من می‌خواند و بر من

سلام کرد. وقتی صدای او را شنیدم، ترسیدم و شگفت زده شدم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا زدند:

لا تعجبي من أمر الله عزوجل، إنّ الله تبارك وتعالى ينطقنا بالحكمة صغاراً، ويجعلنا حجة في أرضه كباراً.

(عمّه؛) از کار خدا در شگفت مباش! به راستی که خداوند متعال ما را از دوران کودکی با حکمت گویا ساخته و در دوران بزرگی حجت خود در روی زمین قرار می دهد.

هنوز کلام امام علیه السلام به پایان نرسیده بود که نرجس علیها السلام از دیده ام ناپدید شد و دیگر او را ندیدم، گویی میان من و او پرده ای زده شد. به همین جهت، فریاد زنان به سوی امام حسن عسکری علیه السلام دویدم.

امام علیه السلام فرمودند: عمّه؛ برگرد که به زودی او را در جای خودش خواهی دید. من در همان اتاق آمدم، دیری نگذشت که پرده کنار رفت و نرجس علیها السلام را دیدم، نوری از وی می درخشید که چشمانم را خیره کرد، در این هنگام کودکی دیدم که سر به سجده گذاشته، وقتی سر از سجده برداشت، روی دو زانو نشست و انگشتان سبابه خود را به سوی آسمان گرفت و گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنّ جدّي [محمّداً] رسول الله وأنّ أبي أمير المؤمنين عليه السلام.

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد و به راستی که جدّم حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و پدرم امیر مؤمنان است.

تا آنجا که همه امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام را نام برد، وقتی به اسم مبارک خود رسید، فرمودند:

اللّٰهُمَّ انجز لي وعدي، وأتمم لي أمري، وثبت وطأتي،
واملاً الأرض بي عدلاً وقسطاً.

خداوندا؛ آنچه به من وعده فرموده‌ای وفا کن و امر مرا به پایان رسان،
قدم‌های مرا ثابت و استوار بدار و به وسیله من زمین را از عدل و قسط
پر کن.

در این هنگام، امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمودند:
عمّه جان؛ او را بگیر و پیش من بیاور.

من آن کودک زیبا را بغل گرفته و خدمت امام علیه السلام آوردم، وقتی در
برابر پدر بزرگوارش قرار گرفتم، آن کودک در دستان من بود، به پدر
بزرگوار خود سلام کرد.

امام علیه السلام نیز او را گرفت، و این در حالی بود که مرغانی چند بالای سر
آن حضرت در پرواز بودند، امام علیه السلام زبان مبارک در دهان فرزندش
گذاشت، و او می‌نوشید. آنگاه رو به من کرد و فرمود:

(عمّه؛) او را نزد مادرش ببر تا شیرش دهد، بعد نزد من بیاور.

من طبق امر آقایم آن کودک زیبا را نزد مادرش بردم، او نیز شیرش
داد، باز به نزد امام حسن عسکری علیه السلام باز گرداندم، هنوز پرندگان بالای
سر حضرتش در پرواز بودند، حضرت یکی از پرندگان را صدا زد و
فرمود:

إحمله واحفظه وردّه إلینا فی کلّ أربعین يوماً.

این کودک را ببر و نگهداری کن و هر چهل روز نزد ما برگردان.

در این هنگام من شنیدم که امام حسن علیه السلام پشت سر فرزندش می فرمود:

تورا به خدایی می سپارم که مادر حضرت موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد.

وقتی حضرت نرجس علیها السلام این صحنه را دید گریست. امام علیه السلام به او فرمود:

اسکتی؛ فإن الرضاع علیه محرّم إلا من ثدیک وسیعاد إلیک
کما ردّ موسی إلی أمّه.

آرام باش؛ او جز از تو شیر نمی خورد که شیر از دیگران برای او حرام است و به زودی به سوی تو بازگردانده می شود، همان گونه که موسی به مادرش برگردانده شد.

و آن فرمایش خدای تعالی است که می فرماید:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾^۱.

ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد.

حکیمه گوید: من از امام علیه السلام پرسیدم: آن چه پرنده ای بود؟ فرمودند:

هذا روح القدس الموکّل بالأئمة علیهم السلام یوقّهم ویسدّدهم
ویریبهم بالعلم.

او، روح القدس بود که مراقب امام زمان علیه السلام است، که آنها را موفق و

استوار می‌دارد و با علم و دانش پرورش می‌دهد.

در کتاب «مکیال المکارم» روایت است:

وقتی آن حضرت متولد شد پرنندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیده و سپس به آسمان پرواز کردند.

سپس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: آنها فرشتگان بودند که برای تبرک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آنها یاران اویند.^۱

چهل روز سپری شد، آن کودک زیبا را نزد برادرزاده‌ام بازگرداندند، امام علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و مرا خواست وقتی به خدمتش شرفیاب شدم، کودکی را دیدم که در برابر آن حضرت راه می‌رود (در شگفت شده و) عرض کردم: آقای من؛ این کودک که دو ساله است؟
امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أُمَّةً يَنْشُؤُونَ بِخِلَافِ مَا يَنْشُؤُ غَيْرَهُمْ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَنَّا إِذَا أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَتْ كَمَنْ يَأْتِي عَلَيْهِ سَنَةٌ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَنَّا لِيَتَكَلَّمَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَيَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعِنْدَ الرِّضَاعِ تَطِيعُهُ الْمَلَائِكَةَ وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحًا وَمَسَاءً.

همانا فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که دارای مقام امامت و پیشوایی هستند رشد و نمو آنان با دیگر کودکان فرق دارد. کودکان یک ماهه ما، همانند کودکان یک ساله دیگران است. کودکان ما در شکم مادرشان

حرف می‌زنند، قرآن می‌خوانند و خدا را پرستش می‌نمایند، و در دوران شیرخوارگی فرشتگان در تحت فرمان آنان هستند و هر صبح و شام برای اجرای فرمان آنها، نزد آنان فرود می‌آیند.^۱

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از بنان بن نافع نقل می‌کند که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم؛ بعد از شما چه کسی اختیاردار امور است؟ فرمودند:

ای پسر نافع؛ از این در کسی وارد خواهد شد که از من ارث می‌برد آنچه را که من از امام پیشین ارث بردم، و او حجت خداوند تبارک و تعالی بعد از من است.

مشغول این گفتگو با حضرت رضا علیه السلام بودم که ناگهان حضرت جواد علیه السلام از در وارد شد و چون چشم مبارکش به من افتاد فرمودند:

ای پسر نافع؛ برایت حدیثی بگویم:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ إِذَا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَإِذَا أَتَى لَهَا فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ أَعْلَامَ الْأَرْضِ فَقَرَّبَ لَهُ مَا بَعْدَ عَنِّهِ حَتَّى لَا يَعْزُبَ عَنَّهُ حَلُولُ قَطْرَةٍ غَيْثٍ نَافِعَةٍ وَلَا ضَارَّةٍ.

همانا ما امامان اینگونه هستیم که هرگاه یکی از ما مادرش به او باردار شود تا چهل روز صدا را در شکم مادر بشنود، و وقتی چهار ماه گذشت خداوند تبارک و تعالی علامت‌های زمین را برای او بالا می‌برد و بر اثر آن آنچه از او دور است نزدیک می‌شود بطوری که حتی ریزش قطره‌ای باران سودمند باشد یا مضر از او مخفی و پنهان نماند.

و اینکه به حضرت رضا علیه السلام گفתי: حجت دوران بعد از ایشان کیست؟ همان کسی که حضرت رضا علیه السلام به تو معرفی کرد حجت خدا بر تو است.

عرض کردم: پیش از همه آن را می‌پذیرم. سپس امام رضا علیه السلام بر ما وارد شد و فرمودند:

ای پسر نافع؛ آنچه فرمود قبول کن، و به اطاعت و فرمانبرداری از او گردن بنه؛ زیرا حکم و فرمان او حکم و فرمان من است و حکم و فرمان من حکم و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۱

۲- علم امام زمان ارواحنا فداه

حضرت حجت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه بر همهٔ امور خلاق و آنچه پروردگار عالم در پهنهٔ خلقتش خلق نموده است احاطه دارد و چیزی از آن بزرگوار پنهان نمی‌باشد و آن بزرگوار شاهد و ناظر بر امور بوده و اعمال بد و خوب را چه در شرق عالم و چه در غرب عالم مشاهده می‌نمایند و همان‌طور که نور خورشید ظلمت شب را می‌شکافد و با ظاهر شدنش در آسمان، هیچ نقطه‌ای از حوزهٔ استحفاظی‌اش از تابش نورش پنهان نمی‌ماند، امام عصر ارواحنا فداه مافوق این نور ملکی بوده بلکه با نور وجودش تمام عالم خلقت را در احاطهٔ بینش خود داشته و هیچ برگگی از درخت نمی‌افتد جز اینکه حضرت مهدی فاطمه علیها السلام از آن باخبر است.

روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام دربارهٔ علم و دانش بی‌کران امام زمان

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۶۵۸، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۳۸۸.

ارواخنا فداه نقل شده به دو دسته تقسیم می شود:

- ۱- روایاتی که درباره علم و دانش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا همه ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده و شامل امام زمان ارواحنا فداه نیز می شود.
- ۲- روایاتی که در خصوص علم و دانش حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه نقل شده است که در ادامه این نوشتار به روایات وارده می پردازیم:

دسته اول از روایات:

۱- اکنون روایات دسته اول را با توجه به این نکته که امام زمان ارواحنا فداه وارث علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند، نقل می کنیم:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ما یقلّب جناح طائر فی الهواء إلا له عندنا فیہ علم.^۱
بال پرنده‌ای به هم نمی خورد در فضا مگر اینکه ما درباره آن علم و آگاهی داریم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

علم الأنبیاء فی علمهم، و سرّ الأوصیاء فی سرّهم، و عزّ الأولیاء فی عزّهم، كالقطرة فی البحر، والذرة فی القفر.
علم و دانش همه پیامبران در برابر علم و دانش اهل بیت علیهم السلام، و سرّ همه اوصیاء در برابر سرّشان و اقتدار همه اولیا در برابر اقتدار آنها، همانند قطره‌ای در دریا و ذره‌ای در بیابان وسیع است.^۲

۱. مسند الرضا علیه السلام: ۶۸، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام: ۱۵۶.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۷.

در کتاب «مشارق» از مقداد بن اسود نقل شده است که گفت: مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمودند: شمشیر مرا بیاور، آن را خدمتش حاضر کردم، بر زانوی خود نهاد، سپس دیدم به آسمان بالا رفت تا از دیدگان من پنهان گردید و نزدیک ظهر دوباره برگشت در حالیکه از شمشیرش خون می چکید.

عرض کردم: ای مولای من؛ کجا تشریف بردید؟
فرمودند:

در عالم بالا بین عده‌ای خصومت و درگیری بود، بالا رفتم و آنجا را از اختلاف پاک کردم.

عرض کردم: ای مولای من، امور عالم بالا هم به شما واگذار شده است؟ فرمودند:

أنا حجة الله على خلقه من أهل سماواته وأرضه، وما في السماء ملك يخطو قدماً عن قدم إلا بإذني، وفي يرتاب المبتلون.

من حجّت خدا بر تمام خلق از اهل آسمانها و زمین هستم، و در آسمان فرشته‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر به اجازه من، و درباره من اهل باطل به شک و تردید افتادند.^۱

مؤلف کتاب قطره جهت روشن شدن این حقیقت می‌گوید: اگر گفته شود: چگونه ممکن است در عالم بالا خصومت و دشمنی باشد؟ در قرآن فرموده است:

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۲۵۵ به نقل از مشارق الأنوار ص ۲۱۸.

﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^۱.

مرا به اهل عالم بالا که خصومتی داشته باشند علمی نیست؟

مؤلف کتاب قطره، می گوید: در جواب می گوئیم: آیا قصه هاروت و ماروت^۲ و فطرس را نمی دانی و مگر نمی دانی که طایفه‌ای از جن هستند که پرواز می کنند و جایگاه آنها در هوا است، پس ممکن است بین گروهی از آنها خصومت و دشمنی بوده، ولی خدا و امین پروردگار به طرف آنها بالا رفته و نزاع را بر طرف کرده است.

و نیز به کسی که این قضیه را انکار کند گفته می شود: آیا ادریس و عیسی به آسمان بالا نرفته اند؟ آیا دریا برای حضرت موسی شکافته نشد؟ آیا سلیمان بر هوا و خضر بر روی آب راه نمی رفتند؟ آیا تمام موجودات فرمانبردار ولی حق تعالی نیستند؟ آیا قصه آصف را نشنیده‌ای؟ و آیا با دانستن یک حرف از هفتاد و دو حرف آن کار عجیب را نکرد، تمام آن هفتاد و دو حرف نزد مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. قرآن درباره آصف فرموده است:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^۳.

کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت.

و درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

۱. سوره ص، آیه ۶۹.

۲. هاروت و ماروت، دو فرشته‌ای بودند که در زمان سلیمان علیه السلام بر او نازل شدند و قرآن در سوره بقره، آیه ۱۰۲ به آن اشاره می کند.

۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱

کسی که علم کتاب نزد او است.

بلکه او کتاب است و کتاب او است، به خاطر اینکه او بزرگ‌ترین کلمه الهی است، و این آیه شریفه به آن اشاره فرموده است:

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^۲

و این از باب تبعیض نیست که او بعضی از آیات را دید بلکه این کلام جابجا است و معنایش «لقد رأى الكبرى من آيات ربه» است؛ یعنی بزرگ‌ترین آیه و نشانه پروردگار را دید و خود آن حضرت فرموده است:

أنا مکلم موسى من الشجرة، أنا ذلك النور.

من آن کسی هستم که با موسی از میان درخت صحبت کردم و من آن روشنایی هستم که موسی در آنجا دید.

و فرموده است:

ليس لله آية أكبر مني، ولا نبأ أعظم مني.

خدا را آیتی و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من، و خبری عظیم‌تر از من نیست.

ابوذر غفاری از سلمان فارسی رضی الله عنه سؤال کرد: معرفت امیر المؤمنین علیه السلام به نورانیت چگونه است؟

گفت: ای جناب؛ (لقب ابوذر است) بیا برویم تا از خود آن حضرت

سؤال کنیم.

۱. سوره رعد، آیه ۴۳.

۲. سوره نجم، آیه ۱۸.

می گوید: نزد آن حضرت آمدیم و او را نیافتیم، در آنجا منتظر ماندیم تا تشریف آوردند.

فرمودند: چه باعث شده که اینجا بیائید؟

گفتند: آمده ایم تا از معرفت شما به نورانیت سؤال کنیم. فرمود:

خوش آمدید ای دوستان من که در دین خود متعهد و پایبند هستید و کوتاهی نمی کنید، و هر آینه دانستن این مطلب بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای واجب است.

پس فرمود: ای سلمان و ای جنذب؛ ایمان کسی کامل نمی گردد تا به حقیقت و نورانیت من معرفت پیدا کند وقتی چنین شناختی از من پیدا کرد از کسانی می شود که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده و سینه اش را برای اسلام گشاده گردانیده و عارف آگاه شده است، و کسی که در این گونه معرفت و شناخت کوتاهی کند او در شک و تردید باقی می ماند.

ای سلمان و ای جنذب؛ شناختن من به نورانیت در حقیقت شناختن خداست و شناخت خدا در حقیقت معرفت من به نورانیت است.

در ادامه این حدیث طولانی سلمان عرض می کند: ای امیرالمؤمنین؛ مؤمن کیست و حدود ایمان چیست؟ آن را بیان فرمائید تا کاملاً بشناسیم. حضرت فرمود:

المؤمن الممتحن هو الذي لا يرد من أمرنا إليه شيء إلا
شرح صدره لقبوله ولم يشك ولم يرتد.

مؤمن امتحان شده کسی است که از امور ولایت ما چیزی به او نمی رسد مگر اینکه خدا سینه اش را برای قبول آن باز کند و بدون هرگونه شک و تردیدی آن را بپذیرد.

ای ابوذر؛ بدان من بنده خدا و خلیفه او بر بندگان هستم، ما را خدا قرار ندهید و آنچه می خواهید در فضیلت و برتری ما بگوئید و بدانید به باطن مقامات ما و نهایت آن نخواهید رسید، خداوند تبارک و تعالی به ما کمالاتی و عنایاتی برتر از آنچه گوینده شما وصف کند یا به قلب یکی از شما خطور کند مرحمت فرموده است، و وقتی ما را اینگونه شناختید شما مؤمن هستید.

در ادامه روایت آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آن دو را مخاطب ساخت و فرمود: ای سلمان و ای جنذب.

عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

من و محمد صلی الله علیه و آله یک نور از نور خدا بودیم، آنگاه خداوند این نور را امر فرمود دو نصف گردد، به نیمی از آن فرمود: محمد باش، و به نصف دیگر آن فرمود: علی باش، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ.

علی از من است و من از علی هستم، و ادا نمی کند از طرف من مگر علی.

ای سلمان و ای جنذب؛ پس من و رسول خدا یک نور بودیم سپس او محمد مصطفی شد، و من وصی او علی مرتضی شدم، محمد صلی الله علیه و آله سخنگو گردید و من ساکت، و در هر زمانی باید یکی ناطق و دیگری ساکت باشد.

ای سلمان؛ محمد صلی الله علیه و آله بیم دهنده گردید و من هدایت کننده و این فرمایش خداوند است: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛

مراد از «منذر» در این آیه رسول خدا ﷺ و مقصود از «هادی» من هستم.

سپس آیات بعد از آن را تلاوت فرمود:

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ
وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ * عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ
الْمُتَعَالِ * سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ
مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٍ بِالنَّهَارِ * لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱.

خدا می داند که زن آبستن چه چیزی حمل می کند (نراست یا ماده) و می داند هر چه را رحمها ناقص گذارد (کمبود در خلقت طفل یا مدت حمل) و می داند آنچه را که می افزاید (زیادی در اعضاء طفل یا آنکه چند جنین در رحم باشد) و هر چیزی نزد خدا به اندازه معین است * خدا به پنهان و آشکار دانا است او بزرگ است و برتر از هر چیزی است * کسی سخن پنهانی بگوید یا آشکار نزد خدا مساوی است و کسی که مخفی شود در شب یا ظاهر گردد در روز فرقی ندارد * خدا فرشتگانی دارد که آن شخص را از پیش روی او و از پشت سرش به فرمان پروردگار نگهداری کنند.

بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را بر دیگری زد و فرمود:

محمد صلی الله علیه و آله جمع کننده گردید و من نشردهنده، محمد صلی الله علیه و آله اختیاردار بهشت گردید و من اختیاردار دوزخ، به آن می گویم: این را بگیر و آن را رها کن، محمد صلی الله علیه و آله اختیاردار لرزاندن زمین و زلزله

گردید و من اختیاردار صداهای شدید و رعد و غرش شدم، و من صاحب لوح محفوظم، و خداوند علومی که در آن است به من الهام نموده است.

ای سلمان و ای جناب؛ دربارهٔ محمد ﷺ این آیات نازل گشته است: ﴿یس * وَالْقُرْآنَ الْحَکِیمَ﴾^۱ مراد از «یس» وجود نازنین محمد ﷺ است و بعد خداوند به قرآن قسم یاد می‌کند.

﴿ن وَالْقَلَمِ﴾^۲ که مقصود از «ن» آن حضرت است بعد به قلم قسم یاد می‌کند.

﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾^۳، در این آیه مقصود از «طه» پیامبر اکرم ﷺ است، می‌فرماید: ای رسول ما؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را در رنج و سختی بیندازی.

محمد ﷺ صاحب دلالت‌ها و راهنمایی‌ها شد و من صاحب معجزات، نشانه‌ها و علامات شدم.

محمد ﷺ خاتم انبیاء گردید و من خاتم اوصیاء، و در آیه مبارکه ﴿الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمَ﴾^۴ مقصود از صراط مستقیم من هستم.

و من نبأ عظیم هستم، و آن خبر مهمی که در آن اختلاف کردند در آیه شریفه ﴿النَّبَأُ الْعَظِیمَ * الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ﴾^۵ منم، و کسی جز در ولایت من اختلاف نکرد.

محمد ﷺ صاحب دعوت گردید که مردم را به طرف خدا بخواند و من صاحب شمشیر که سرکشان آنها را نابود کنم.

۱. سوره یس، آیه ۱ و ۲.

۲. سوره قلم، آیه ۱.

۳. سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۴. سوره فاتحه، آیه ۶.

۵. سوره نبأ، آیه ۲ و ۳.

محمد ﷺ پیغمبر مرسل گردید و من صاحب امر آن حضرت . خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿يُسَلِّقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^۱ «روح^۲ را به امر خود بر هر کس بخواهد القاء می کند»، و آن روح خداست که آن را عطا نمی کند و القاء نمی کند مگر بر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا جانشین بزرگوار او، و هر که این روح را خدا به او عنایت کند او را امتیاز داده و از بقیة مردم جدا نموده است، و به او قدرتی واگذار کرده است که مرده را زنده می کند، و آنچه را که واقع شده و یا واقع خواهد شد به سبب آن می داند، و مشرق به مغرب یا مغرب به مشرق را در یک لحظه سیر می کند، و از آنچه در نیتها و دلها خطور می کند باخبر می گردد، و آنچه را در آسمانها و زمین است می داند.

ای سلمان و ای جنذب؛ محمد ﷺ «ذکر» یعنی یادآوری کننده گردید که در قرآن کریم می فرماید:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾^۳.

خدا به سوی شما ذکر یعنی رسولش را فرستاد تا آیات الهی را بر شما بخواند.

إِنِّي أُعْطِيتُ عِلْمَ الْمَنَائِي وَالْبَلَايَا وَفَصَلَ الْخَطَابِ،
وَاسْتَوْدَعْتُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

به من علم مرگ و میرها و بلاها و احکام قاطع عطا شده است، دانش

۱. سوره مؤمن، آیه ۱۵.

۲. مراد روح القدس است یا وحی و یا نیروئی است غیبی.

۳. سوره طلاق، آیه ۱۰ و ۱۱.

قرآن و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست در نهاد من به ودیعه گذاشته شده است.

محمد ﷺ حجت و برهان برای مردم اقامه کرد و من حجت خدا گردیدم، خداوند برای من قرار داد آنچه را که هیچ کس از اولین و آخرین ندارد حتی پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب از آن بی بهره‌اند.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان، فرمود:

منم که نوح را در کشتی به امر پروردگارم آرامش بخشیدم و او را به ساحل رساندم، منم که یونس را از شکم ماهی به اذن خداوند خارج کردم، منم که موسی را از دریای نیل به امر خداوند عبور دادم، منم که ابراهیم را از آتش نجات دادم، منم که نهرها را جاری و چشمه‌ها را جوشان و درخت‌ها را برجا نهاده‌ام، و من عذاب یوم الظلّه‌ام^۱، من نداکننده‌ام از محلّ نزدیکی که جن و انس آن را بشنوند، منم که هر روز صدای جبارین و منافقین را بالغت خود آنها می‌شنوم.

منم خضری که موسی را تعلیم داد، و من معلّم سلیمان بن داوود، من ذوالقرنین‌ام، و من قدرت پروردگار می‌باشم.

ای سلمان و ای جندب؛ من محمّد و او من است، من از محمّد و محمّد از من است، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾^۲.

۱. اشاره به عذاب قوم شعیب است، وقتی او را تکذیب کردند دچار آفتاب شدید و حرارت زیاد شدند ابری ظاهر گشت، همگی خارج شدند تا در سایه او روند سیلی بارید و همه آنها را هلاک کرد. «سوره شعراء، آیه ۱۸۹».

۲. سوره الرحمن، آیه ۱۹ و ۲۰.

او است که دو دریای علم و عصمت را بهم درآمیخت و میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که تجاوز نمی‌کنند.

ای سلمان و ای جنذب؛ کسی که از ما بمیرد در حقیقت نمرده و کسی که از ما غائب گردد در حقیقت غائب نیست، و کسی که از ما کشته می‌شود، در حقیقت کشته نیست^۱.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جنذب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

أنا أمير كل مؤمن ومؤمنة ممن مضى وممن بقي، وأُتدت بروح العظمة، إنما أنا عبد من عبدا لله لا تسمونا أرباباً وقولوا في فضلنا ما شئتم، فإنكم لن تبلغوا من فضلنا كنه ما جعله الله لنا، ولا معشار العشر.

من فرمانروای همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه از گذشتگان و آیندگان هستم و به روح عظمت تأیید شده‌ام و با همه این اوصاف بنده‌ای از بندگان خدا هستم، ما را خدا ننماید و سپس آنچه می‌خواهید در فضیلت ما بگوئید، و هر چه تلاش کنید به حقیقت آنچه که خداوند برای ما قرار داده بلکه به یکدهم از یکدهم آن نخواهید رسید.

به خاطر اینکه ما نشانه‌های خدا و راهنمایان و حجت‌ها و جانشینان و امینان و پیشوایان از طرف او هستیم، ما چهره زیبای خدا و چشم بینای او و زبان گویای او هستیم، به سبب ما خداوند بندگانش را

۱. یعنی این عوارض در وجود ظاهری آنها ایجاد می‌شود اما وجود باطنی آنها و حقیقت آنها از تصرف وهم و خیال و اندیشه به دور است، و آن گونه نیستند که با کشته شدن مثل سایر کشته‌شدگان هیچ گونه تصرفی در عالم ملک و ملکوت نداشته باشند، شاهدش آثار عجیبی است که از سر مقدس سیدالشهداء علیه السلام در طول سفر و در مکان‌های مختلف ظاهر گشت.

آسمان بالا می‌رویم، و به زمین فرود می‌آئیم، به مغرب می‌رویم، به مشرق می‌رویم، به عرش الهی قدم گذاشته و در پیشگاه الهی بر آن می‌نشینیم، و هر چیزی حتی آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان، جنبنندگان، دریاها، بهشت و جهنم از ما اطاعت می‌کنند، تمام اینها را خداوند به اسم اعظمی که به ما آموخت و به ما اختصاص داد عطا کرده است، و با تمام این اوصاف ما می‌خوریم و می‌آشامیم و در میان بازارها راه می‌رویم، و این امور را به امر پروردگارمان انجام می‌دهیم، و ما بندگان با کرامت خداوندیم که او را به گفتار سبقت نمی‌گیریم و به امر و فرمان او عمل می‌کنیم، ما را معصوم و پاک قرار داد و بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید. و ما می‌گوئیم: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱ «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را هدایت نمود و اگر هدایت و لطف الهی نبود به آن راه نمی‌یافتیم»، ﴿وَحَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۲؛ «و کافران سزاوار عذاب شدند و وعده عذاب درباره آنها حتمی است».

و آن‌ها کسانی هستند که آنچه خداوند به ما بخشش و احسان نموده قبول ندارند و انکار می‌کنند.

ای سلمان و ای جنذب؛ این است پاسخ شما که از معرفت من به نورانیت پرسش نمودید، آن را حفظ کنید و نگهدارید که باعث رشد و کمال است، و همانا هیچ یک از شیعیان ما به حد بصیرت نمی‌رسند تا مرا به نورانیت بشناسند، و وقتی چنین معرفتی پیدا کردند به حد بصیرت و بلوغ و کمال رسیده و در میان دریائی از علم فرو رفته و

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲. سوره زمر، آیه ۷۱.

درجه‌ای از فضل و برتری را پیموده‌اند و بر ستری از اسرار پروردگار و گنجینه‌های پوشیده‌ او آگاهی یافته‌اند.^۱

در کتاب «مشارق» نقل شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی علی علیه السلام فرمود:

لا یحجبه عن الله حجاب وهو السرّ والحجاب.

هیچ چیز بین او و خدا حجاب نمی‌شود و حایل نمی‌گردد، و او خود حجاب و سرّ الهی است (یعنی فیض بدون واسطه از خداوند به او می‌رسد، و او واسطه فیض است).

پس امام نور خداوندی و سرّ الهی است و وابستگی اش به این جسد عارضی است (نوری است که از عالم علوی و ملکوت در این جسد جای گرفته است).

و دلیل آن فرمایش حق تعالی است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۲، در تفسیر آن فرموده‌اند: «رَبِّ الْأَرْضِ» یعنی صاحب، مالک و اختیاردار زمین، و آن امام صلی الله علیه و آله است که به نور او زمین روشن گشته است، و او نور خداست که در تاریکی‌ها درخشیده و همه عالم را نورانی کرده است.

موافق همین تفسیر روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرموده‌اند:

برای خورشید دو جهت است، یک جهت آن به طرف اهل آسماها است و بر آن نوشته شده است: «الله نور السماوات»؛ خداوند روشنی‌بخش آسمان‌ها است.

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۲۰۰-۲۱۱ به نقل از مشارق الأنوار: ۱۶۰.

۲. سوره زمر، آیه ۶۹.

و یک روی دیگرش به طرف اهل زمین است و بر آن نوشته شده: «علی نور الأرضین»؛ علی روشنائی زمین است.

پس امام با تمام خلق است و از آنها غایب نیست، مردم از او پنهان نیستند بلکه آنها از دیدار او در حجابند؛ زیرا دنیا نزد امام علیه السلام مثل سگه‌ای در دست انسان است که هر طور بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند.^۱

و از آن بزرگواران علیهم السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي وَلِيَّهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ، بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، يَرَى فِيهِ سَائِرَ أَعْمَالِ الْعِبَادِ كَمَا يَرَى الْإِنْسَانَ شَخْصَهُ فِي الْمِرْآةِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ.

خدا ستونی از نور به ولی خود عطا می‌کند که بین او و خلق است و در آن همه اعمال بندگان را مشاهده می‌کند همانطور که شخص خودش را در آینه می‌بیند.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

دوازده نفر از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده، و آنها را از خاک و گل من آفریده است.^۳

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و حل و فصل خصومت‌ها به ما عطا گردیده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده و

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۲۴۲ به نقل از مشارق الأنوار: ۱۳۹ و ۱۴۰.
 ۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۲۴۲ و ۲۴۳ به نقل از مشارق الأنوار: ۱۳۹ و ۱۴۰.
 ۳. موعودنامه ص ۳۱۴ به نقل از منتخب الأثر ص ۳۲ و كشف الغمه ج ۲ ص ۵۰۷.

هرگز چیزی از ما پوشیده نمی ماند.^۱

آن حضرت در حدیث دیگری می فرماید:

آسمانها و زمین در نزد امام، همچون کف دست اوست، ظاهر و باطن
آن ها را می فهمد و نیک و بد آن ها را می شناسد.^۲

امام باقر علیه السلام می فرماید:

دیدگان امام به خواب می رود ولی قلبش همیشه بیدار است ... از
پشت سر همچو پیش رو می بیند، و فرشتگان پیوسته با او سخن
می گویند تا زمانی که روزگار او به سر آید.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

همه دنیا همانند یک حبه گردو در برابر امام، نمایان است و چیزی از
آن بر او پوشیده نیست. از هر طرف بخواهد در آن تصرف می کند، آن
چنان که یکی از شما در سفره ای که در برابرتان گسترده است، از هر
طرف بخواهد دست می برد و از آن بهره می گیرد.^۴

آن حضرت در حدیث دیگری می فرماید:

امام هنگامی که در شکم مادر است می شنود ... و چون به امامت
رسید، خداوند برای او عمودی از نور بر می افرازد که به وسیله آن،
اعمال مردم هر شهری را می بیند.^۵

۱. موعودنامه ص ۳۱۴ به نقل از الزام الناصب ج ۲ ص ۲۴۶.

۲. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۷۳.

۳. موعودنامه ص ۳۱۴ به نقل از بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۶۸ و کافی ج ۱ ص ۳۸۸.

۴. موعودنامه ص ۳۱۴ به نقل از بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۶۷ و اختصاص مفید ص ۲۱۷.

۵. موعودنامه ص ۳۱۴ به نقل از کافی ج ۱ ص ۳۸۷.

در «امالی صدوق علیه السلام» آمده است: ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ای ابو بصیر؛ ما درخت علم و دانش هستیم، ما اهل بیت پیامبریم، جبرئیل در خانه ما فرود می آید، ما گنجینه های علم خدا هستیم، ما معادن وحی الهی هستیم، کسی که از ما پیروی نماید نجات می یابد و کسی که از ما تخلف کند، به هلاکت می رسد، و خداوند این امر را بر خود لازم نموده است.^۱

با توجه به این روایت و حدیث نورانیّت و روایات دیگری که درباره علم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، شامل حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز می شود.

دسته دوم از روایات:

اکنون روایات دسته دوم را که در خصوص علم و دانش بی کران امام زمان ارواحنا فداه می باشد، نقل می کنیم:

۱- امام باقر علیه السلام درباره علم و دانش حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

علم به کتاب خدا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در دل مهدی ما، همچون زراعت می روید، پس اگر کسی از شما باقی بماند تا زمانی که آن حضرت را درک کند، باید به هنگام سلام دادن به وی بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ
وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ.^۲

۱. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۴۴-۴۵.

۲. موعودنامه ص ۳۱۴ به نقل از بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۶.

۲- امام صادق علیه السلام درباره علم حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که امور به دست حضرت صاحب الامر علیه السلام برسد، خدای تبارک و تعالی، هر زمین پستی را برای او بالا می برد، و هر زمین بلندی را پایین می آورد تا این که همه جهان همانند کف دست او، برایش آشکار شود.^۱

۳- این روایت را نیز در اینجا نقل می کنیم؛ زیرا که پایان و ختم همه علوم از آن آنحضرت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب کمیل فرمودند:

ما من علمٍ إلا وأنا أفتحه، وما من سرٍّ إلا والقائم يختمه.

هیچ علمی نیست مگر آن که من آن را می گشایم و هیچ سری نیست مگر آن که قائم آن را بیان می کند و به پنهان بودنش خاتمه می دهد.^۲

۴- در «الثاقب فی المناقب»^۳ آمده است: سعد بن عبدالله قمی گوید:

به همراه احمد بن اسحاق برای زیارت امام حسن عسکری علیه السلام به سامراء رفتم، البته پرسشهای مشکلی نیز داشتم که می خواستم از آن حضرت بپرسم. وارد سامراء شدیم، به سوی خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم، اجازه ورود خواستیم.

اجازه ورود عنایت شد، احمد بن اسحاق، انبانی را بر دوش گذاشته بود، در آن انبان - که با پارچه طبری پوشیده شده بود - یکصد و شصت

۱. موعودنامه ص ۳۱۴، به نقل از بشارة الاسلام ص ۲۴۳.

۲. صحیفه مهدیه ص ۷۰.

۳. صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این حدیث شریف طولانی است و ما به اقتضای سخن، بخشی از آن را نقل می کنیم.

کیسه درهم و دینار بود که هر کیسه‌ای با مهر صاحب آن بسته شده بود. وارد محضر آن امام همام شدیم، من آن لحظه‌ای را که نورجمالش ما را احاطه کرد چنین تشبیه می‌نمایم:

او همانند ماه درخشان شب چهاردهم بود، روی زانوی راست آن حضرت، کودکی قرار داشت که خلقت و منظرش بسان ستاره مشتری بود، موهای زیبای آن کودک، از دو سوی سرش روی گوشش ریخته بود، و میان آن باز بود، گویی الفی است که میان دو واو قرار گرفته است. در برابر امام علیه السلام انار زرّینی بود که نقشهای بدیع و نوآور آن می‌درخشید و در میان آن، نگین‌های شگفت‌انگیز و گوناگونی به کار رفته بود، که آن را یکی از رؤسای اهل بصره به حضرتش اهدا نموده بود.

در دست مبارک امام حسن عسکری علیه السلام قلمی بود، وقتی می‌خواست چیزی در ورق سفیدی بنویسد، آن کودک انگشتان حضرتش را می‌گرفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام آن انار زرّین را در برابر آن کودک می‌غلطاند و آن کودک زیبارا به گرفتن و آوردن آن مشغول می‌نمود تا مانع از نوشتن آن حضرت نشود.

ما به حضورش سلام نمودیم، امام علیه السلام با ملاطفت و مهربانی پاسخ داد و اشاره نمود که بنشینیم، وقتی آن حضرت از نوشتن آن اوراق فارغ شد، احمد بن اسحاق انبان را از میان پارچه بیرون آورده و در برابر حضرتش نهاد.

در این هنگام، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام نگاهی به آن کودک زیبا نمود، و فرمود:

فرزندم؛ مهر از هدایای شیعیان است که برای تو فرستاده‌اند، بردار!
آن کودک زیبای به سخن گشود و فرمود:

یا مولای؛ یجوز لی أن أمدّ یدی الطاهرة إلى هدایا
نجسة، وأموال رجسة، قد خلط حلّها بحرامها؟!!

مولای من! آیا شایسته است که من، دست پاکم را به سوی این هدایای
آلوده و اموال پلید - که حلال و حرامش باهم مخلوط شده - دراز کنم؟!!

امام علیه السلام رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای پسر اسحاق؛ آنچه
در انبان است بیرون آور تا فرزندم حلال آن را از حرامش جدا کند.
احمد، طبق فرمایش مولا، کیسه‌ها را از انبان بیرون آورد، وقتی
نخستین کیسه را بیرون آورد آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه مال فلانی پسر فلانی از فلان محله است، در این کیسه،
شصت و دو دینار است، بخشی از آن، پول حجره‌ای است که فروخته -
و آن ارثی بود که از پدرش به او رسیده بود - که چهل و پنج دینار ارزش
داشت و از پول نه طاقه پارچه، چهارده دینار بدست آورده و سه دینار
آن نیز از اجاره دکان‌ها است.

مولای مان امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فرزندم؛ اینک به این مرد،
حرام آن را مشخص کن.

آن کودک زیبا، رو به احمد کرد و فرمود: یک دیناری که سکه ری
است و در فلان تاریخ زده شده و نصف نقش یک روی آن پاک شده با
قطعه طلایی آملی که وزن آن ربع دینار است، بیرون آور و ببین! علت
این که آنها حرامند این است که صاحب آن، در فلان ماه از سال فلان
مقدار پنبه ریسیده شده‌ای را وزن کرد و یک من و ربع شد و آن را به

پنبه زنی - که همسایه اش بود - داد، مدتی گذشت، دزدی آمد و آن را از او دزدید، او به صاحبش جریان را گفت، ولی صاحبش او را تکذیب کرد و عوض آن پنبه ها را خواست و به جای آنها، یک من و نیم پنبه بهتر از آن گرفت، و با پول آن پارچه ای خرید و آن را فروخت که این دینار و آن قطعه طلای آملی، از فروش آن پارچه است.

وقتی احمد بن اسحاق آن کیسه را باز کرد، نامه ای در میان سکه های دینار یافت که در آن، نام صاحب کیسه و مقدار سکه ها، همان گونه که آن کودک زیبا فرموده بود، نوشته شده بود، و آن دینار سکه ری و قطعه طلایی آملی نیز با همان علامت ها بودند.

آنگاه کیسه دیگری را بیرون آورد و در برابر آن کودک زیبا نهاد.
آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه نیز متعلق به فلان، فرزند فلانی از فلان محله است، که حاوی پنجاه دینار است. که تصرف در آن برای ما جایز نیست.

احمد بن اسحاق گفت: چرا؟

فرمود: چون از پول گندمی است که صاحبش در هنگام تقسیم محصول، نسبت به کارگران ظلم کرده است، پیمانۀ خود را پر می کرد، ولی پیمانۀ آنها را پر نمی نمود، بلکه کمی از سر آن را خالی می نمود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفתי فرزندانم.

آنگاه رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق؛ این اموال را جمع کن و به صاحبانش برگردان، یا حواله کن تا به صاحبانش برگردانند که ما نیازی به آنها نداریم، ولی آن پارچه ای را که آن پیرزن برای ما فرستاده، بیاور!

احمد بن اسحاق گوید: من آن پارچه را در میان صندوقچه‌ای گذاشته بودم و فراموش کرده بودم که خدمت آقایم بیاورم. سعد گوید: وقتی احمد بن اسحاق برای آوردن آن پارچه رفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای سعد؛ برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به ملاقات مولایمان تشویق نموده است.

فرمود: پرسشهایی را که می‌خواستی بپرسی، چه کرده‌ای؟ عرض کردم: همان‌گونه هستند و اکنون به همراه دارم. حضرت اشاره به فرزند عزیزش کرد و فرمود: آنچه می‌خواهی از نورچشمم بپرس!

من شروع به سؤال نمودم و آن کودک زیبا همه را پاسخ داد^۱، وقتی پاسخ پرسش‌ها تمام شد، امام حسن عسکری علیه السلام با آن کودک زیبا برخاست، من نیز از محضرشان مرخص شده و به دنبال احمد بن اسحاق رفتم، در راه او را دیدم که می‌آمد و گریه می‌کرد، گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ چرا دیر کردی؟

گفت: پارچه‌ای که مولایم فرمود حاضر کنم، گم کرده‌ام. گفتم: طوری نیست، به خودشان بگو! او خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد، لحظاتی بعد با لبخند در حالی که بر محمد و آل محمد: درود می‌فرستاد، باز گشت.

۱. صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: من پرسش و پاسخها را به جهت طولانی شدن، ذکر ننمودم.

گفتم: چه شد؟

گفت: آن پارچه زیر پای مولایم پهن شده بود، آن حضرت روی آن نماز می خواند.

سعد گوید: من خدای را به این نعمت سپاس نموده و بر او ثنا گفتم، و ما چند روزی که در آنجا بودیم به منزل امام علیه السلام رفت و آمد می کردیم؛ ولی دیگر آن کودک زیبا را در کنار امام علیه السلام نمی دیدیم.

روزی که می خواستیم به وطن برگردیم من به همراه احمد بن اسحاق و دو نفر از بزرگان شهرمان به خدمتش مشرف شدیم، احمد بن اسحاق در برابر حضرتش ایستاد و عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا؛ هنگام کوچ کردن و وداع نمودن فرا رسیده و محنت جدایی سخت شده، ما از خداوند متعال می خواهیم که بر جد بزرگوارتان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پدرتان علی مرتضی علیه السلام و مادرتان، سرور زنان عالم فاطمه زهرا علیها السلام و عمویتان امام حسن مجتبی علیه السلام و پدر عزیزتان امام حسین علیه السلام - که آقای جوانان بهشتند - و پدران معصومتان پس از آنها که امامان و پیشوایان پاک و طاهرین هستند و بر شما و فرزند گرامیتان درود فرستد، امیدواریم خداوند مقام شما را همواره بالا برده و دشمنانتان را نابود سازد و این دیدار را آخرین دیدار ما قرار ندهد.

وقتی احمد بن اسحاق این آخرین جمله را گفت، چشمان امام علیه السلام از اشک پر شد و قطرات اشک بر چهره زیبایش جاری گشت، آنگاه فرمود:

ای فرزند اسحاق؛ در این دعا اصرار نورز! که در همین سفر به

ملاقات خداوند خواهی رسید.

وقتی احمد بن اسحاق این سخن را شنید، بیهوش شد و بر زمین افتاد، وقتی حالش خوب شد و به هوش آمد گفت: مولایم؛ شما را به خدا و به حرمت جدت رسول خدا ﷺ سوگند می‌دهم که به من افتخار دهید و پارچه‌ای به عنوان کفن برای من عنایت نمایید.

امام علیه السلام دست به زیر فرش برد و سیزده درهم بیرون آورد، و فرمود:

خذها، ولاتنفق علی نفسک غیرها، فإنک لن تعدم ما سألت، وإن الله تعالی لا یضیع أجر من أحسن عملاً.

این پول را بگیر و جز این پول استفاده نکن و آنچه را که خواستی بدست خواهی آورد که خداوند پاداش کسی را که عمل نیک انجام داده، ضایع نمی‌گرداند.

سعد گوید: (آنگاه همگی از محضرش مرخص شده و به راه افتادیم)، سه فرسخ راه پیمودیم، وقتی نزدیک محلی بنام «حلوان» رسیدیم، احمد بن اسحاق تب کرد، و وضع عمومی بدنش دگرگون شد، تا جایی که از زندگی او مأیوس شدیم، وقتی وارد «حلوان» شدیم در یکی از کاروانسراها اتراق کردیم.

احمد بن اسحاق، یکی از همشهریان خودش را که مقیم «حلوان» بود خواست، آنگاه رو به ما کرد و گفت: امشب از اطراف من پراکنده شوید و مرا تنها بگذارید.

ما همگی از اتاق او بیرون آمده و هر کدام به اتاق خود باز گشتیم. سعد گوید: شب سپری شد، نزدیکی‌های صبح، چیزی به ذهنم رسید، و از خواب پریدم.

وقتی چشمانم را باز کردم، کافور، خادم مولایمان امام عسکری علیه السلام را دیدم که به من می‌گوید: خداوند پاداش نیکو در عزایتان به شما مرحمت کند و مصیبت شما را در دوستتان جبران نماید! ما دوستتان احمد بن اسحاق را غسل داده و کفن نمودیم، برخیزید و او را دفن کنید، چرا که جایگاه او در پیشگاه آقایان از جایگاه همه شما والاتر بود.

او این سخن بگفت و از دیدگان ما پنهان شد.^۱

روایات متعددی در زمینه علم امام علیه السلام نقل شده است؛ ما برای روشن شدن این حقیقت که امام علیه السلام بر همه عالم تسلط داشته و از بدو خلقت دارای همه علوم هستند و هیچ پرده و مانعی از دیدن آن بزرگواران نسبت به اعمال و رفتار و حرکات مان پنهان نمی‌باشد و به همین مقدار بسنده کردیم و البته که امام خورشید بی‌کرانی است که بر همه عالم خلقت تسلط دارد.

و اکنون نیز که حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه امام عصر و زمان می‌باشند محیط بر همه عوالم هستند و هیچ حرکتی و رفتاری از موجودات آسمان‌ها و زمین بر آن بزرگوار پوشیده نیست.

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۷۹۶ به نقل از الثاقب فی المناقب ص ۵۸۵ ح ۱، بحار الأنوار: ۷۸/۵۲ ح ۱.

۳- غیبت امام زمان ارواحنا فداه

یکی دیگر از اسرار امام زمان ارواحنا فداه غیبت آن بزرگوار است؛ امام زین العابدین علیه السلام در مورد شیعیان مخلص می فرمایند:

ای ابا خالد غیبت ولی دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او طولانی می شود همانا اهل زمان غیبت او که امامت او را باور دارند و منتظر ظهور اویند، برترین مردم روزگار هستند؛ چون خداوند متعال به آنها عقل و فهم و شناختی بخشیده است که با توجه به این ویژگی، غیبت در نزدشان به منزله دیدار است و خداوند سبحان آنها را به منزله مجاهدانی قرار داده که با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیده اند، آنان به حق از مخلصان و شیعیان راستین هستند، از گروه دعوت کنندگان به دین، خواه به طور آشکار یا پنهان، به حساب می آیند و فرمود: انتظار فرج از بزرگترین فرجهاست.^۱

اکنون جملات جانسوزی از دعای شریف ندبه را که دلیل بر غیبت و هجران آن بزرگوار است، می آوریم:

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ.

باقی مانده حجج الهی کجاست؟ کسی که (جهان) از عتوت هدایت گر خالی نخواهد بود.

أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ ذَائِرِ الظُّلْمَةِ.

کجاست آن که برای قطع دنباله ستمکاران آماده گشته است؟

أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ .

کجاست آن که انتظارش را می کشند که کج روی ها و انحرافات را از بین ببرد؟

أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ .

کجاست کسی که برای براندازی ظلم و بیدادگری به او امید است؟

أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ .

کجاست آن ذخیره الهی برای تازه کردن واجبات و سنت های الهی؟

أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ .

کجاست آن منتخب برای بازگرداندن کیش و آیین؟

أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ .

کجاست آن که آرزو می رود بیايد و قرآن و حدودش را زنده کند؟

أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ .

کجاست زنده کننده نشانه های دین و اهل آن؟

أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ .

کجاست او که شوکت ستمکاران را درهم می شکند؟

أَيْنَ هَادِمُ أُبْنِيَةِ الشُّرْكِ وَالنَّفَاقِ .

کجاست آن که بنیادهای شرک و نفاق را ویران می کند؟

أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ .

کجاست او که فاسقان، نافرمانان و طغیان گران را به هلاکت می کشاند؟

أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ .

کجاست آن که شاخه های گمراهی و بدبختی را درو می کند؟

أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ.

کجاست آن که آثار انحراف و هواپرستی را محو می نماید؟

أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ.

کجاست آن که رشته های دروغ و افترا را قطع می کند؟

أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ.

کجاست نابودکننده سرکشان و تمردکنندگان؟

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ.

کجاست آن که ریشه معاندان، گمراهان و کافران را برکند؟

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ.

کجاست آن که دوستان را عزیز نماید و دشمنان را خوار و ذلیل؟

أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى.

کجاست او که اتحاد کلمه بر اساس تقوا و پرهیزکاری فراهم آورد؟

أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى.

کجاست درب ورودی به درگاه الهی که از آن در وارد شوند؟

أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ.

کجاست آن (چهره و) آئینه تمام نمای خداوند که دوستان به سوی او توجه نمایند؟

أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.

کجاست آن که وسیله پیوند بین زمین و آسمان است؟

أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى.

کجاست صاحب روز ظفر و برافرازنده پرچم هدایت؟

أَيْنَ مُؤَلِّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا.

کجاست گردآورنده پراکندگی های درست کاری و مصلحت و خشنودی؟

أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ.

کجاست آن که برای خون پیامبران و فرزندان آنها خونخواهی می‌کند؟

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ.

کجاست آن که به دنبال انتقام خون شهید کربلا است؟

أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى.

کجاست آن که بر هر ظالم تجاوزگر دروغگو، پیروزمند است؟

أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا.

کجاست آن آقای گرفتاری که اگر دعا کند اجابت می‌شود؟

أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى.

کجاست آن صدرنشین عالم و صاحب تقوا و نیکوکاری؟

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ
وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى.

کجاست آن فرزند پیامبر مصطفی و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه، آن

صاحب سیمای نورانی و فرزند فاطمه کبری؟

امام زمان ارواحنا فداه همه را می شناسد

ولی ما محروم از شناخت آن حضرت می باشیم

امام زمان علیه السلام در میان ما زندگی می کند و از وسایل و ابزار مادی بهره می گیرد و با ما هم سخن و هم صحبت بوده و در مجالس ما شرکت می کند و به ما سلام می کند ولی بدلیل عهد و پیمان شکنی که از ناحیه ما صورت گرفته است محروم از شناخت آن بزرگوار می باشیم.

در دعای ندبه می خوانیم:

لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ التُّوَى، بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ
ثَرَى، أِبْرَضَوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى
الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ
أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَلَا يَنَالَكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى.

ای کاش می دانستم کجا اقامت گزیده ای؛ بلکه کدام سرزمین یا منطقه ای اقامت داری؛ آیا در کوه رضوی هستی یا غیر آن؟ یا در ذی طوی هستی؟ بسیار بر من سخت است که همه را می بینم و تو دیده نمی شوی؛ و از تو هیچ صدا و هیچ رازی را نشنوم؛ بر من گران است که تو تنها در بلا گرفتار باشی و از من هیچ ناله و شکایتی به تو نرسد.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا.

جانم فدایت؛ تو حقیقت پنهانی هستی که از میان ما بیرون نیستی.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا.

جانم فدایت؛ گرچه از نظرم دوری ولی از ما جدا نیستی.

بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٍ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرَا فَحَنَّا.

جانم فدایت؛ تو آرمان و آرزوی هر مرد و زن مشتاق مؤمن هستی

که آرزویت کنند و به یادت ناله سر دهند.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عِزٌّ لَا يُسَامَى،

جانم فدایت؛ تو آن سرشته عزتی هستی که هم طراز از برایت نتوان یافت.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى.

جانم فدایت؛ تو از ارکان مجد و شرف و بزرگواری هستی که هم قطاری نداری.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نِعَمٍ لَا تُضَاهَى.

جانم فدایت؛ تو از نعمت‌های دیرین خدایی هستی که ماندی نخواهد داشت.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى.

جانم فدایت؛ تو از خاندان شرافتی هستی که کسی با تو برابری ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر روی منبر فرمود:

وَإِنَّ مِنْ ورائكم فتناً مظلمة عمياء منكسفة لا ينجو منها إلا النومة.

بدانید در آینده فتنه تاریک کور پوشیده‌ای پیش آید که فقط اشخاص ناشناس و گمنام از آن نجات پیدا می‌کنند.

گفته شد: ای امیر مؤمنان، اشخاص گمنام چه کسانی هستند؟ فرمود:

الذي يعرف الناس ولا يعرفونه.

واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة لله عز وجل ولكن الله سيعمي خلقه منها بظلمهم وجورهم وإسرافهم

علی آنفهم.

کسانی که مردم را می شناسند ولی مردم آنها را نمی شناسند. بدانید زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند آنها را بخاطر ظلم و ستم و اسراف می کند از دیدار او محروم می فرماید.

و اگر زمین ساعتی از حجت خدا خالی بماند اهلش را در خود فرو برد، ولی او در دوران غیبت مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند همان طور که حضرت یوسف مردم را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ﴾^۱.

وای بر این مردم، دچار چه حسرت و اندوهی خواهند شد که هر رسولی برای آنها فرستادیم او را مسخره کردند.^۲

بر اساس این روایت حضرت حجت بن الحسن علیه السلام در میان ما زندگی می کند و همه ما را می شناسد و با ما هم سخن می شود و بر روی فرش های ما راه می رود و هم اینکه از وسایل و ابزار روز بطور طبیعی استفاده می نماید.

در روایتی که می آوریم، این حقیقت روشن می شود.

۱. سوره یس، آیه ۳۰.

۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۷۹.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می فرماید:

هنگامی که امام غایب از دیده‌ها پنهان شود و مردم از غیبت او از حد شرع بیرون روند، توده مردم خیال می‌کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است.

سوگند به خدای علی؛ در چنین روزی حجت خدا در میان آنها وارد می‌شود و در شرق و غرب عالم به سیاحت می‌پردازد و گفتار مردمان را می‌شنود، بر اجتماعات آنها وارد شده سلام می‌فرمایند...^۱

با توجه به این روایت چنین بنظر می‌رسد که مردم با حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام ارتباط نزدیک داشته و با آن بزرگوار همراه و هم‌سخن بوده و گاهی اوقات مشکلات خود را به محضرش عرضه می‌دارند، ولی او را نمی‌شناسند و این خود اسرار بزرگی است. در روایتی چنین آمده است.

وقتی حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام ظهور می‌نماید بیشتر مردم عالم می‌گویند ما زیاد ایشان را ملاقات کرده و مشاهده نموده‌ایم. و در روایتی چنین نقل شده است:

مفضل گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا برای ظهور امام منتظر ارواحنا فداه وقت معینی است که مردم بدانند؟ فرمود: حاشا که خداوند وقتی را برای ظهور معین کند که شیعیان ما بدانند.

عرض کردم: ای مولای من، چرا چنین است؟ فرمود: زیرا آن همان ساعت و زمانی است که علم آن نزد خداوند

است - و بعد از ذکر آیاتی که مشتمل بر ساعت است - فرمود:

همانا کسی که وقتی را برای ظهور مهدی مامعین کند خود را در علم خداوند شریک دانسته و ادعا کرده است که بر اسرار الهی دست یافته است .

مفضل عرض کرد: چگونه ظهور آن حضرت معلوم می شود و می فهمیم که زمامداری عالم بطور علنی به ایشان واگذار شده است؟
فرمود:

يا مفضل؛ يظهر فجأة فيعلو ذكره ويظهر أمره، وينادي باسمه وكنيته ونسبه، ويكثر ذلك على أفواه المحققين والمبطلين والموافقين والمخالفين .

ای مفضل؛ او ناگهان ظاهر می شود و در آغاز برای مدتی کوتاه ظهورش را فقط اصحاب خاص او می دانند، کم کم آوازه اش بالا می رود و امرش آشکار می شود، و او را به اسم و کنیه و نسبش خوانند، و نامش بر سر زبانها افتد و مردم بطور عموم پیرو حق باشند یا باطل، موافق باشند یا مخالف؛ همه از او گفتگو کنند.

و این بخاطر آن است که حجّت بر آنها تمام شود و او را بشناسند همان طور که قبلاً آنها را راهنمایی کرده ایم، اسم و کنیه و نسب او را بیان کرده ایم و گفته ایم که نام و کنیه او مانند نام و کنیه جدّش رسول خدا ﷺ است تا مردم نگویند ما اسم و رسم او را نمی دانستیم.

پس بخدا قسم در آن هنگام چنان نام و نشان او برای همگان روشن شود که برای یکدیگر بازگو کنند، و همه اینها بخاطر اتمام حجّت بر آنها است. سپس خداوند تبارک و تعالی او را ظاهر گرداند همانطور که

آری؛ امروزه ما شاهد بر این حقیقت هستیم که نام مبارک حضرت حجّت بن الحسن ارواحنا فداه در سراسر جهان در حال گسترش می باشد؛ حتی دوست و دشمن از آن بزرگوار سخن می گویند به حدّی که دشمنان آن بزرگوار بطور ناخواسته از آن حضرت سخن گفته و او را به همگان معرفی می نمایند؛ و از جمله رسانه ها و مجله های تبلیغی در سراسر جهان از آن تنها منجی عالم سخن به میان می آورند و هم اکنون نام مبارکش در تمام ادیان در حال گسترش است.

ابن قولویه رحمته الله در کتاب «کامل الزیارات» حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که قسمتی از آن را در اینجا ذکر می کنیم:
 عبدالله بن بکر می گوید: عرض کردم: فدای شما کردم، آیا امام آنچه بین مشرق و مغرب است می بیند؟ فرمود:

یا بن بکر، فکیف یکون حجّة علی ما بین قطریها وهو لایراهم ولایحکم فیهم؟

ای فرزند بکر؛ چگونه ممکن است امام حجّت خداوند باشد بر آنچه بین دو قطر عالم است در حالیکه آنها را نمی بیند و در میان آنها حکومت و فرمانروائی ندارد؟

و چگونه حجّت می باشد بر مردمی که از دیدگان او پنهان و غایبند، توانائی دیدن آنها را ندارد و آنها هم توان دیدن او را ندارند؟ و چگونه حجّت بر آنها باشد و فرمان پروردگار را در میان آنها اجرا کند در حالیکه بین او و آنها فاصله و مانع باشد.^۱

و همچنین در حدیث دیگری نعمانی بسند خود از سدیر آورده که
گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود:
«همانا در صاحب این امر سنتی از یوسف هست.

راوی گوید: عرضه داشتم: انگار ما را به غیبت یا حیرتی خبر
می دهید؟

فرمود: چه انکار می کنند این خلق ملعون خوک صفت از این امر؟
همانا برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند
و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر
آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را شناختند و
وقتی گفت من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین اُمت سرگردان
چه انکار می کنند که خداوند عزّوجلّ در وقتی از اوقات بخواد حجّت
خودش را بر آنان مخفی بدارد، یوسف پادشاهی مصر را داشت و
فاصله بین او و پدرش هیچده روز راه بود، اگر خداوند می خواست
جای او را به پدرش بفهماند می توانست. پس چه انکار می کند این اُمت
که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد، و اینکه
صاحب مظلوم شما که حقش انکار شده صاحب این امر در میان آنها
آمد و شد کند و در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان پا بگذارد ولی
او را نشناسند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی
کند، چنانکه به یوسف اجازه داد. وقتی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟
گفت: من همان یوسفم»^۱.

گل من

گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را
 به هر گل می‌رسم می‌بویم او را
 گل من نی بود این و نه آن است
 گل من مهدی صاحب زمان است
 دلم اندر هوایش می‌زند پر
 شرر افکننده بر جانم چو آذر
 خوش آن روزی که باشم یاور او
 بمانند گدایان بر در او
 خوش آن روزی که من پروانه باشم
 فدای آن گل یکدانه باشم
 خوش آن روزی که من بر عهد دیرین
 نثار او کنم این جان شیرین
 مرحوم نبوی کرگانی

غیبت و حیرت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

برای غیبت او حیرتی است که گروه‌هائی در آن گمراه می‌شوند، و گروهی بر هدایت استوار می‌مانند که آنها بهترین امت هستند که با بزرگان عترت همراهند.^۱

آن حضرت در روایتی دیگر فرمودند:

حیران و سرگردان می‌شوید، آن سان که بنی اسرائیل در عهد موسی سرگردان شدند. به حق می‌گویم: سرگردانی شما چندین برابر سرگردانی آنها خواهد بود و آن در اثر ستم‌هائی است که بر فرزندان من روا خواهید داشت.^۲

امام باقر علیه السلام فرمودند:

بعد از غیبت، حیرت ظاهر می‌شود، در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می‌مانند که در ایمان خود مخلص باشند و با روح یقین همراه، و آنها کسانی هستند که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته، و در دل آنها ایمان را مستقر ساخته و آنها را با روحی از خود تأیید نموده است.^۳

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«برای او غیبت و حیرتی هست که مردمان از دین خود بر می‌گردند و گمراه می‌شوند».^۴

۱. روزگار رهایی ج ۱ ص ۲۳۶ (چاپ سوم).

۲ و ۳. روزگار رهایی ج ۱ ص ۳۳۷.

۴. روزگار رهایی: ج ۱ ص ۳۳۸.

همانطور که در روایات به حیرانی و سرگردانی شیعیان اشاره شده است که عده‌ای از مردم به خاطر طولانی شدن غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از دین خود برگشته و گمراه می‌گردند و این گمراهی در حقیقت غافل شدن از آن وجود مقدس می‌باشد؛ هر چند فاصله روحی ما با آن بزرگوار بر اثر بی‌بندباری‌ها و گناهان و سایر امراض‌های روحی بیشتر گردد در نتیجه از دین برگشته و به سوی گمراهی سوق خواهیم یافت، پس برای نجات از هلاکت هر روز و شب برای تعجیل در فرج آن وجود مقدس دعا کنیم تا توجه آن بزرگوار را با این عمل نسبت به خود جلب نموده و در نتیجه از گمراهی نجات یابیم.

اللَّهُمَّ وَكُنْ لَوْلِيَّكَ فِي خَلْقِكَ وَلَبَّأً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً
 حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ مِنْهَا (فيها، خ) طَوِيلًا
 وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيْمَةَ الْوَارِثِينَ.
 وَأَجْمَعُ لَهُ شَمْلَهُ وَأَكْمِلُ لَهُ أَمْرَهُ وَأُصْلِحُ لَهُ رَعِيَّتَهُ وَتَثْبِتُ
 رُكْنَهُ وَأَفْرِغِ الصَّبْرَ مِنْكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ فَيَشْفِي وَيَشْفِي
 حَزَازَاتِ قُلُوبِ نَعْلَةٍ وَحَرَازَاتِ صُدُورِ وَغِرَّةٍ وَحَسْرَاتِ
 أَنْفُسٍ تَرِحَةَ مِنْ دِمَاءِ مَسْفُوكَةٍ وَأَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ وَطَاعَةِ
 مَجْهُولَةٍ قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ الْبَلَاءَ وَوَسَّعْتَ عَلَيْهِ الْآلَاءَ
 وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ النِّعْمَاءَ فِي حُسْنِ الْحِفْظِ مِنْكَ لَهُ.
 اللَّهُمَّ اكْفِهِ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَأَنْسِهِمْ ذِكْرَهُ وَأَرِدْ مَنْ أَرَادَهُ وَكِدْ
 مَنْ كَادَهُ وَأَمْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَأَجْعَلْ دَايِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ ...
 و در آخر آن آمده: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَعَجَّلُ فَرَجَهُمْ^۱ و اگر بتوانی هزار مرتبه بگو.

بارالها و برای ولی خود در بین خلائقت [امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف] سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور بوده باش تا او را بر شراسر زمین فرمانروای مطاع گردانی و دورانی دراز او را از آن بهره‌مند سازی، و او و ذریه‌اش را در آن رهبران وارث قرار دهی.

و پراکندگیش را جمع فرما و امر (حکومتش) را کامل گردان و رعیتش را برای وی فراهم ساز، و شوکتش را استوار کن، و صبر و بردباری از سوی خودت بر او فرو ریز تا انتقام گرفته و دلش آرام یابد، و دردهای قلوب کینه گرفته‌ای را شفا بخشد، و داغهای سینه‌های گداخته‌ای را سرد گرداند، و حسرت جانهای اندوهبار را پایان دهد، از جهت خونهای بناحق ریخته شده، و پیوندهای گسسته، و طاعت مجهول مانده [جهل و بی‌خبری از وجوب اطاعت امامان برحق علیهم‌السلام] گرفتاری را بر او نیکو گرداندی و مواهب خویش را بر او گستردی و نعمتهایت را بر او تمام نمودی با نگهداری نیکویت نسبت باو.

خداوندا هراس از دشمن را از او دور گردان و یادش را از خاطره آنان (دشمنان) محو ساز، و هر آنکه برای او بدی خواهد، با او بدی کن و هر که برای او حيله می‌کند با آن فرد حيله کن و بدی را برای ایشان قرار ده.^۲

۱. ترجمه مکيال المکارم ج ۲ ص ۵۶.

۲. ترجمه مکيال المکارم ج ۲ ص ۵۶-۵۷.

همه انبیاء، اولیاء و ائمه معصومین علیهم السلام

در انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

لازمه غیبت حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه، این است که دستداران و شیفتگان خاندان وحی علیهم السلام، چشم به راه فرارسیدن دولت الهی آن حضرت باشند؛ به این جهت از زمان‌های دور تا کنون شیفتگان خاندان وحی علیهم السلام در انتظار فرارسیدن روزگار پر شکوه ظهور امام عصر ارواحنا فداه بوده و هستند.

با توجه به دعاها و روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام درباره امام عصر ارواحنا فداه به این نتیجه می‌رسیم که در هر عصر و زمانی، مؤمنان آن دوران در انتظار فرارسیدن روزگار رهایی و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه بوده‌اند.

این مطلب در دوران امامت ائمه معصومین علیهم السلام از سؤالات دستداران اهل بیت علیهم السلام بدست می‌آید که در هر عصری از امام زمان خود می‌پرسیدند: آیا شما قائم آل محمد علیهم السلام هستید؟

و همچنین خود آن بزرگواران در فراق امام عصر ارواحنا فداه گریه و زاری نموده و از غربت آن بزرگوار به دلیل طولانی شدن غیبتش می‌گریستند و در فراقش در سوز و گداز بودند.

شاهد مطلب ما، دعاهایی است که از دو لب مبارک آن عزیزان خدا جاری شده است مثل دعای ندبه و یا دعاهای دیگر.

وقتی که به دعاها و روایات توجه شود خواهیم دید همه در انتظار ظهور آقا حجّت بن الحسن علیه السلام بوده‌اند دستداران اهل بیت علیهم السلام در

عصر هر امامی از امام خود پرسش نموده‌اند: آیا شما آن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستید؟ هر یک پاسخ آن را به دوستداران خود در عصر امامت خود داده‌اند.

چنانکه در فرازهای دیگر دعای ندبه چنین آمده است:

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَى، يَا بَنَ السَّادَةِ
الْمُقَرَّبِينَ، يَا بَنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا بَنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ،
يَا بَنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَذَّبِينَ، يَا بَنَ الْعَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ،

پدر و مادرم فدای تو باد و جانم بلاگردان و سپر و حامی تو باشد ای
فرزند سروران مقرب؛ ای فرزند انسان‌های اصیل و نجیب و بزرگوار؛
ای فرزند هدایت‌گران هدایت‌شده؛ ای فرزند برگزیدگان مهذب
(خودساخته)؛ ای فرزند سروران شرافتمند؛ ای فرزند نیکوترین
پاکان؛ ای فرزند آقایان بسیار بخشنده، همانند دریاهاى پر جود؛ ای
فرزند مهتران سخاوتمند گرامی.

ساکنان آسمانی در انتظار امام زمان ارواحنا فداه

یکی از دوستان نزدیکم چنین برایم تعریف کرد: روزی شنیدم که یکی از مؤمنان قم ملاقاتی با تعدادی از ساکنان آسمانی داشته است و به همین منظور خدمت ایشان رسیدم و از ماجرای آن اتفاق جو یا شدم. او برایم تعریف کرد که در غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان (سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ هـ ش) کشش عجیبی مرا به سوی مناطق کویری قم برای مناجات با پروردگار کشاند.

من در آن کویر روی تپه‌ای رفتم و در آن حال متوجه شدم دو نفر انسان با پوشش سبزی که بر تن داشتند در فاصله خیلی کمی در هوا بصورت افقی پرواز و به سوی من می‌آمدند وقتی آن منظره و آن اشخاص ناشناخته شده را مشاهده کردم فرار کرده و از تپه به سرعت پائین آمدم و پس از پائین آمدن به پشت سرم نگاه کردم، هیچ اثری از آن افراد ناشناخته شده که تا چند لحظه قبل در هوا پرواز می‌کردند ندیدم فکر کردم که ممکن است اشتباه کرده باشم و یا اینکه در تخیلات ذهنی خود چنین حالتی برایم مجسم شده است مجدداً خود را بالای تپه رسانده، بار دیگر آن‌ها را در هوا مشاهده کردم که در حال پرواز بسویم می‌آمدند.

آن‌ها در مقابلم به زمین نشستند و مرا به مقر خود هدایت نموده و داخل سیستم پرواز فضائی خود بردند که آنجا مثل شهر بزرگی بود و من داخل شدم و مرا وارد اتاقی نمودند و بر روی صندلی نشانند که سیستم‌های پیشرفته‌ای داشت و در آن سیستم‌های پیشرفته مخابراتی و

تصویری تمام اعضا و جوارح و سیستم عملی بدن مرا نشان می‌داد و حتی پیازچه‌های موهای بدنم را در آنجا مشاهده می‌کردم آنها سعی می‌کردند با زبان خود با من ارتباط برقرار کنند و با توجه به اینکه زبان آنها را نمی‌فهمیدم به زبان فارسی به آنها گفتم که شما زبان ما را که نمی‌فهمید چرا اصرار در سخن گفتن می‌نمائید با گفتن این مطلب یکی از آنها به زبان فارسی با من شروع به صحبت کرد و گفت: شما نترسید ما کاری با شما نداریم، ما بارها به زمین آمده‌ایم و این اولین بار است که خدای تعالی فرد مؤمنی را در سر راهمان قرار داده است و ما از این جهت خیلی خوشحال هستیم که با شما ملاقات نموده‌ایم در حالی که تمام عمل کرد سیستم‌های اعضا و جوارح خود را در آن دستگاہای تصویری و مخابراتی مشاهده می‌کردم.

آن‌ها آب میوه‌ای را به من دادند تا بخورم و از این اضطراب خارج و ارتباط بین ما بیشتر شود و من پذیرفتم و پس از آن از اوضاع زمینی‌ها پرسش‌هایی شد و من هم در ارتباط با تجهیزات و سیستم‌های دفاعی و غیره برایشان صحبت کردم و آن‌ها هم از پیشرفت‌های اقتصادی و غیره خود برایم تعریف نمودند و سپس در خصوص ابزارهای کشنده و جنگ و خون‌ریزی و تجاوز و خیانت زمینی‌ها چنین گفتند که این ناهنجاری‌ها و خون‌ریزی‌ها و تخریب‌ها تا زمان ظهور حجّت بن الحسن المهدی ارواحنا فدا ادامه خواهد داشت تا آن آقای بزرگوار نیاید زمینی‌ها این مرارت‌ها را باید به دوش بکشند ولی ما در سیستم اداره امور ساکنان کره خود اختراعات و اکتشافات و تجهیزات رفاهی را برای رفاه حال مردم خود تدارک می‌بینیم و هیچ سلاح مخربی که امنیت

و جان و مال و غیره مردم را تهدید کند بکار نبرده و در ساخت چنین ابزارهایی تلاش نمی‌کنیم ولی بدان که اگر بخواهیم چنین ابزاری را اختراع کنیم از همان کره می‌توانیم کره مورد نظر را نابود کنیم و در حالی که این اطلاعات مبادله می‌شد در صفحه تصویر و مخابراتی آنها مشاهده می‌کردم که قرآنی که در جیب داشتم در آن سیستم مخابراتی ورق می‌خورد.

آن‌ها از من پرسیدند که این چه کتابی است که نور از او ساطع می‌شود؟

عرض کردم: این کتاب، قرآن کتاب آسمانی است که پیغمبر ما حضرت رسول اکرم ﷺ برای زمینی‌ها آورده است و سپس من آن قرآن را از جیبم درآورده و به آسمانی‌ها به عنوان یادگاری تقدیم کردم. آن‌ها به من گفتند که این کتاب لحظاتی قبل توسط سیستم‌های تصویری و مخابراتی به سراسر کراتی که ما بر آن‌ها تسلط داریم با تمام صفحاتش مخابره گردید و سپس قرآن را به رسم یادگاری از طرف زمینی‌ها به آسمانی‌ها تقدیم کردم و آن‌ها آن کتاب آسمانی را گرفته و هدیه‌ای از زمینی‌ها برای آسمانی‌ها بردند و آن‌ها در پایان گفتند که تا حضرت حجّت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه ظهور نفرماید همه زمینی‌ها در رنج و زحمت هستند.

آری؛ مخلوقات آسمانی هم منتظر آقا حجّت بن الحسن المهدی ﷺ هستند و آن بزرگوار پس از سامان دهی زمینی‌ها بر اساس بعضی از روایات مطرح شده برای آسمانی‌ها هم که منتظر مقدم مبارکش هستند ظهور خواهد فرمود.

اکنون روایت جالبی را نقل می‌کنیم: در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله آمده است:

عبدالرحیم قصیر گوید: پیش از آن که من چیزی بگویم امام باقر علیه السلام لب به سخن گشودند و فرمودند:

هان! به راستی برای ذوالقرنین دو ابر را پیشنهاد کردند، او ابر آرام را انتخاب کرد و تند و سخت را برای صاحب شما قرار داد.
عرض کردم: سخت و تندرو چیست؟ فرمود:

ما کان من سحاب فیه رعد و صاعقة و برق، فصاحبکم یرکبه، أما إنّه سیرکب السحاب و یرقی فی الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضین السبع خمس عوامر و ثنتان خراب. ابری است که دارای رعد و صاعقه و برق است و صاحب شما بر آن سوار می‌شود، آگاه باش! که او به زودی سوار آن ابر شده و در اسباب آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه که پنج تا از آن آباد (و دارای ساکن) است و دو تا از آن طبقه آباد نیست (و ساکن ندارد) - صعود کرده و اوج خواهد گرفت.^۱

خدایا؛ به ما معرفت و شناخت و ادب در محضرش را عنایت کن و اعمالی که باعث جدایی بین ما و مولایمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می‌گردد بر طرف فرما و از یاران باوفا و جان برکفان درگاهش قرار بده که لحظه‌ای از یاریش غفلت نورزیم.

در کتاب شریف «صحیفه مهدیه» در زمینه معرفت امام عصر صلوات
الله علیه به پروردگار عالم چنین خطاب می شود:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
رَسُولَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ
لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي....^۱

بارخدا یا؛ خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را به من
نشناسانی تو و پیامبرت را نمی شناسم. خدا یا؛ پیامبرت را به من معرفی
فرما؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم
شناخت. خداوندا؛ حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجتت را به من
نشناسانی، نسبت به دینم گمراه می گردم....

عشق یا شوق شدید، راه رسیدن به مقصد

یکی از عوامل مهمّ تحوّل روحی، عاشق شدن است؛ زیرا شوق شدید یا شیفتگی و عشق به هر چیزی، انسان را از یاد غیر آن جدا می‌کند.

هنگامی که تمرکز فکری و روحی عاشق نسبت به معشوق متمرکز گردد، قوّت یافته و قوی می‌شود و بر اثر فکر زیاد آثار معشوق هر چه باشد در او تأثیر فراوان می‌گذارد.

گاهی انسان از نظر مجازی عاشق گل و گیاهست و گاهی عاشق زر و سیم و گاهی عاشق زن و زیور و... است. شخص عاشق تمام افکارش متمرکز به معشوق است. آنچنان در رسیدن به وصل معشوق غرق می‌شود که بینایی و شنوایی را در تصرّف خود می‌گیرد؛ اگر دیگران با او صحبت کنند از آنجایی که متمرکز به معشوق است چیزی از مطالب درک نمی‌کند و در بینش هم چنین است، چیزی جز معشوق نمی‌بیند و در قلب هم به چیزی غیر از معشوق متوجّه نمی‌شود و این نشان می‌دهد که عشق به معشوق، گوش و چشم و قلب را تحت فرمان خود می‌گیرد.

عاشق همیشه متمرکز در رسیدن به معشوق می‌باشد. همه ما داستان شیرین و فرهاد و یالیلی و مجنون را شنیده‌ایم و باقی ماندن اسم این اشخاص در تاریخ، نمودار عشق کامل در ضمیر آنها بوده است که به همین دلیل بر اساس گذشت زمان همچنان بر سر زبان مردم بوده و هست یکی از نمونه‌های عشق که در قرآن آمده است داستان حضرت یوسف و زلیخا است که به خاطر داشتن مطالب

آموزنده آن را نقل می‌کنیم:

همه ما داستان یوسف و زلیخا را از قرآن و روایات خوانده و یا شنیده‌ایم؛ آنچنانکه پس از مرگ عزیز مصر حضرت یوسف پادشاه مصر می‌گردد و زلیخا که بسیار ثروتمند بود همچنان یوسف را بسیار دوست می‌داشت و هر کس از وصف یوسف برایش صحبت می‌کرد از اموالی که داشت قسمتی را به او می‌بخشید و بقدری عاشق دل سوخته یوسف بود که تمام اموال خود را یکی پس از دیگری به کسانی که از وصف حضرت یوسف علیه السلام برایش تعریف می‌نمودند می‌بخشید تا اینکه تمام اموال خود را از دست داد و کم‌کم پیر و سپس کور و فقیر و کمرش خمیده شد. روزی از فقر و درماندگی از کنیزش خواست او را در سر راه یوسف قرار دهد و کنیز هم چنین کرد.

زلیخا در سر راه یوسف در انتظار نشسته بود که به او خبر دادند که یوسف می‌آید و با شنیدن آمدن یوسف تمام ملکولهای بدن او از عشق به یوسف به حرکت درآمد و کمر خمیده او راست شد و صدا زد: ای یوسف، منم زلیخا، یوسف او را شناخت و جلو رفت و فرمود: ای زلیخا؛ چه شد آن جمال و زیبایی تو؟ چه شد آن عزت و اقتدار تو؟ و چه شد ثروت و دارایی تو؟

زلیخا عرض کرد: همه را برای رسیدن به وصلت از دست دادم؛ جوانی را برای رسیدن به وصل تو و ثروتم را برای رسیدن به وصل تو و عزت و اقتدارم را برای رسیدن به وصل تو و همچنین چشمانم را برای رسیدن به وصل تو و هم اکنون پیر و خمیده و کور و فقیر شده‌ام. یوسف دستور داد او را به قصر ببرند و از او پذیرائی نمایند تا اینکه

یوسف به قصر برگشت و سپس از زلیخا سؤال کرد که هم اکنون از من چه می خواهی؟

زلیخا عرض کرد: چهار حاجت دارم: اول آنکه دعا کنی تا خداوند مرا ایمان دهد، دوم آنکه پادشاهی بمن باز دهد، سوم آنکه مرا مثل چهارده ساله بازگرداند، چهارم مرا به ازدواج تو درآورد تا حلال تو باشم.

حضرت یوسف قبول کرد و چنانکه زلیخا می خواست همان کرد. و او از پیری به جوانی رسید، حضرت یوسف در قصر خود با تمام رجال و بزرگان دربار، جشن ازدواج با زلیخا را براه انداخت پس از ازدواج با او متوجه شد که او دختر باکره است. از او سؤال کرد: مگر تو زن عزیز مصر نبودی؟

زلیخا در پاسخ گفت: این امانتی بود که برای تو نگه داشتم. بعضی می گویند که عزیز مصر توانایی مردی نداشت. پس از اینکه زلیخا به وصال معشوق رسید، بتی را که می پرستید شکست رو به سوی پروردگارش آورد و مکان و عبادتگاهی را برای خود آماده کرد و در آنجا با خدای خود به مناجات می پرداخت و دیگر توجهی به یوسف نداشت، تا اینکه روزی یوسف به وصال زلیخا بی تاب شده بود که در آن هنگام زلیخا در حال نماز بود تحمل و قراری بر یوسف نبود. تا نمازش را تمام کند و او را برای کامجویی فراخواند ولی او از یوسف فرار کرد از سویی به سویی و از اتاقی به اتاقی تا اینکه یوسف پیراهن زلیخا را از پشت پاره کرد.

سپس زلیخا به یوسف علیه السلام گفت: روزی تو به خاطر رسیدن به محبوبت از من فرار می کردی و من برای رسیدن به وصلت پیراهن تو

را از پشت پاره کردم، امروز من بخاطر عشق به محبوبم از تو فرار کردم و تو از پشت پیراهن مرا پاره کردی، آن روز من عاشق تو بودم و امروز عاشق پروردگار.

زلیخا ثروت و جوانی و چشم و هر چه در بساط داشت برای رسیدن به معشوق از دست داد و تمام اعضاء و جوارح زلیخا و ملکولهای بدن او فریاد یوسف سر می داد یعنی آنچنان عشق یوسف در وجودش آمیخته شده بود چنانکه یوسف از زلیخا پرسید آن عشقی که به من داشتی کجا رفت؟

گفت صد چندان زیاد گشته.

پرسید: چه نشان داری؟

گفت: دست خود را به من ده.

یوسف سر تازیانه را به دست او داد چون آن تازیانه را بگرفت آهی کشید که تمام آن تازیانه سوخت یوسف تعجب کرد. اگر ما هم نسبت به امام زمانمان چنین باشیم یقیناً به معشوق خود می رسیم.

وفاداری

یکی از آثار عشق و شوق شدید نسبت به اهل بیت علیهم السلام وفاداری است که این وفاداری یکی از صفات بزرگ یاران و اصحاب اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ بوده است.

وفاداری در صراط انتظار، سرانجام انسان را به سرمنزل مقصود می رساند. از داستان اصحاب کهف می توانیم درس وفاداری را بیاموزیم.

داستان اصحاب کهف

همه ما داستان اصحاب کهف را شنیده‌ایم. سرگذشت آنان، حقایق و درس‌های آموزنده‌ای را در بر دارد که یاران غار عملاً جهت رسیدن به مقصد الهی آن را بکار بسته‌اند.

آنها جوانمردانی بودند که پس از بیداری از کفر، توبه و استغفار می‌نمایند و در کانون یک حکومت ستمگر، پیوسته متوجه خالق هستی شده و در سخت‌ترین شرایط زمانی در آن حکومت ستمگر در پنهان به ترویج و ارشاد مردم می‌پردازند.

آنها پس از درک حقایق و با شناخت خالق هستی، و تفکر در این زمینه، آنچنان به محبوب خود معرفت پیدا می‌کنند که جهت ارتباط با محبوب خود و مناجات با او، راه طولانی را طی کرده تا به خلوتگاهی که دور از چشم همه باشد پناه برده و با او، راز و نیاز نمایند و آنچنان شعله‌های عشق و محبت در وجود آنها جان می‌گیرد که گویا خدای بزرگ با الهام آنها را به آمدن منجی عالم بشریت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه وعده داده است.

بدین ترتیب محبت خدای متعال وجود آنها را تسخیر کرد و انتظار و عشق در شریان‌های وجود آنها قرار گرفت تا اینکه در انتظار رسیدن به وصال محبوب در خواب طولانی فرو رفته تا زمانی که قائم آل محمد علیه السلام را ملاقات نموده و به یاری او بشتابند.

آنها که در یک زندگی پر زرق و برق، و در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود به همه آنها پشت پا زدند، و به غاری که از همه چیز تهی بود پناه بردند.

آن‌ها در ابتدای بیداری از عشق به محبوب خود از تمامی خواسته‌های نفسانی از جمله جاه، مقام، مال، زن، زر، زیور و سایر قید و بندهای دنیوی که غل و زنجیری از اسارت بیش نبود و هیچ اعتباری نداشت، از وجود خود تخلیه و تمام محبت و عشق خود را به محبوب خود انتقال داده و همه خواسته‌های دنیوی از ضمیرشان خارج گردید. اگر دوست‌داران امام عصر ارواحنا فداه خود را از تمام محبت‌های دنیوی تخلیه نموده (نه اینکه ابزار، اموال و ... نداشته باشند بلکه محبت به آن‌ها در دل‌شان جای نگرفته باشد) و همیشه هم و غم‌شان فرج و ظهور آن بزرگوار و رسیدن به وصال بی‌مثالش باشد و در انتظار فرجش شب و روز دعا نموده و محبت و ارادت خود را همچون اصحاب کهف هر روز به محضرش عرضه می‌داشتند، یقیناً همچون اصحاب کهف به مقصد می‌رسیدند.

در این داستان، همراهی سگ اصحاب کهف با آنان حقایق تربیتی بزرگی را به ما می‌آموزد. اگر چه سگ اصحاب کهف عاشق راه یاران کهف نبود و مقصد آن‌ها را نمی‌دانست ولی آنچنان به صاحبش ارادت و محبت داشت که لحظه‌ای از صاحبش غافل نمی‌شد؛ هر چند که چوپان او را کراً از همراهی با خود منع می‌کرد ولی آن سگ، رنجشی را از صاحب خود بدل راه نمی‌داد بلکه بار دیگر به دنبال‌شان به راه می‌افتاد.

سگ چون ولی نعمت خود را می‌شناخت و لقمه‌های حیات خود را در کنار صاحبش بدست آورده بود لحظه‌ای او را رها نمی‌کرد و آن چنان به صاحبش معرفت و محبت داشت که هر گونه شرایط سختی را

به خاطرش به جان می پذیرفت و دم نمی زد و نمک نشناس و قدر نشناس نبود که در سر سفره صاحبش بنشیند و از غذای او استفاده کند و او را به حال خود رها نماید. ادب و وفای سگ نسبت به صاحبش را باید دید و از آن عبرت گرفت.

اگر ما نیز همچون سگ اصحاب کهف دنبال صاحب خود بودیم و ولی نعمت خود را فراموش نمی کردیم - با اینکه شب و روز در سر سفره او می نشینیم و از صدقه سر مبارکش از نعمت های فراوان و بی کران او بهره مند می شویم - اگر سگ قدرشناسی همچون سگ اصحاب کهف می شدیم، یقیناً به صاحب خود می رسیدیم و این جدایی و فراق به پایان می رسید؛ همانطور که سگ اصحاب کهف به خاطر اصرار و وفاداری خود به مقصد رسید و جایگاه بالای مراتب بندگی خود را نسبت به صاحبش نشان داد و بدین ترتیب سگ اصحاب کهف به ما می آموزد که اگر ما هم نسبت به صاحب خود چنین بودیم یقیناً به مقصد می رسیدیم.

درس های آموزنده از رفتار سگ اصحاب کهف

رفتار سگ اصحاب کهف، درس های آموزنده ای را به ما یاد می دهد که برخی از نکات مهم و ارزشمند آن را بیان می نمایم:

۱- صاحب سگ در انتظار آمدن او به دنبالش نبود و یا اینکه در فکرش خطور نمی کرد که سگ به دنبالش راه بیافتد ولی سگ بدون اینکه صاحبش در انتظار باشد و یا اینکه توقع و انتظار از ناحیه صاحبش وجود داشته باشد به دنبال صاحب خود راه افتاده و لحظه ای از او غافل نشد.

۲- آنچه بین سگ و صاحبش اتفاق افتاد این بود که صاحبش توجه به وفاداری سگ نمی کرد بلکه کراراً او را از خود می راند ولی سگ همچنان با بی توجهی به رفتار صاحبش که او را از خود دور می کرد، لحظه ای او را رها نمی کرد.

۳- سگ اصحاب کهف که از سفره ولی نعمت خود بهره مند شده بود، قدرشناسی و وفاداری خود را نسبت به صاحبش نشان می داد.

۴- سگ اصحاب کهف در کنار درب غار، یاران غار را یاری می داد و در جهت حفاظت از جان پناه آورندگان غار و صاحبش پاسبانی می نمود.

۵- سگ با ارادت و محبتی که به صاحبش نشان داد خدای متعال علاوه بر اینکه او را با صاحبش محشور کرد، به مراتبی از مراتب عالیة بندگی رساند و قرآن کریم در زمینه ارادت به صاحبش او را مورد ستایش قرار داده و از او یاد نموده است.

نتیجه راه افتادن به دنبال دیگران

اگر انسان به صاحب خود یعنی امام زمان علیه السلام عشق ورزیده و به جای راه افتادن به دنبال این و آن، به دنبال صاحب خود به راه می افتاد و همچون سگ اصحاب کهف لحظه ای از ولی نعمت خود غافل نمی شد یقیناً به محضر صاحب و ولی نعمت خود یعنی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء راه پیدا می کرد.

اما آنچه بین سگ اصحاب کهف و صاحبش گذشت ما را متوجه حقایق دیگری می سازد که دقت و توجه بیشتر در آن، معرفت ما را نسبت به صاحب مان بیشتر می نماید:

۱- اگر چه چوپان (صاحب سگ) به وفاداری و قدرشناسی آن توجهی نمی کرد و او را از خود می راند و از حریمش بدون تقصیر دور می نمود ولی صاحب ما با تمام بی وفایی ها و قدرناشناسی ها و بی توجهی هایی که از ما سر می زند با کریمی خود، نه تنها ما را رد نمی کند بلکه ما را به سوی خود فرامی خواند، و این قضیه در مورد ما و امام عصر ارواحنا فداء بر عکس جریان سگ اصحاب کهف و چوپان است.

۲- سگ اصحاب کهف لقمه نانی را که هر روزه از صاحبش دریافت نموده بود، قدرشناسی از ولی نعمت خود را فراموش نمی کرد ولی ما که هر روز در سر سفره ولی نعمت مان حضرت حجّت بن الحسن المهدی علیه السلام می نشینیم نه تنها یادی از آن بزرگوار نمی کنیم بلکه ممکن است مانع یاد نمودن دیگران از او هم بشویم، ولی آن امام مهربان با همه قدرناشناسی ها، ناسپاسی ها، بی وفایی ها و با همه این بدی ها، ما را به سوی خود فراخوانده و منتظر بازگشت ما به دامن

پر مهر و محبت خود می باشد.

۳ - صاحب سگ انتظار سگش را نمی کشید که به دنبالش براه افتد ولی صاحب ما یعنی امام عصر ارواحنا فداه از روی کرم و بزرگواری خود انتظار می کشد که شاید ما به خود آئیم و صاحب و ولی نعمت خود را طلب نمائیم، ولی ما آقا و مولایمان را به فراموشی سپرده و او را از این بی اعتنائی به حزن و اندوه دچار نموده ایم.

۴ - سگ اصحاب کهف جانس را به خاطر صاحبش به خطر می اندازد و وفای خود را نسبت به صاحبش نشان می دهد ولی ما انسان ها نسبت به صاحب خود بی توجه و حتی یادی از او نمی نمائیم.

۵ - سگ اصحاب کهف به دلیل قدرشناسی و محبتی که به ولی نعمت خود داشت به خاطر همراه شدن با صاحبش با اصحاب کهف محشور گردید و به مقام عالیه دست یافت و اگر ما نیز همچون سگ اصحاب کهف به دنبال صاحبمان راه می افتادیم یقیناً به محشور شدن با صاحب خود، دست می یافتیم و به مقام و جایگاه عبودیت موفق می شدیم.

معرفت سگ نسبت به امام رضا علیه السلام

اکنون که سخن از سگ اصحاب کهف به میان آمد از سگ دیگری که با رفتارش نام خود را در تاریخ جاودانه ساخت، یاد می‌کنیم: روزنامه جام جم در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲ هـ ش با انعکاس تصاویری بزرگ از این سگ ماجرای شگفت‌انگیز پناه آوردن یک حیوان به حریم رضوی را در روزنامه خود درج نموده است.

در هفته‌نامه نور، تاریخ ۱۳۸۴/۹/۳ هـ ش با چاپ تصاویری بزرگ از یک سگ سفید، با تیتربزرگ چنین نوشته شده بود:

یک اتفاق عجیب اما واقعی در مشهد مقدس.

سگ سفید مخفیانه به حرم امام رضا علیه السلام رفت و گریه کرد.

این سگ با ورود به داخل صحن مطهر به هیچ وجه از روی فرش‌ها عبور نمی‌کرد.

این سگ در چند متری ضریح زانو زد، سرش را به سنگ‌های حرم چسباند و شروع به گریه کرد.

اکنون عین مطالب ماجرای شگفت‌انگیز سگ و ورود به حرم حضرت رضا علیه السلام را که در هفته‌نامه نور نوشته شده بود برایتان می‌نویسم و پس از آن معرفت این سگ نسبت به امام رضا علیه السلام را بررسی می‌نماییم:

سگ سفید مخفیانه به حرم امام رضا علیه السلام رفت و گریه کرد

خبر بسیار جالب و شگفت آور بوده که یک حیوان زبان بسته در درون حرم مبارک امام رضا علیه السلام اشک ریخته است.

این خبر مثل بمب در مشهد صدا کرد و توسط زائرین به سرعت به شهرهای دیگر کشور رسید. بسیاری این خبر را ساختگی قلمداد کردند و برخی از آن به عنوان یک حقیقت عجیب نام بردند، قدیمی ها از پناهنده شدن شترهایی که در قدیم قصد سر بریدن آنان را داشتند، گفتند. شترهایی که از دست قصاب فرار می کردند و به حرم پناه می آوردند و آنجا از مرگ مصون می ماندند و تا آخر عمر در اراضی آستان قدس رها می شدند.

و اینک ماجرای وارد شدن یک سگ سفید به حرم مبارک امام رضا علیه السلام را می خوانیم که البته بسیار تحت تأثیر واقع می شویم تا جایی که بدنمان به لرزه می افتد....

امیدواریم همکارانمان در خبرگزاری انتخاب با در اختیار گزاردن فیلم ویدئویی این ماجرا که از دوربین های مدار بسته حرم گرفته شده است، رسانه های عمومی را بیش از پیش به عمق این ماجرای شگفت انگیز نزدیک نمایند.

یک سگ با دخیل شدن به حرم امام رضا علیه السلام در چند متری ضریح زانو زد، سرش را به سنگ های حرم چسباند و شروع به گریه کرد. خبرگزاری انتخاب: ماجرای شگفت انگیز این سگ، چند روزیست که بحث داغ مردم و زائران حرم امام رضا علیه السلام است.

«انتخاب» بجز این عکس به تصاویر و بخش هایی از فیلم این ماجرا دست یافته که آن را طی چند روز آینده منتشر خواهد ساخت.

ماجرای شگفت‌انگیز ورود یک سنگ گله و غیر ولگرد به حریم مقدس ثامن الحجج علیه السلام در روزهای میانی هفته گذشته زائران حرم امام رضا علیه السلام که مشغول زیارت در پایین پای مبارک بودند را شگفت زده کرد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری «انتخاب» از مشهد به نقل از شاهدان عینی و فیلم و عکس تهیه شده توسط دوربین‌های مدار بسته حرم، در روزهای میانی هفته گذشته، زائران حرم امام رضا علیه السلام ناگهان با سنگ سفیدی مواجه شدند که تا چند متری ضریح مطهر، پیش آمده بود و به صورت ویژه‌ای سرش را درست مقابل پایین پای مبارک روی زمین گذاشته و با صداهای عجیب، گریه می‌کرد.

بنابراین گزارش، پس از آنکه یکی از دربانها با سگی مواجه شد که بدون سر و صدا و سری پایین افتاده، قصد ورود به حرم رضوی را داشت، از ورود او به حرم جلوگیری می‌کند.

خود دربان در این مورد به خبرگزاری «انتخاب» می‌گوید: باورم نمی‌شد این سنگ چگونه به اینجا آمده و با هیچ مانعی رو به رو نشده است. سنگ وقتی به طرف من آمد به شکل آرامی و فقط با کلمه برو، سرش را برگرداند و بدون مقاومت از آنجا دور شد.

سنگ یاد شده این بار با ورود به پارکینگ ویژه، وارد محوطه می‌شود و با مخفی کردن خود در کنار یک کمپرسی حامل سنگ (آنطور که در تصاویر دوربین مدار بسته دیده شده)، خود را به صحن آزادی می‌رساند.

این سنگ با ورود به داخل صحن به هیچ وجه از روی فرش‌ها عبور نمی‌کند و به شکلی که هیچ کس متوجه نمی‌شود - اما دوربین‌ها آن را ضبط کرده‌اند در حالی که به شکلی شگفت‌آور پشت به ضریح نمی‌کند - تا دو سه متری ضریح مطهر پیش می‌رود.

این سنگ در دو سه متری ضریح زانو زده و سرش را به سنگ‌های حرم چسبانده و با درآوردن صداهاى عجیب، شروع به نوعی گریه می‌کند، به طوری که خدّامی که در اطراف این سنگ پس از ساعتی حلقه می‌زنند سر سنگ یاد شده را خیس از اشک تعریف می‌کنند.

پس از ساعتی یکی از زائرین، سنگ را مشاهده می‌کند و خدّام را خبر می‌کند. خدّام پارچه‌ای را روی گردن سنگ انداخته و با پهن کردن پارچه برزنتی از سنگ می‌خواهند که روی برزنت برود. سنگ نیز به آرامی روی پارچه می‌نشیند و اجازه می‌دهد که خدّام شگفت زده، او را به داخل صحن هدایت کنند.

سنگ یاد شده به دستور مقامات برای نگهداری به مزرعه ویژه آستان قدس رضوی منتقل شد.

معرفت حیوانات

این حقایق واقعی، گوشه‌ای از معرفت حیوانات را نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد و گویا این سنگ، حامل پیامی برای ما بوده است که چگونه در محضر ارباب خود ادب و ارادت و حقارت خود را نشان دهیم و آن سنگ چگونه توانست با زیرکی و تحت پوشش عواملی خود را در چند قدمی ضریح مقدس رسانده و پوزه بر خاک ساییده و با

اخلاص گریه و انابه نماید و خواسته خود را به محضر حضرت رضا علیه السلام مطرح کند و سپس آن بزرگوار آن سگ را چه آسان می پذیرد و او را چه عزت و منزلتی در بین خدّام و زائرین می بخشد و با کمال احترام به مزرعه ویژه آستان قدس رضوی منتقل می نماید.

روایات فراوانی در کتاب های «منتهی الآمال»، «مدینه المعاجز» و «شواهد النبوة» در ارتباط با معرفت حیوانات نسبت به اهل بیت علیهم السلام آمده است. حیواناتی همچون گوسفند، آهو، شتر، شیر، گرگ، سوسمار، مرغ، مرغابی، ماهیان دریا، کبک، افعی و سایر حیوانات که معرفت عجیبی به ائمه معصومین علیهم السلام داشته اند، باعث شگفتی و حیرت انسان گردیده و درس های آموزنده ای یاد می دهد. ولی مردم بدون توجه به این حقایق به راحتی از کنارشان گذشته و گاهی اوقات منکر این حقایق نیز می شوند.

وقتی انسان غرق در عالم ماده و مشغول ثروت اندوزی باشد و فسق و فجور و ظلم و ستم را پیشه خود نماید، کجا می تواند از معرفت سگ نسبت به امام علیه السلام درسی بیاموزد؟ رفتار این سگ که دارای معرفت نسبت به ولی نعمت خود می باشد - همچون سگ اصحاب کهف - درس هایی را در بر دارد که باید در این زمینه تفکر کرد.

وفا به عهد و پیمان

و رسیدن به محضر امام زمان ارواحنا فداه

بهترین درسی که انسان می تواند از سگ بیاموزد، درس وفاداری است. وفاداری پیروان مکتب وحی با عهد و پیمانی که با اهل بیت علیهم السلام از روز ازل بسته اند و میثاقی که در عالم ذر، آن را پذیرفته اند، سعادت و نجات آنان را تضمین می کند.

قسمتی از نامه دوّم حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به مرحوم شیخ مفید، اهمیّت این نکته را آشکار می نماید. آن حضرت در ادامه نامه دوّم خود به شیخ مفید رحمته الله در ۲۳ ذیحجه سال ۴۱۲ هـ ق خطاب به ایشان چنین می نویسد:

... نشانه حرکت ما از این فتنه، حادثه ای است که در مکه معظمه توسط منافقی پلید و نکوهیده رخ خواهد داد، منافقی که ریختن خون حرام را مباح شمرده و با حيله و نیرنگ خود، قصد جان مؤمنان کرده، البته به هدف ظالمانه و ستمگرانه خود نخواهد رسید؛ چرا که ما برای حفظ جان مؤمنان دعا می کنیم، دعایی که از سوی مالک زمین و آسمان پنهان نمانده و مستجاب می شود.

بنابراین، دل های دوستان ما مطمئن گردد و اطمینان داشته باشند که آسیبی از او، به آنان نخواهد رسید، گر چه در این میان امور خطرناکی آنان را به وحشت و ترس خواهد انداخت، و عاقبت و فرجام نیکو به جهت تدبیر نیکوی خدای سبحان، بر آنان پسندیده است، مادامی که آنان از گناهانی که نهی شده اند، اجتناب ورزند.

... و در ادامه چنین می نویسد:

و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر طاعتش موقفشان کند - در

وفای به آن عهد و پیمانی که داشتند با دل‌های خود گردهم می‌آمدند، مبارکی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت ملاقات ما هر چه زودتر نصیب و روزی آنان می‌شد، ملاقاتی که بر اساس شناختی راستین و تصدیق از آنان نسبت به ما بود.

پس چیزی آنان را از ما دور نمی‌دارد، جز آن که کارهایی که ما آنها را ناپسند می‌دانیم، به ما می‌رسد، و خداوند یاری رساننده و او برای ما کافی و بهترین وکیل است و درود و سلام او بر آقای ما که مرزده دهنده و بیم دهنده، یعنی حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک او باد.^۱

در این روایت نشان می‌دهد که امام عصر ارواحنا فداه پس از دعا برای شیعیانش چنین مشاهده می‌گردد که عهد و پیمانی به عهده ما نسبت به امام زمانمان می‌باشد که توجه نداشته و برای یاری آن بزرگوار یک دل و همراه با هم نبوده و به همین دلیل آن بزرگوار از یک دل و یک صدا نبودن ما در جهت یاری نمودنش گلایه نموده است و نرسیدن به محضرش را بدلیل یک دل و یک صدا نبودن و همچنین اعمال زشتی را که هر روزه مرتکب می‌شویم به محضرش عرضه می‌گردد و این اعمال زشت باعث حزن و اندوه آن قطب عالم مهدی فاطمه علیها السلام می‌گردد.

سید بزرگوار علی بن طاوس رحمته الله در کتاب «کشف المحجّة» فرزندش را به وفاداری و انجام اموری که مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، سفارش و امر کرده تا آنجا که گفته است:

... پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دل‌بستگی نسبت به آن

حضرت علیه السلام به گونه‌ای باش که خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، و حوائج آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدار. هنگامی که نمازهای حاجت را بجای می‌آوری، صدقه دادن از سوی آن حضرت را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدان که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...^۱

عهد و پیمان با ائمه معصومین علیهم السلام گنجینه اسرار الهی

شیخ حسن بن سلیمان رضی الله عنه در کتاب «المحتضر» می‌گوید: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم چهارده نور از نور عظمت خود آفرید، و آن ارواح ما بود.
به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! آنها را به ترتیب نام ببر که آن چهارده نور چه کسانی هستند؟
فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین ایشان قیام کننده آنان باشد.
سپس همه آنها را یکی پس از دیگری نام برد، و بعد از آن فرمود: بخدا قسم، ما جانشینان پیغمبریم و کسانی هستیم که آن حضرت به آنها

وصیت کرده است، ما آن «مثانی» هستیم که خداوند به پیامبر ما حضرت محمد ﷺ عطا کرده است، ما درخت نبوت و محلّ رویش رحمت و کانون حکمت، و چراغهای دانش، و جایگاه رسالت، و محلّ رفت و آمد فرشتگان، و گنجینه اسرار الهی و امانت خداوند بر بندگان او، و حریم پاک پروردگار بزرگ، و عهد و پیمان او هستیم که بندگانش را از آن سؤال کند.

هر کس به عهد و پیمانی که با ما بسته است وفا کند و حق و حرمت ما را حفظ کند به پیمان الهی وفا کرده است، و کسی که با ما پیمان شکنی کند تعهد و پیمان خود را با خداوند شکسته است، و کسی که ما را شناخت به ما معرفت پیدا کرد، و آنکس که ما را شناخت نسبت به ما جاهل است.

نحن الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا.

ما نام‌های نیکوئی هستیم که خداوند عملی را از بندگانش جز با معرفت و شناخت ما نمی‌پذیرد.

و بخدا قسم، ما آن کلماتی هستیم که آدم از خداوند فراگرفت و او را به آنها خواند و توبه‌اش پذیرفته گردید، خداوند تبارک و تعالی ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو قرار داد، و به ما صورت و شمایل بخشید و آن شکل و شمایل را زیبا ترسیم کرد.

ما را چشم بینای خود بر بندگانش و زبان گویای خود در میان آفریدگانش، و دست گسترده خود را به رأفت و مهربانی بر آنها قرار داد، ما را وجه خود که از آن جهت باید به او روی آورند، و دربان خود که بر او راهنمایی کنند قرار داد، ما را خزانه‌دار علم و دانش و بازگو کننده وحی و نشانه‌های دینش، و دستاویز محکم و رهنمای روشنی

برای اهل هدایت قرار داد.

به واسطه ما درختان میوه می دهند و میوه ها رسیده می شوند، و رودها روان می گردند و باران از آسمان سرازیر و گیاهان زمین می رویند.

و بعبادتنا عُبِدَ اللهُ تعالی، ولولانا ما عرف اللهُ، وأیم اللهُ لولا کلمة سبقت وعهد أخذ علينا لقلت قولاً يعجب منه، أو يذهل منه الأولون والآخرون.

به بندگی ما خدا پرستش می شود و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد، و به خدا قسم اگر سفارش قبلی و عهد و پیمان ما نبود، گفتاری را می گفتم که پیشینیان و آیندگان تعجب کنند و شگفت زده شوند.^۱

این روایت حقایقی را بیان می کند که اگر با توجه و با چشم حقیقت بین به آن نظر شود خواهیم فهمید که همه راهها به معرفت آن بزرگواران ختم می شود و رسیدن به هر مرتبه ای از مراتب بندگی به شناخت آنها منتهی می گردد چنانکه در آخر روایت آمده است.

از فرمایش امام باقر علیه السلام چنین برداشت می شود که علوم و اسراری را در جهت معرفی خود برای انسان ها دارند که بیان آن حقایق، باعث تعجب و شگفتی آنها خواهد گردید که به علت ناتوانی و نداشتن ظرفیت پذیرش از گفتن آن حقایق منع گردیده اند و خدای متعال در این راستا عهد و پیمانی را از آن بزرگواران گرفته است.

۱. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۵۳۹ - ۵۴۱، به نقل از المحاضر: ۱۲۹ و بحار الأنوار: ۴/۲۵ ح ۷.

با توجه به اینکه خداوند همه نظام آفرینش را به محبت اهل بیت علیهم السلام خلق نموده است و هم اکنون تمام باروری‌های روی زمین و زیر زمین و زیر دریاها و کوهها و دشت‌ها و جنگل‌ها و همچنین تابش خورشید و نورافشانی ماه و ستارگان و همچنین تغذیه همه موجودات زمینی و آسمانی بخاطر آن یگانه منجی عالم حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداء می‌باشد و در پرتو محبت‌های بی‌کران آن بزرگوار همچون سایر مخلوقات از نعمت‌ها و محبت‌های بی‌حد و حصر مولا یمان برخوردار می‌باشیم اما از اطاعت و بندگی نسبت به آن حضرت سرباز زده و آن بزرگوار با فراخواندن پی‌درپی خود با همه سرکشی‌ها و بدیهایی که در وجودمان آشیانه کرده است ما را به سوی خود فرا می‌خواند.

وفای سگ اصحاب کهف و بی وفایی شیعه با امام مهربان خود

سگ اصحاب کهف مراحل معرفت، ادب، وفاداری و قدرشناسی نسبت به صاحبمان را به ما می آموزد.

قرآن و داستان های مطرح شده در آن، رمزها و رازهایی را در دل خود دارد که درک حقایق آن بر اساس مراتب معرفت و اخلاص و به اندازه توان و استعداد اشخاص است.

وقتی به معرفت سگ اصحاب کهف نسبت به صاحبش توجه می کنیم، بی وفایی و بی معرفتی خود را نسبت به صاحبمان به روشنی درک می نماییم؛ ارباب و کریمی که شاهد سرکشی ها، یاغی گری ها، دروغ گویی ها، طغیان گری ها، تجاوزها، غارت ها، بی بندباری ها، کشتارها، جاه طلبی ها، حسادت ها، ظلم ها، بیدادگری ها، حق کشی ها و... می باشد و با کرم و بزرگواری خود نظاره گر اعمال زشت مان بوده که با این اعمال، مهدی فاطمه علیها السلام را به حزن و اندوه مبتلا می نمائیم.

آن امام مهربانی که وقتی بیمار می شویم، او هم به خاطر ما بیمار می شود. وقتی محزون می شویم، او هم بخاطر حزن ما محزون می شود و هر زمان ما دعا می کنیم، او آمین می گوید. وقتی که ساکت می شویم آن بزرگوار برای ما دعا می کند، اگر هر مرد و زن مؤمنی در مغرب و مشرق باشد آن مهربان و کریم با آنهاست و لحظه ای از آنها غفلت نمی کند و پیوسته مراقب آنهاست. اگر خوشحال شویم آن بزرگوار به خاطر خوشحالی ما خوشحال می شود. او در تمامی لحظات ما را زیر نظر داشته و لحظه ای هم ما را به حال خود رها نمی نماید.

در روایتی چنین آمده است :

عبدالله بن ابان زیات می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم که برای من و خاندانم دعایی کنید .

حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند؛ اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می شود، لذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می کنم .

عبدالله می گوید: از این حرف امام تعجب کردم. امام علیه السلام وقتی متوجه تعجب من شدند، فرمودند:

آیا کتاب خداوند را نمی خوانی، آن جا که می فرماید:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱

و (ای پیامبر) بگو: عمل کنید، خداوند و پیامبر او و مؤمنین، ناظر بر اعمال شما هستند .

و نحن المؤمنون . مقصود از «مؤمنین» ما هستیم.^۲



۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲. موعودنامه : ۴۸۶.

امام زمان ارواحنا فداه به خاطر ما مریض می شود

بررسی علیه السلام در کتاب «مشارق الأنوار» نقل کرده است: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به رميله - که یکی از شیعیان خاص آن حضرت است و مریض شده بود - فرمودند:

ای رميله؛ دچار تب شدیدی شدی سپس مقداری سبکی احساس کردی و به مسجد برای نماز آمدی؟
گفت: بلی ای سرور من، از کجا دانستی؟ فرمودند:

یا رميله؛ ما من مؤمن ولا مؤمنة یمرض إلا مرضنا لمرضه، ولا حزن إلا حزننا لحزنه، ولا دعا إلا آمنا لدعائه، ولا سکت إلا دعونا له، ولا مؤمن ولا مؤمنة فی المشارق والمغارب إلا ونحن معه.

ای رميله؛ زن و مرد مؤمنی نیست که مریض شود مگر اینکه ما به خاطر مریضی او مریض می شویم، و هرگاه محزون گردد ما به خاطر حزن او محزون می شویم، و هر زمان دعا کند ما به دعای او آمین می گوئیم، و وقتی ساکت باشد ما برای او دعا می کنیم، و هر کجا در مشرق و مغرب مرد و زن مؤمنی باشد ما با او هستیم.^۱

شیخ صدوق علیه السلام در کتاب «فضائل شهر رمضان» به سند صحیحی از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده که فرمودند:

هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با من دشمنی کرده، و هر کس با ایشان دوستی نماید با من دوستی نموده، زیرا که آنها از خمیر مایه گل ما آفریده شده اند، پس هر که آنها را دوست بدارد از ما است و هر

۱. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۲۱۲، به نقل از مشارق الأنوار: ۷۷.

که دشمنشان بدارد از ما نیست، شیعیان ما به نور خدا نظر می کنند، و در رحمت خدا واقع می شوند، و به کرامت الهی رستگار می گردند، هیچ کدام از شیعیان ما مریض نشود مگر اینکه به مرض او مریض شویم، و غمناک نشود مگر اینکه به خاطر غم او غمناک گردیم، و خوشحال نشود مگر اینکه به خوشحالی اش شاد شویم، و هیچ یک از شیعیان ما از نظرمان غایب نمی ماند، هر کجا از شرق و غرب زمین باشد.

و هر که از شیعیان قرض دار بمیرد، پرداخت آن بر ما است، و هر که از آنان ثروتی بر جای گذارد برای ورثه او است، شیعیان ما آنها را که نماز را برپای دارند و زکات را ادا کنند و از دشمنان شان بیزاری نمایند، آنها را اهل ایمان و تقوی، و اهل ورع و پرهیزکاری، هر که بر آنها رد کند بر خداوند رد کرده است، و هر که بر ایشان طعن زند بر خداوند طعن زده؛ زیرا که ایشان به حق، بندگان خدایند، و به راستی اولیاء او هستند، به خدا سوگند یکی از ایشان شفاعت می کند درباره عدّه زیادی همچون (دو قبیله) ربیع و مضر، پس خداوند شفاعتش را در حق آنان می پذیرد به جهت اینکه نزد خدای عزوجل گرامی است.^۱

و همچنین حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه در نامه خود به شیخ مفید رحمته الله خطاب به شیعیان و دوستان خود چنین فرموده است:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِئِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...

و همانا ما مراعات شما را وانمی گذاریم، و یاد شما را فراموش

نمی‌کنیم، و اگر این نبود البته که گرفتاری‌ها شما را فرامی‌گرفتند، و دشمنان ریشه‌کتنان می‌کردند...^۱

با توجه به روایات ذکر شده باید این حقایق را درک کرد که امام عصر ارواحنا فداه با رأفت و مهربانی خود هر گونه گرفتاری‌های روزگار و حرکات دشمنان علیه دوستان خود را تحت کنترل قرار می‌دهد و همچنین هر گونه حوادث و بیماری که دوستانش را مورد تهدید قرار دهد و یا اینکه غمگین و محزون گرداند آن حضرت به خاطر دوستانش بیمار و غمگین و محزون می‌گردند و به همان نسبت هر گونه اعمال زشت و ناپسندی که از ما سر می‌زند محزون و غمگین و بیمار می‌گردند و چه بسا هر صبح و شام اعمال و رفتارمان آن امام رئوف را به حزن و اندوه دچار می‌نماید.

قسمتی از نامه اول حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به شیخ مفید رحمته الله

آن بزرگوار در ادامه نامه اول خود به شیخ مفید - که در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ ق نگاشته شده - خطاب به ایشان چنین می نویسد:

..... بنابراین، تو - که خداوند با یاریش در برابر دشمنانی که از دین حق خارجند، توفیقت دهد - به آنچه که یادآوری می کنیم متوجه باش و طبق آنچه که - ان شاء الله - بر تو ترسیم می نمایم، عمل نموده و به کسانی که به آنان اطمینان داری، برسان.

ماگر چه هم اکنون در مکانی دور از مساکن ستمگران به سر می بریم که این نیز بر حسب مصلحتی که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده که مادامی که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشیم، با وجود این، ما از اخبار شما به طور کامل آگاهیم، هیچ چیزی از اخبار شما از ما پنهان نیست، ما از لغزشهایی که دچار شده اید آگاهیم، از آن موقعی که بسیاری از شما به کارهایی روی آورده و متمایل شده اید که پیشینیان شایسته و صالح شما از آنها دور بودند، افرادی از شما با گمراهی و تحیر زندگی کرده و وعده و پیمانی که از آنان گرفته شده چنان پشت سر انداخته اند که گویی از آن خبر ندارند.

ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نکرده و یاد شما را فراموش نکرده ایم، و اگر جز این بود، شداید و دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را مستأصل و نابود می کردند.^۱

امام باقر علیه السلام در روایتی به ابوبصیر فرموده است:

لئن ترون أنه ليس لنا معكم أعين ناظرة وأسماع سامعة،
لبئس ما رأيتم، والله لا يخفى علينا شيء من أعمالكم،
فاحضرونا جميعاً، وعودوا أنفسكم الخير، وكونوا من أهله
تعرفون به فيأتي بهذا أمر ولدي وشيعتي.

اگر شما خیال می‌کنید که برای ما با شما چشمانی بینا و گوش‌های شنوا
وجود ندارد، بد خیالی کرده‌اید. به خدا قسم؛ هیچ یک از اعمال شما از
ما پنهان نیست. پس همه شما، ما را نزد خود حاضر بدانید و خودتان را
به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید و با این امتیاز شناخته
شوید، چرا که من فرزندان و شیعیان خودم را به این کار سفارش
می‌نمایم.^۱

رزق همه مخلوقات به خاطر امام زمان ارواحنا فداه

آری؛ ما که در سر خوان او هر صبح و شام نشسته‌ایم و از نعمت‌های بی‌کران آن وجود مقدس بهره‌مند می‌شویم، یادی از صاحب خانه نمی‌نمائیم، زمین که به خاطر وجود مقدسش باروری‌های خود را بدون هیچ‌گونه حسادتی به مخلوقات عرضه می‌نماید و آسمان باران خود را برای باروری سرازیر می‌نماید و خورشید بر پیکره زمین می‌تابد و ماه ظلمت شب را می‌شکافد و فلکی که دور می‌زند همه و همه بخاطر وجود آن بزرگوار و به انتظار ظهورش در مدار خود به وظیفه عبودیت، سیر خود را بدون کوچکترین تخطی انجام و بندگی خود را به امامشان حجّت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه عرضه می‌نمایند. زمین با دریافت انرژی و نور لازم از خورشید و آب و هوای مناسب میوه‌های گوارا و شیرین و رنگارنگ را با باروری‌های خود به خاطر آن بزرگوار آشکار می‌نماید.

امام باقر علیه السلام در ادامه حدیثی می‌فرمایند:

... به واسطه ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها رسیده می‌شوند و رودها روان می‌گردند و باران از آسمان سرازیر و گیاهان از زمین می‌رویند.^۱

آری؛ زمینی که خاکش دارای طعم و مزه‌ای نمی‌باشد چه میوه‌های شیرین و چه باروری‌های جذاب و باور نکردنی را به نمایش می‌گذارد همه بنده‌اند غیر از انسان! همه اشیاء آنچه که در خلقت عبودی خود

متعهد گردیده‌اند بی دریغ و بی محنت به انسان تقدیم می‌کنند، ولی او از مقام بندگی خود خارج و در جهت خلاف بندگی، مراحل سقوط را طی می‌نماید.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

اگر ما نبودیم، نه نهرها جاری می‌شد، نه میوه‌ها می‌رسید و نه درخت‌ها سبز می‌گشت.^۱

امام زمان علیه السلام و پدران بزرگوارش واسطه هستند در رساندن فیض‌های الهی به سایر مخلوقات، و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ «کجاست سبب اتصال بین زمین و آسمان»، و در زیارت جامعه درباره امامان می‌خوانیم: «وَأَوْلِيَاءِ النُّعْمِ»؛ «و صاحبان نعمت‌ها».

اطاعت و بندگی سایر مخلوقات

خدای متعال به خورشید دستور داده است که هر روز صبح از مشرق طلوع و در مغرب غروب نماید و به ماه دستور داده که ظلمت شب را شکافته و از مشرق طلوع و در مغرب غروب نماید و به زمین دستور داد در مدار خود حرکت نماید و به ستارگان دستور داد که آسمان را زینت بخشند.

این از اطاعت اجسامی است که میلیون‌ها بلکه میلیاردها سال در مدار اطاعت بدون کوچکترین تخطی و ظایف اطاعت را که پروردگار محول نموده انجام می‌دهند.

خلقت همه اشیاء به خاطر اهل بیت

خدای متعال همه اشیاء را از روی محبت خود نسبت به اهل بیت خلق نموده است، محبت مایه حیات تمام خلقت است، و سیر کردن هر مخلوق و موجود و هر چه را که در دایره بینایی ماقرار می‌گیرد و هر چه را که ما نمی‌بینیم بر مبنای محبت اهل بیت استوار بوده است که در راستای رسیدن به مقصد به تلاش و کوشش می‌پردازند.

در روایت چنین آمده است:

اولین مخلوقات خداوند متعال انوار مقدس چهارده معصوم بوده‌اند و خداوند متعال بخاطر اهل بیت جهان و جهانیان را خلق نموده و فیض و رحمت خود را شامل آن‌ها کرده است و آنها

سبب خلقت عالم و عالمیان می باشند.^۱

و در روایت دیگر آمده است:

اعمال و عبادات بندگان بدون ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام پذیرفته نمی شود و هیچ ارزشی نخواهد داشت. اگر کسی به مقدار عمر حضرت نوح علیه السلام، خدا را عبادت کند و به اندازه کوه احد، در راه خدا طلا صدقه بدهد و هزار مرتبه با پای پیاده به زیارت خانه کعبه برود و در میان صفا و مروه، مظلومانه کشته شود ولی به ولایت اهل بیت علیهم السلام معتقد نباشد بوی بهشت را نخواهد چشید و وارد بهشت نخواهد شد و با سر وارد آتش دوزخ خواهد شد.^۲

و همچنین آمده است:

خداوند به وسیله آنها به یگانگی شناخته شده و عبادت می شود و به وسیله آنها بندگان از رحمت یا غضب خداوند برخوردار می شوند یعنی با اطاعت از آنها از رحمت الهی برخوردار شده و با مخالفت آنها دچار عذاب می شوند.^۳

و در حدیث شریف کساء خدای متعال جهان آفرینش را فقط به خاطر اهل بیت علیهم السلام و دوست داشتن و محبت به آنها خلق نموده است. در این حدیث شریف چنین آمده است:

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا

۱. اصول کافی: ج ۱ ص ۱۷۷.

۲. بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۴ و ۱۹۶.

۳. بحار الأنوار ج ۱ ص ۹۷.

خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيرًا وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ.^۱
 خداوند عزوجل فرمود: ای ملائکه من و ای سگان آسمان های من به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را و نه زمین پهن شده را و نه ماه روشنی دهنده و نه خورشید درخشانده را و نه فلک دور زننده را و نه دریای جاری شونده را و نه کشتی سیرکننده را مگر به جهت دوستی این پنج تن که در زیر کساء آسوده اند.

و در روایت آمده است:

هیچ مخلوقی از مخلوقات خداوند با اهل بیت علیهم السلام قابل مقایسه نیستند و معرفت و مقام اهل بیت علیهم السلام آنقدر بالا و عظیم است که هیچ کسی نمی تواند به گنه معرفت آنها پی ببرد. به هر مقدار کسی اهل بیت علیهم السلام را بیشتر بشناسد بیشتر متوجه عظمت و رفعت مقام آنها خواهد شد.^۲

۱. مفاتیح الجنان حدیث شریف کساء.

۲. بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۷۴.

سیر همه مخلوقات

به خاطر محبت به امام زمان ارواحنا فداه

در عالم خلقت و آفرینش چیزی بدون حکمت آفریده نشده است و همه آفریده‌های پروردگار عالم دارای حکمت می‌باشند.

از حدیث شریف کساء چنین استفاده می‌کنیم که خورشید به دلیل محبت به امام زمان علیه السلام در سیر اطاعت حرکت می‌کند و بر اساس نظم و مقررات خاصی نورافشانی می‌نماید تا همه موجودات تحت پوشش حوزه استحفاظی خود را به اندازه استعداد و نیازش در جهت تکامل و حیات از انرژی نوری خود بهره‌مند نماید و بدین ترتیب همه موجودات تحت پوشش خورشید در جهت باروری خود برای آدمی خود را مهیا می‌نمایند.

زمین نیز همچون خورشید دارای حیات است و وقتی با دقت نظاره‌گر آن شویم و خاک آن را تحت بررسی قرار دهیم آن را بدون طعم و لذت و بویی می‌یابیم ولی به دلیل عرض ارادت و بندگی خود به محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سیر اطاعت محصولات تراوش شده از دل خود را به شکل‌های مختلف و با طعم‌های گوناگون و با لذت‌های متناوب به خاطر محبت به امام زمان علیه السلام به انسان بدون هیچ گونه منتی تقدیم می‌کند.

تاریکی شب سایه می‌گستراند تا مدت زمانی انسان در کمال آسایش به استراحت پرداخته و برای فردایش جان تازه‌ای بگیرد تا بلکه به حقایق عبودی خود نسبت به مولایش پی برده و بیدار گردد و با تفکر نسبت به نعمت‌های بی‌کرانی را که از صدقه سر امام زمان علیه السلام از آن بهره

می برد بسوی آن منتظر که همه انبیاء و اولیاء از اولین و آخرین در انتظارش بودند برگردد.

فکر و اندیشه درباره عظمت امام عصر ارواحنا فداه یکی از راه های بدست آوردن معرفت:

با تفکر می توان محبوب و ولی نعمت خود را شناخت و مهربانی های آن بزرگوار را که در تمام لحظات به ما عرضه می شود مشاهده کرد.

ما اگر به سایر مخلوقات بنگریم خواهیم دید همه در کمال بندگی در محضر امام زمان علیه السلام سر به اطاعت گذاشته و در مدار سیر عبودی خود نسبت به امامشان بدون هیچگونه تخطی، فرمانبرداری می نمایند. اما انسان با آنکه از نعمت های فراوانی برخوردار می باشد ولی آنچنان که از او توقع و انتظار است از معرفت عبودی نسبت به امامش برخوردار نیست.

امام مهربانی که بخاطر استفاده از یک نعمتی همچون سیب، عده ای را مأمور به کاشتن درخت و عده ای را مأمور به حراست از باروری درخت و عده ای را برای چیدن محصول و عده ای را برای بارگیری محصول و عده ای را برای حمل آن از شهری به شهری و از محلی به محلی، مأمور می نماید تا اینکه این میوه شیرین بدون هیچ رنج و زحمتی در اختیارمان قرار گیرد و محصولات دیگر نیز این چنین است. مهربانی امام زمان علیه السلام را در وجود این نعمت ها باید جستجو کرد ولی ما بدون توجه و تفکر، از آن نعمت بهره گرفته هیچ توجهی به صاحب نعمت نداشته و از او پیروی نمی کنیم.

همه نعمت‌ها و یا باروری‌های زمین بخاطر وجود مقدس امام
 زمان علیه السلام شیرین و یا با طعم و لذایذ مختلف به عرصه وجود می‌آیند.
 ابو علی بن شیخ طوسی در «امالی» خود می‌نویسد: شفیق بلخی از
 یکی از اهل علم و دانش نقل می‌کند و می‌گوید:
 به امام محمد باقر علیه السلام گفته شد: چگونه صبح کردی؟ فرمودند:

أصبحنا غرقى في النعمة، موفورين بالذنوب، يتحجب إلينا
 إلهنا بالنعمة ونتممت إليه بالمعاصي، ونحن نفتقر إليه، وهو
 غنيّ عنا.

صبح کردیم در حالی که غرق در نعمت خدا هستیم، گناهان ما را احاطه
 کرده است، خداوند با نعمت‌ها به ما مهربانی می‌کند، ما با گناهان و
 معصیت‌ها با او دشمنی می‌کنیم، ما نیازمند او هستیم و او از ما بی‌نیاز
 است.^۱

به وجود اهل بیت علیهم السلام

هستی آغاز می یابد

از شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از خیثمه نقل می کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که آن حضرت فرمود:

نحن جنب الله، ونحن صفوة الله، نحن خيرة الله و نحن مستودع مواريث الأنبياء، ونحن أمناء الله عزوجل، ونحن حجج الله، ونحن حبل الله ونحن رحمة الله على خلقه.

ما جنب خدا هستیم^۱، ما خالص و برگزیده خدا و اختیار شده او هستیم، میراث انبیاء نزد ما به ودیعه سپرده شده است، ما امانت دار الهی و امین او هستیم، و ما ریسمان خداوندی و وسیله ارتباط او با خلق هستیم، ما رحمت خداوند هستیم که بر بندگانش ارزانی داشته است.

ما هستیم که خداوند آفرینش خود را به وجود ما آغاز کرد، و به وجود ما آن را پایان می دهد، ما پیشوایان هدایت و چراغهای روشن او در تاریکی ها، و محل تابش نور هدایت هستیم، ما پرچمها و نشانه های برافراشته برای اهل دنیا هستیم، ما «سابقون»^۲ هستیم و از نظر رتبه و مرتبه و فضیلت، از همگان پیشی گرفته ایم و ما «آخرون»^۳ هستیم که از نظر زمانی دیرتر از پیامبران آمده ایم.

۱. جنب به معنی پهلو و کنار است و این کنایه از مقام قرب آن بزرگواران به پروردگار است.

۲. سابقون اشاره به آیه مبارکه ﴿السابقون السابقون﴾ اولئك المقربون ﴿ دارد.

۳. آخرون اشاره به آیه مبارکه ﴿وقليل من الآخرين﴾ دارد.

کسی که به دامن ما چنگ زند به ما ملحق می‌شود و نجات پیدا می‌کند، و کسی که از ما عقب افتد و با ما همراهی نکند در دریای غرور و جهالت خود غرق شود، ما فرمانده و رهبر مردمان روسفیدیم، ما حریم پروردگار و در حمایت او هستیم، ما راه روشن و جاده مستقیم بسوی خداوندیم، ما از نعمتهای خدا بر بندگان و راه آشکار او و کانون شرع نبوی هستیم، ما جایگاه و محل قرار گرفتن رسالت یعنی حقایق و اسرار رسول خدا ﷺ هستیم.

ما اصل و اساس دین هستیم، فرشتگان با ما رفت و آمد دارند، ما نورافکنیم برای آنها که در طلب نور هستند، و راه نجاتیم برای آنها که پیروی کنند، ما مردمان را به بهشت راهنمایی می‌کنیم، و ما فرماندهان اسلام و دستاویز محکم و باعث عزت و آبروی آن هستیم، ما همانند پل‌ها هستیم که هر که بر آن عبور کند (یعنی از دستورات ما پیروی کند و با ما باشد) می‌تواند به راه خود ادامه دهد و به مقصد برسد، و هر کس جا بماند و به راه دیگر رود هلاک می‌شود، ما در قلّه رفیع و اوج عظمت هستیم.

ما هستیم که خداوند به واسطه ما رحمت خود را نازل می‌کند و بارانش را سرازیر می‌نماید، و ما هستیم که خداوند به واسطه ما عذاب را از شما برطرف می‌کند.

فمن أبصرنا و عرفنا و عرف حقنا و أخذ بأمرنا فهو منا
وإلینا.

کسی که درباره ما آگاهی پیدا کند و ما و حق ما را بشناسد و فرمان ما را اطاعت کند از ما است و سرانجام به سوی ما می‌آید.^۱

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۵۳۳، به نقل از امالی طوسی: ۶۵۴ ح ۴ مجلس

در قسمت‌های مختلف زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت می‌خوانیم:

آغاز هستی به اراده خدا و بواسطه شما صورت گرفته است و بواسطه شما این جهان به پایان خواهد رسید، به واسطه شما باران رحمت الهی نازل می‌شود. به واسطه شما غمها و نگرانی‌ها از بین می‌رود و جهان به نور شما روشن و منور شده است و رستگاران به برکت ولایت شما رستگار شدند. بواسطه شما هر گونه تغییرات در عالم قضا و قدر و لوح محو و اثبات، صورت می‌گیرد. بواسطه شما قطرات باران و روزی خلایق از آسمان فرود می‌آید.^۱

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود:

بنا یفتح الله و بنا یختم الله، و بنا یمحو ما یشاء و بنا یثبت، و بنا یدفع الله الزمان الکلک و بنا ینزل الغیث.

به وجود ما خداوند هستی را آغاز کرده و به وجود ما آن را پایان می‌دهد، آنچه را بنخواهد محو کند بوسیله ما محو می‌کند و از بین می‌برد، و آنچه را بنخواهد ثابت نگهدارد بوسیله ما باقی می‌گذارد و برقرار می‌سازد، دوران سخت و دشوار را بوسیله ما برطرف می‌کند، و باران رحمتش را بواسطه ما فرو می‌فرستد.

پس مغرور نشوید و غرورتان شما را از خداوند دور نکند، آسمان قطره‌ای از باران خود را از هنگامی که خداوند آن را حبس کرده فرو نفرستاد و اگر قائم ما قیام کند آسمان همه باران خود را فرو ریزد، و زمین گیاهانش را بیرون آورد، کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌های بندگان برطرف شود، درندگان و چهارپایان با هم سازش کنند، و آن قدر

نعمت و امنیت فراوان شود که حتی وقتی زنی مسافت بین عراق و شام را می‌پیماید جز بر زمین سرسبز قدم نگذارد، و در حالی که زینت و جواهرات خود را بالا سرش گذاشته باشد کسی معترض او نشود، درنده‌ای به او هجوم نیاورد و او ترسی به خود راه ندهد. و اگر می‌دانستید مانند شما در میان دشمنان و تحمل کردن اذیت و آزار آنها چه پاداشی و فضیلتی برای شما دارد مژده‌ای برای شما بود، و دیدگان شما را روشن می‌ساخت.^۱

اسود بن سعید گوید: در محضر باصفای امام باقر علیه السلام حضور داشتم، پیش از آنکه من چیزی بپرسم، حضرت لب به سخن گشودند و فرمودند:

نحن حجة الله، نحن باب الله، ونحن لسان الله، ونحن وجه الله ونحن عين الله في خلقه، ونحن ولاية أمر الله في عباده. ما حجت خدا، باب خدا، زبان خدا، و وجه خدا هستیم، ما چشم خدا در میان مردم بوده و فرمانروای امر خدا در میان بندگان او هستیم.^۲

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ دُعَاةُ الْحَقِّ وَأَئِمَّةُ الْخَلْقِ وَاللِّسَنَةُ الصِّدْقِ، مَنْ أَطَاعَنَا
مَلَكَ وَمَنْ عَصَانَا هَلَكَ.^۳

ما دعوت‌کنندگان حق و پیشوایان خلق هستیم و زبان‌های صداقتیم. هر که از ما اطاعت و فرمانبرداری کرد، صاحب (نیک‌بختی) شد و هر کس

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۹۶، به نقل از الخصال: ۶۲۶/۲ ضمن ح ۱۰، و بحار الأنوار: ۱۰۴/۱۰ و ۳۱۶/۵۲ ح ۱۱.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۵۶۸.

۳. غرر الحکم: ۱۱۶.

به سرپیچی و عصیان ما پرداخت، هلاک و نابود گردید.

نَحْنُ كَهْفٌ مِّنَ الثَّجَاءِ إِلَيْنَا وَنُورٌ لِّمَنِ اسْتَضَاءَ بِنَا وَعِصْمَةٌ
لِّمَنِ اعْتَصَمَ بِنَا. مَنِ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنِ
انْحَرَفَ عَنَّا مَالَ إِلَى النَّارِ.^۱

ما پناهییم برای هر که به سویمان پناهنده شود و نور هستیم برای هر که از ما روشنی جوید و حافظیم برای هر که به ما روی آورد. هر کس ما را دوست بدارد، در برترین مقامها و عالیترین مراتب، به همراه ما است و هر کس از (مسیر) ما منحرف گردد، به سوی آتش دوزخ گرایش نموده است.

مهربانی و بزرگواری امام زمان ارواحنا فداه

از آنجایی که انسان به دلیل توجه نکردن به صفات و مهربانی‌های امام زمان علیه السلام در غفلت می‌باشد و خود را در زرق و برق‌های دنیوی غرق نموده است، رذیله‌های مختلفی را در ضمیر خود بوجود آورده که این رذیله‌ها پرده حجاب و ظلمت را بر او سایه افکنده و به همین دلیل غفلت از امام زمانش در ضمیر او بوجود آمده است؛

ولی با این اوصاف، امام زمان علیه السلام همچنان در انتظار بازگشت ما به سوی خود می‌باشد تا اطاعت و فرمانبرداری از آن بزرگوار را به گردن نهیم. اما با تلف شدن و از دست رفتن فرصت‌ها و سپری شدن عمر هر روز که زمان جلو می‌رود بیشتر در غفلت و در دنیای خود غرق شده و غافل از مولا یمان می‌گردیم.

آن حضرت منتظر است که ما به دامن پر عطفش برگردیم و از دلبستگی‌های ناپایدار چند روزه خود دل‌کنده و به سر منزل اصلی خود راه یافته و به آن امام رئوف آن صراط مستقیم سر تسلیم و اطاعت و بندگی فرود آورده و به آن بزرگوار ملحق گردیم.

و این روی آوردن و ملحق شدن به آن حضرت، جز محبت و محذوب شدن به آن بزرگوار و جدا شدن از دلبستگی‌های دنیوی امکان‌پذیر نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ أَضْلَ الْحُبِّ، التَّبَرِّي عَنْ سِوَى الْمَحْبُوبِ.^۱

اصل محبت، دوری جستن از غیر محبوب است.

در روایتی دیگر می فرمایند:

دَلِيلُ الْحُبِّ إِثَارُ الْمَحْبُوبِ عَلَي سِوَاهُ.^۲

دلیل دارا بودن محبت، ترجیح دادن محبوب بر غیر اوست.

آری؛ چنین محبتی آدمی را به سوی کمالات معنوی و ملکوتی سوق می دهد پس لازمه عبودیت و بندگی محبت داشتن به اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام می باشد.

در حدیث قدسی است که می فرماید:

ای فرزند آدم؛ به حق تو بر من سوگند که من تو را دوست دارم، پس تو را به حق خودم بر تو سوگند می دهم که تو نیز مرا دوست مدار.

و به عیسی بن مریم فرمود:

ای عیسی؛ تاکی چشم به راه باشم و پیگیری کنم و مردم به سوی من باز نگردند؟

چقدر تأسف است؟ و چه رسوائی برای ما است؟ و به کجا باید پناه برد؟

آری؛ اگر ما در واقع از دریچه انصاف بنگریم خواهیم دید که متأسفانه همه هشدارها و بشارت‌ها و خطابه‌ها در آیات و روایات جهت هدایت انسانها وارد گردیده است و این نشانگر طغیان‌گریهای آدمی در عبودیت و بندگی می باشد.

ضمن اینکه ما انسان‌ها از بندگی ولی نعمت خود امام زمان علیه السلام گریزان بوده و از مدار بندگی خارج و بنده خواستهای نفسانی خود هستیم. در حالی که رزق و روزی ما به برکت وجود آن حضرت است. در دعای عدیله چنین می‌خوانیم:

وبیمنه رزق الوری.^۱

به برکت او (حضرت مهدی علیه السلام) تمام خلایق روزی می‌خورند.

امتحان مؤمنین در زمان غیبت

ما باید بدانیم که در امور دنیایی خود برای ورود به مراحل بالاتر در هر زمینه‌ای توسط شخصی برتر از نظر علمی مورد امتحان قرار می‌گیریم و در صورت قبولی به مراحل بعدی و یا در مرتبه بالاتری راه خواهیم یافت و همانطور که در بُعد امورات دنیوی از نظر علمی و شغلی از سوی اشخاص خاصی مورد امتحان قرار می‌گیریم در بُعد معنوی و رسیدن به کمالات معنوی امتحانات مختلفی را در پیش خواهیم داشت.

امتحان مردم در زمان‌های گذشته وجود داشته و همچنان ادامه دارد تا پاکان و ناپاکان از یکدیگر جدا شوند، اکنون روایت بسیار مهمی را که امتحان مردم را از زمان پیامبران الهی تا عصر ظهور در بر دارد نقل می‌کنیم، این روایت دارای نکته‌های بسیار مهمی است که باید در آن دقت شود.

شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب «کمال الدین» از سدید صیرفی روایت کرده است که گفت:

به همراه مفضل و ابوبصیر و ابان بن تغلب خدمت مولایمان امام صادق رحمته الله علیه شرفیاب شدیم، و آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته است، جامه‌ای خیبری که پوشاکی پشمین است به تن نموده و آن یقه‌ای نداشت و آستین‌هایش کوتاه بود، او همچون مادری جوان مرده با جگری سوخته گریه می‌کرد، آثار غم و اندوه بر گونه‌های مبارکش آشکار و رنگ چهره‌اش دگرگون گشته بود و اشک فراوان،

چشمانش را متورم ساخته بود، او با این سوز و آه چنین می فرمود:

سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتِ رِقَادِي وَضَيْقَتِ عَلِيِّ مِهَادِي، وَابْتِزَّتْ
مَنِّي رَاحَةَ فَوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ وَصَلَتْ مَصَابِي بِفَجَائِعِ
الْأَبَدِ، وَفَقَدَ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يَفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدِ.

ای سرور من؛ غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده، و دنیا را با تمام
وسعتش بر من تنگ نموده و آرامش دلم را از من سلب کرده است.
سرور من! غیبت تو مصیبت مرا همیشگی ساخته، و از دست دادن
یکی بعد از دیگری جمع ما را پراکنده و سرمایه ما را از بین برده است.

قطرات اشکی که از دیدگانم فرو می ریزد و ناله های دردناکی که
بر اثر بلاها و مصیبت های گذشته از سینه ام بیرون می آید تا
بخواهد تسکینی پیدا کند، مصیبت های جانکاه تر و بلاهای
بزرگتر آینده را در مقابل چشمان خود احساس می کنم، بلاهای
سختی که با غضب تو آمیخته شده و حوادث ناگواری که باخشم
تو عجین گشته است.

سَدِيرَ گوید: از مشاهده این حادثه دردناک و گفتار سوزناک امام علیه السلام
نزدیک بود عقل و هوش خود را از دست دهیم، دل های ما به درد آمد و
جریحه دار شد و گمان کردیم که حادثه ناگواری به آن حضرت روی
آورده و بلا و مصیبتی به ساحت مقدّسش وارد گشته است، عرض
کردیم: ای فرزند بهترین مخلوقات؛ خدا چشمان تو را گریبان نفرماید،
چه حادثه ای رخ داده که این چنین اشک از چشمانت جاری ساخته و تو
را به ماتم نشانده است؟

امام صادق علیه السلام آهی عمیق و دردناک از اعماق دل کشید و آن گاه

به ما فرمود:

وای بر شما، صبح امروز در کتاب جفر نگاه می‌کردم - و آن کتابی است که علم مربوط به مرگ و میرها، بلاها و مصیبت‌ها و تمام رویدادهای گذشته و آینده جهان را در بر دارد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام اختصاص داده است - در آن کتاب درباره ولادت قائم (صلوات الله علیه) تأمل کردم، او از دیده‌ها غایب می‌شود، غیبتش به درازا می‌کشد، و عمرش طولانی می‌گردد، مؤمنان در آن زمان دچار گرفتاری و امتحان می‌شوند، شک و تردیدهای فراوان از طولانی شدن غیبت در دل‌های آنها راه پیدا می‌کند، و بیشتر آنها از دین خود مرتد می‌شوند، و از تعهد به اسلام خارج می‌گردند و آن رشته انقیاد به اسلام را از گردن خود باز می‌کنند و آن همان رشته ولایتی است که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾^۱

«مقدرات هر انسانی را در گردن او نهادیم».

از مطالعه احوال آنها دل شکستگی پیدا کردم، و غم و غصه فراوان بر من چیره گشت.

عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا، بر ما منت بگذار و مورد لطف خود قرار بده و در بعضی از آنچه می‌دانی ما را شریک گردان. فرمود:

خداوند تبارک و تعالی سه جریانی را که برای سه تن از پیامبران واقع شده درباره قائم ما جاری خواهد ساخت. ولادت او را همچون ولادت موسی، و غیبتش را مانند غیبت عیسی، و طولانی شدن آن را

همانند طولانی شدن جریان حضرت نوح مقدر نموده است، و عمر بنده صالح خود حضرت خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر آن حضرت قرار داده است.

عرض کردیم: درباره هر یک از آنها شرح و توضیح بیشتری بیان نمائید تا مطلب را بهتر درک کنیم. فرمود:

اما راجع به ولادت موسی علیه السلام: هنگامی که فرعون دریافت که نابودی حکومتش به دست موسی علیه السلام است دستور داد کاهنان (یعنی آنهایی که پیشگویی و غیب‌گویی می‌کنند) را نزد او حاضر کنند، آنها فرعون را به نسب او راهنمایی کردند و گفتند که او از بنی اسرائیل است، پس از آن فرعون به مأموران خود فرمان داد تا شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را بشکافند و بررسی کنند در صورتی که پسر باشد او را به قتل رسانند، و در این راه بیشتر از بیست هزار نوزاد را کشتند و کشتن موسی علیه السلام برایش ممکن نشد.

زیرا خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده بود که او را حفظ کند، همان طور بنی‌امیه و بنی‌عباس وقتی فهمیدند که سلطنت آنها و همه پادشاهان و ستمگران به دست قائم (صلوات الله علیه) از بین خواهد رفت با او به دشمنی برخاستند، و تمام توانایی خود را در کشتن اهل بیت پیغمبر علیه السلام و قطع کردن نسل او بکار گرفتند به طمع اینکه مهدی موعود (صلوات الله علیه) بدنیا نیاید و قبل از تولدش او را بکشند، ولی خداوند تبارک و تعالی امتناع ورزید که از کار خود برای یکی از ظالمین پرده بردارد، و اراده فرمود که نور خود را کامل گرداند و با ظهور مهدی (صلوات الله علیه) جهان را بطور کامل روشن گرداند گرچه مشرکان را خوش آیند نباشد.

و اما راجع به غیبت حضرت عیسی علیه السلام: یهود و نصاری به اتفاق

گفتند که او کشته شده است ولی خداوند تبارک و تعالی گفتار آنان را تکذیب کرد و فرمود:

﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾^۱.

«او را نکشتند و به دار نیاویختند بلکه مطلب بر آنان مشتبه شد».

در غیبت قائم (صلوات الله علیه) نیز امت او را بخاطر طولانی شدن غیبتش انکار کنند، بعضی به یاوه گویی بپردازند و بگویند او متولد نشده است، گروهی گویند تولد یافته و از دنیا رفته است، عده‌ای کافر شوند و بگویند که امام یازدهم عقیم بوده است، جمعی از دین خارج شوند و به سیزده امام و بیشتر از آن قائل شوند، طایفه‌ای خدا را عصیان کرده و بگویند روح قائم (صلوات الله علیه) در پیکر کسی دیگر سخن می‌گوید.

اما جریان حضرت نوح علیه السلام، و تأخیر انداختن وعده‌های او از این قرار است که: وقتی از خداوند عقوبت و عذاب آسمانی را برای قوم خود در خواست کرد خداوند تبارک و تعالی روح الامین یعنی جبرئیل علیه السلام را با هفت هسته خرما بسوی او فرستاد و به او گفت:

ای پیامبر، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: اینها آفریدگان و بندگان من هستند، نمی‌خواهم آنها را با صاعقه‌ای از عذابم نابود گردانم مگر اینکه آنها را بیشتر دعوت کنی تا اتمام حجت شود، پس توان و کوشش خود را بکار گیر و قوم خود را دوباره به طرف حق دعوت کن، من در برابر این زحمات به تو پاداش خواهم داد، در ضمن این هسته‌ها را کشت کن که در روئیدن و رشد کردن و به ثمر رسیدن آنها برای تو فرج و گشایشی خواهد بود، و مؤمنانی را که از تو پیروی

می‌کنند به آن بشارت بده.

هنگامی که درختان روید و رشد کرد و ساقه‌هایش قوی گردید و برگ و بار پیدا نمود عملی کردن آن وعده را از خدا تقاضا کرد، ولی خداوند رحمان به او دستور داد بار دیگر از هسته‌های این درختان بکارد و صبر و تلاش خود را در راه دعوت مردم بکار گیرد و حجت را بر آنها تمام تر سازد.

حضرت نوح علیه السلام به آن گروهی که به او ایمان داشتند جریان را گفت، از میان آنها سیصد نفر مرتد شدند و از دین خود دست برداشتند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعای کند حق بود در وعده پروردگارش تخلفی پیدا نمی‌شد، سپس خداوند تبارک و تعالی در هر نوبت فرمان خود را تکرار می‌کرد تا اینکه نوح علیه السلام این عمل را هفت بار انجام داد و هر نوبت گروهی از مؤمنان از دین برمی‌گشتند تا تعداد آنها به هفتاد و چند نفر رسید، در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد و فرمود:

اکنون صبح روشن آشکار شد و شام تاریک را کنار زد، یعنی حق بطور واضح و دور از آرایش‌ها نمودار گردید، و آنهایی که طینت و سرشت ناپاکی داشتند ارتداد خود را ظاهر کردند.

اگر من در همان مرحله اول کافران را هلاک می‌کردم آن مؤمنان ناخالصی را که در مراحل بعدی مرتد شدند باقی گذاشته بودم و به وعده اولیه که گفتم - مؤمنان خالصی را که به رشته نبوت تو چنگ زده‌اند نگهدارم و آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را تقویت نمایم و ترس و وحشت ایشان را به امن و امان و آرامش تبدیل کنم تا مرا خالصانه و بدون هیچ شک و شبهه‌ای که در دل داشته باشند عبادت کنند - در واقع جامه عمل نپوشیده بودم.

و چگونه این جایگزینی و استقرار و تبدیل ترس و وحشت به امنیت و

آرامش از طرف من برای آنها باشد در حالیکه می دانستم آنها بخاطر ضعف ایمان و ناپاکی سرشت و باطن پلیدشان که از آثار نفاق و شیوع گمراهی بوده است به تدریج مرتد می شوند و از دین برمی گردند؟ پس اگر آنها سلطنتی را که به مؤمنین وقت جانشینی و هلاکت دشمنانشان داده شد مشاهده می کردند و رایحه خوش آن به مشامشان می رسید نفاق پنهانی آنها شدیدتر و رشته گمراهی دل های ایشان پیوسته تر و محکم تر می گردید، بنای دشمنی با برادران خود می گذاشتند و با آنها در بدست آوردن ریاست به جنگ می پرداختند تا زمام امر و نهی را در اختیار گیرند و آن را به خود اختصاص دهند. و چگونه ممکن بود با فتنه انگیزی آنها و وقوع جنگ، دین استقرار یابد و امر مؤمنان منتشر گردد؟ هرگز چنین چیزی نمی شد.

و پس از طی شدن این مراحل به حضرت نوح خطاب شد:

﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا﴾^۱.

«به ساختن کشتی در حضور ما و به دست ما مشغول شو».

امام صادق علیه السلام فرمود:

مانند همین جریان در مورد حضرت مهدی (صلوات الله علیه) پیش می آید، دوران غیبت او به درازا می کشد تا حقیقت به دور از آرایش آشکار شود، و ایمان از ناخالصی جدا گردد، و آنهایی که می خواهند در هنگام خلافت و برقراری حکومت و امنیت گسترده آن حضرت نفاق افکنی کنند قبل از آن دوران باطن ناپاک خود را آشکار کرده و مرتد شوند.

مفضل گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، این ناصبی‌ها می‌پندارند که آیه تمکین و استخلاف^۱ درباره ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام نازل شده است.

امام علیه السلام فرمود:

خداوند دل‌های ناصبی‌ها را هدایت نکند، در چه زمانی دینی که خدا و رسول آن را بیسندند قدرت یافت که امنیت را در میان امت برقرار کند و ترس و وحشت را از دلها بیرون آورد، و شک و تردید را از سینه‌ها برطرف نماید در دوران یکی از آن غاصبین، و در دوران خلافت علی علیه السلام با آن همه مرتد شدن مسلمانها و فتنه‌انگیزی‌ها و جنگ افروزی‌ها که بین آنها و کافران بود؟

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾^۲

تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد در آن هنگام نصرت و یاری ما به آنها رسید.

و اما بنده صالح یعنی حضرت خضر علیه السلام: خداوند تبارک و تعالی عمر او را طولانی کرد تا نبوتی برایش مقدر فرماید، یا کتابی بر او نازل کند،

۱. سوره نور، آیه ۵۵: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ...﴾؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد وعده فرموده است که ایشان را در روی زمین خلافت دهد و جانشین سازد، چنانکه پیشینیان را جانشین ساخت و دین پسندیده آنان را قدرت بخشید».

۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

و یا شریعت و آئینی برایش قرار دهد که شریعت و آئین پیامبران گذشته را با آن نسخ کند، یا امامتی به او واگذار کند و بندگان را به پیروی از او وادار نماید، یا اطاعتی را بر او واجب کند تا او انجام دهد، بلکه چون در علم ازلی پروردگار چنین مقدر شده بود که عمر حضرت مهدی (صلوات الله علیه) در دوران غیبت او طولانی گردد، و می دانست که عده‌ای از بندگان به انکار برمی‌خیزند، عمر بنده صالح خود حضرت خضر علیه السلام را طولانی قرار داد تا دلیلی محکم بر طول عمر قائم (صلوات الله علیه) باشد، و با استدلال به آن دلیل منحرفین و منکرین را رد کنند و عذری برای آنها نماند، و برای مردم حجت و برهانی بر خداوند نباشد.^۱

آری؛ امام صادق علیه السلام از غیبت طولانی و امتحان مؤمنان و شک و تردید فراوان از طولانی شدن غیبت در دل‌های مردم آخرالزمان و مرتد شدن آنها و خارج شدن از دین اسلام و برداشتن ولایت اهل بیت علیهم السلام از گردن خود متأثر شده و برای غربت آقا حجت بن الحسن المهدی ارواحنا فداء همچون مادری جوان مرده گریان می‌گردد.

بنابراین با توجه به این روایت، وقتی امام صادق علیه السلام در آن زمان اینچنین برای طولانی شدن غیبت و گرفتاری‌هایی که دامنگیر شیعیان می‌شود، ضجّه و ناله می‌زدند، پس باید ما شیعیان - که در دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداء واقع شده‌ایم - برای نجات از گمراهی و هلاک شدن، زیاد دعا نموده و با سوز دل و تمام وجود از خداوند متعال فرج و ظهور آن حضرت را طلب نمائیم؛ زیرا که دعا نمودن برای تعجیل فرج

امام عصر ارواحنا فداه علاوه بر اینکه امری واجب و ضروری برای همگان می باشد، خود یکی از راههای نجات از هلاکت و گمراهی در دوران تیره غیبت است همانطوری که امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی به احمد بن اسحاق قمی فرمودند:

...والله لیغیبنّ غیبة لا ینجو من الهلکة فیها إلا من ثبته الله عزّوجلّ علی القول بامامته، ووقفه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.^۱

... به خدا سوگند، (حضرت مهدی علیه السلام) دارای چنان غیبتی خواهد بود که در آن، از هلاکت و نابودی نجات پیدا نمی کند مگر کسی که خداوند عزّوجلّ او را بر قول به امامتش ثابت نگه داشته باشد و در دوران غیبت، او را موفق به دعا برای تعجیل فرجش نماید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آری، قسم به خدا! آنقدر غیبتش به درازا می کشد که بیشتر معتقدین به امامت آن حضرت، از او برمی گردند، و کسی باقی نمی ماند جز آن که خداوند برای ولایت ما از او پیمان گرفته و در دلش ایمان را نوشته و با روح خود، او را تأیید نموده باشد.

ای احمد بن اسحاق! غیبت او امری از امر خدا، سّری از اسرار او و غیبی از غیبهای اوست، پس آنچه به تو گفتم بپذیر، و آن را پنهان مدار و (بر این لطف، مرحمت و نعمت) سپاس گزار باش تا فردای رستاخیز به همراه ما در درجات عالی قرار بگیری.^۲

۱. کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۴.

۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۷۹۰، به نقل از کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۲ ح ۱ و

بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳ ح ۱۶.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

... روزگاری امام شما از دیده‌ها پنهان خواهد بود و شما امتحان خواهید شد. برخی گویند: وفات کرده! برخی گویند: کشته شده! برخی گویند: کجا رفته! از دیدگان مؤمنان برای او سیل اشک جاری می‌شود. و شما دچار امواج حوادث می‌شوید، آن سان که کشتی‌ها دستخوش امواج دریا می‌شوند. کسی از این امواج سالم نمی‌ماند، به جز کسی که خداوند از او پیمان گرفته، و ایمان را در دل او جای داده، و با روحی از خود تأییدش نموده است.^۱

شیخ طوسی رحمته الله در «الغیبه» می‌نویسد: جابر جعفی گوید:

از مولایم امام باقر علیه السلام پرسیدم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود:

هیئات! هیئات! فرج ما محقق نخواهد شد تا این که شما امتحان شوید، امتحان شوید، باز هم امتحان شوید - سه بار تکرار فرمود - تا آنجا که خداوند کدری و آلودگی را از بین برده و پاکان بمانند.^۲

و در کتاب «غیبه نعمانی» آمده است: امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

سوگند به خدا! آنچه که به آن چشم دوخته‌اید نخواهد شد مگر این که آزمایش شده و از هم امتیاز پیدا کنید تا آن که از شما جز اندکی و اندک‌تری باقی نماند.^۳

در کتاب غیبت نعمانی از عبدالله بن ابی یعفور آمده که گوید:

۱. روزگار رهایی ج ۱ ص ۱۸۵.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۸۱۳، الغیبه شیخ طوسی رحمته الله ص ۳۳۹ ح ۲۸۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۳ ح ۲۸.

۳. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۸۱۳، الغیبه نعمانی ص ۲۰۸ ح ۱۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۴ ح ۳۰.

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت کردم، یا قائم علیه السلام از عربها چقدر خواهد بود؟ فرمود:

مقدار کمی، عرض کردم: به خدا سوگند افرادی که این امر را بر زبان دارند تعداد بسیاری از آنها هستند! فرمود: به ناچار باید که مردم بررسی شوند و از هم جدا گردند و غربال شوند، و خلائق بسیاری از غربال بیرون آیند.^۱

در کتاب نعمانی از حسن بن علی آمده که فرمود:

این امری که انتظار دارید نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری جویند، و بر روی یکدیگر آب دهان بیندازند، پس بعضی از شما بر بعض دیگر به کفر گواهی دهد، و یکدیگر را لعنت نمایند.

به آن حضرت علیه السلام عرض شد: در آن زمان خیری نیست، فرمود:

تمام خیر در آن زمان است، قائم ما قیام کند و همه آن امور را دفع نماید.^۲

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده:

چگونه خواهی بود آن هنگام که شیعیان این چنین با هم اختلاف کنند - و انگشتان خود را در یکدیگر کرد - راوی گوید: عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین در آن هنگام هیچ خیری نیست، فرمود: همه خیر در آن وقت است، ای مالک در آن هنگام قائم ما قیام خواهد کرد...^۳

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

به خدا که شکسته خواهید شد همچنانکه شیشه می شکنند و همانا

۱. ترجمه مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۸۸.

۲ و ۳. ترجمه مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۸۹.

شیشه را بخواهند به حالت اول باز می گردانند، به خدا که همچون شکسته شدن سفال خواهید شکست، و به درستی که سفال شکسته می شود و به حال اول برگردانده نمی شود، و به خدا غربال خواهید شد تا آنجا که از شما باقی نماند جز اندکی. و در اینجا آن حضرت [به عنوان کمی افراد باقی مانده] دست خود را برگرداند.^۱

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود:

همانا به خدا سوگند آن جریان نخواهد شد تا اینکه از هم تمیز داده شوید، و بررسی گردید، تا آنجا که جز کمترین افراد شما باقی نمانند.^۲

و از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود:

«به خدا سوگند آنچه چشم به راه آن بوده اید نخواهد آمد تا اینکه پاک شوید و از هم تمیز یابید تا آنجا که جز کمترین کمتر از شما باقی نماند»^۳

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود:

«هرگز، هرگز، آنچه به سوی آن گردن می کشید نخواهد رسید تا اینکه بررسی شوید، و آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر تمیز یابید، و آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، به خدا سوگند آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد آمد مگر بعد از نومیدی، و نه به خدا سوگند آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد آمد تا اینکه به شقاوت رسد هر آنکه اهل شقاوت است، و به سعادت رسد هر آنکه اهل سعادت است».^۴

۳-۱. ترجمه مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۸۹.

۴. ترجمه مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۹۰ و ۴۸۹.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از منصور نقل کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

يا منصور، إن هذا الأمر لا يأتيكم إلا بعد إياس، لا والله حتى تميزوا، لا والله حتى تمحصوا ولا والله حتى يشقى من يشقى و يسعد من يسعد.^۱

ای منصور، این امر - یعنی فرج و ظهور - جز بعد از یأس و ناامیدی پیش نمی آید، و به خدا سوگند ظهور نمی شود تا از یکدیگر جدا شوید، و با امتحان خالص گردید، اهل شقاوت به شقاوت و اهل سعادت به سعادت برسند.

نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إن لصاحب هذا الأمر غيبة، المتمسك فيها بدینه كالخارط لشوك القتاد بيده.

برای صاحب این امر غیبتی است و دینداری در آن دوران بسیار مشکل است، کسی که بخواهد دین خود را حفظ کند مانند آن است که بخواهد با دست به شاخه‌ای که پراز خار است بکشد و آن را تمیز کند.

سپس امام صادق علیه السلام با دست اشاره کرد و فرمود:

کدام یک از شما به شاخه‌ای که پراز خار است چنگ می زند و آن را با دست می گیرد؟

سپس مدت کمی سر را بزیر افکند، و بعد از آن فرمود:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ
وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.

همانا برای صاحب این امر غیبتی است، بنده باید تقوای الهی پیشه کند
و دین خود را نگهدارد.^۱

شیخ صدوق علیه السلام در «علل الشرائع» می نویسد: علی بن جعفر علیه السلام برادر
امام کاظم علیه السلام می گوید: برادرم امام کاظم علیه السلام به من فرمودند:

هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام، پنهان گردد به
خدا پناه برید! به خدا پناه برید! در حفظ دینتان، مبادا کسی دینتان
را بگیرد.

ای فرزندم! ^۲ برای صاحب این امر ناگزیر غیبتی است، غیبتی که
برخی از معتقدین او، از اعتقاد خود باز کردند، قطعاً غیبت او آزمایشی
است که خداوند به وسیله آن، بندگان خود را می آزماید، اگر پدران و
نیاکان شما از این صحیح تر دین داشتند از آن پیروی می نمودند.
عرض کردم: آقای من! پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام
کیست؟

فرمود: ای فرزندم! عقلهای شما از درک چنین امری کوچک و
سینه‌هایتان از حمل آن تنگ است، ولی اگر زنده بمانید او را درک
خواهید کرد.^۳

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۸۳، غیبة نعمانی ۱۶۹ ح ۱۱، بحار الأنوار ج
۵۲ ص ۱۳۵ ح ۳۹.

۲. علامة مجلسی علیه السلام می گوید: امام کاظم علیه السلام در اینجا از روی شفقت و مهربانی به برادر کوچک
خود، فرزندم خطاب می نماید. (مترجم)

۳. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۸۱۲، علل الشرائع: ۲۴۴ ح ۴، بحار الأنوار ج
۵۱ ص ۱۵۰ ح ۱.

علائم ظهور

عالم جلیل القدر، طبرسی رحمته الله صاحب کتاب ارزشمند «مکارم الأخلاق» در «جامع الأخبار» خود می نویسد: جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حجة الوداع انجام دادند، من نیز با آن حضرت همسفر بودم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعمال حج را به پایان رسانید، آنگاه کنار کعبه آمد تا با خانه خدا وداع کند، در این هنگام حلقه در کعبه را گرفت و با صدای رسا فریاد زد:

ای مردم! همه مردمی که در مسجد الحرام و در بازار بودند با شنیدن صدا گردهم آمدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

گوش کنید! آنچه را که پس از من واقع خواهد شد به شما می گویم، حاضران شما به غایبان برسانند.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست به گونه ای که از گریه آن حضرت، همه حاضران گریستند. وقتی گریه حضرت آرام گرفت؛ فرمود:

خدا شما را رحمت کند! بدانید که مثل شما از امروز تا صد و چهل سال دیگر، همانند برگی است که خار نداشته باشد، آنگاه تا دو بیست سال، برگی است که خار خواهد داشت.

پس از آن، دورانی فرا خواهد رسید که خار بی برگ خواهد شد؛ در آن دوران جز سلطان ستمگر، یا ثروتمند خسیس یا دانشمند مال دوست، یا فقیر دروغگو، یا پیرمرد زناکار، یا بچه بدکار و یا زن احمقی دیده نمی شود.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ گریست، سلمان فارسی رضی الله عنه برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! در چه زمانی چنین خواهد شد؟ فرمود:

یا سلمان! إذا قلت علماؤکم، وذهبت قراؤکم، وقطعتم زکاتکم وأظهرتم منکراتکم، وعلت أصواتکم فی مساجدکم، وجعلتم الدنیا فوق رؤوسکم، والعلم تحت أقدامکم، والکذب حدیثکم، والغیبة فاکهتکم، والحرام غنیمتکم، ولا یرحم کبیرکم صغیرکم، ولا یوقر صغیرکم کبیرکم، فعند ذلك تنزل اللعنة علیکم، ویجعل بأسکم بینکم، وبقي الدین بینکم لفظاً بالسنتکم.

ای سلمان! در دورانی که علمای شما اندک شوند، قاریان شما از بین بروند، مردم زکات خویش را نپردازند، کارهای زشت آشکار گردد، صدای شما در مساجد بلند شود، دنیا را روی سر خود قرار دهید، دانش را زیر پا بگذارید، سخنان شما دروغ و شیرینی سخنانتان غیبت باشد، اموالی که بدست می آورید از حرام باشد، بزرگان شما به کوچکترانتان رحم نکنند، و کوچکترانتان احترام بزرگانان را نگه ندارند.

در این هنگام است که لعنت بر شما فرود می آید، و سختی شما در میان خودتان قرار می گیرد و دین در میان شما لفظی می شود که بر زبان می آورید.

وقتی این خصلتها را دیدید منتظر باد سرخ یا مسخ شدن یا بارش سنگ باشید، گواه این امر در آیه‌ای از قرآن ترسیم شده، آنجا که می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ
مِن تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ
بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾^۱؛

بگو: او تواناست که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا
به صورت دسته‌های پراکنده شما را متفرق سازد، و طعم جنگ را به هر
یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، بین چگونه آیات (گوناگون) را
برای آنان بازگو می‌کنیم، شاید بفهمند.

در این هنگام، گروهی از اصحاب برخاسته و عرض کردند: ای
رسول خدا؛ این‌ها کی واقع خواهد شد؟
رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که مردم نمازها را به تأخیر انداخته و از شهوات پیروی کنند،
و مشغول میخوارگی گردند، پدران و مادران مورد شتم قرار گیرند، تا
جایی که اموال حرام را غنیمت و پرداخت زکات را ضرر و زیان
می‌شمارند.

در آن دوران، مردان از زنان خویش اطاعت نموده و به همسایگان
آزار رساننده و قطع رحم می‌نمایند.

مهر و عاطفه بزرگان از میان رفته و حیای کوچکتران اندک گردد،
ساختمانها بر افراشته گردد، به غلامان و کنیزان ستم می‌نمایند، از
روی هوا و هوس گواهی می‌دهند، به جور و ستم داوری می‌کنند، مرد
پدرش را ناسزا می‌گوید و حسودی برادرش را می‌نماید، شرکا در
معاملات خیانت می‌ورزند، وفا کم شده و زنا شیوع پیدا می‌کند،
مردان خود را با لباس زنان زینت دهند و مقنعه حیا از سر زنها

برداشته می شود.

کبر و خودخواهی در دلها نفوذ می کند؛ همان گونه که زهر در بدنها نفوذ می نماید، کارهای خوب اندک شود، جرایم و گناهان آشکار گردد، واجبات خدا کم ارزش می شود.

در آن زمان، همدیگر را با ثروت مدح کرده و اموال را در راه خوانندگی مصرف می کنند، مردم سرگرم دنیاگشته و از آخرت می مانند، ورع و پرهیزکاری کم گشته و طمع و هرج و مرج افزایش یابد.

در آن دوران، مؤمن خوار و منافق عزیز گردد، مساجد آنها با اذان آباد و دلهایشان از ایمان خالی است، قرآن را سبک می شمارند، هر گونه خواری و ذلت از مردم به مؤمن می رسد.

در آن زمان است که می بینی چهره آنان چهره آدمیان و دل هایشان، دل های شیاطین است، سخنان آنان از عسل شیرین تر ولی دل هایشان از حنظل تلخ تر است، آنان گرگانی در لباس آدمیان هستند.

در این هنگام هر روز خداوند متعال به آنان خطاب نموده و می فرماید: آیا به من غرور می ورزید؟ یا بر من تکبر می نمایید:

﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾^۱؛

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟»

به عزت و جلال سوگند؛ اگر نبودند کسانی که مخلصانه به پرستش من مشغولند، به آنان که نافرمانی من کنند به اندازه یک چشم به

هم زدن امان نمی‌دادم، اگر نبودند پرهیزکاران از بندگانم، قطره‌ای باران از آسمان فرو نمی‌فرستادم و برگ سبزی نمی‌رویانیدم.

فواعجابه! لقوم آلهتهم أموالهم، وطالت آمالهم، وقصرت آجالهم، وهم يطمعون في مجاورة مولاهم، ولا يصلون إلى ذلك إلا بالعمل، ولا يتم العمل إلا بالعقل.

شگفتا! از مردمی که خدای آنها اموالشان می‌باشد، آنان دارای آرزوهای بلند و عمرهای کوتاهند. با این حال، طمع دارند که در مجاورت مولایشان باشند، در حالی که جز با عمل به چنین مقامی نخواهند رسید و عمل نیز بدون عقل کامل نگشته و پایان نمی‌پذیرد.^۱

از رسول اکرم ﷺ روایت است که فرمود:

قسم به پروردگاری که مرا به حق مبعوث کرد، مهدی اُمت از اینهاست، هنگامی که دنیا هرج و مرج شد و فتنه‌ها آشکار گشت، و راهها ناامن شد و مردم از چپاول یکدیگر در امان نبودند، و بزرگترها بر کوچکترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین) کسی را بر می‌انگیزد که قلعه‌های ضلالت را به تسخیر خود در می‌آورد و دل‌های نفوذناپذیر را تحت نفوذ خود قرار می‌دهد. برای احیای شریعت در آخرالزمان قیام می‌کند، آنچنان که من در اول زمان قیام کردم.^۲

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «ثواب الأعمال» از امام صادق رحمته الله و آن

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت رحمته الله ج ۲ ص ۸۲۰-۸۲۳، جامع الأخبار ص ۳۹۵ ح ۱۱۰۰.

۲. روزگار رهائی ج ۱ ص ۷۳.

حضرت از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبِثُ فِيهِ سِرَائِرُهُمْ، وَتَحْسِنُ فِيهِ
عِلَانِيَتَهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا،
يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُ خَوْفٌ، يَعْتَمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ،
فَيَدْعُونَهُ بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ.

بر امت من زمانی فرا رسد که مردم باطن خبیث و ناپاکی داشته باشند
ولی خود را نیکو جلوه دهند بخاطر آنکه به دنیای بهتری دست یابند،
خدا و عنایت‌های او را در نظر نمی‌گیرند، کارهای خود را نه بخاطر
ترس از مقام پروردگار بلکه برای تظاهر و خودنمایی انجام می‌دهند،
در این هنگام خداوند آنها را به عذابی فراگیر گرفتار کند و هر چه مانند
اشخاص در حال غرق شدن دعا کنند خداوند اجابت نفرماید.^۱

شیخ صدوق رحمته الله در «ثواب الأعمال» می‌نویسد: رسول خدا ﷺ

می‌فرماید:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمَةٌ، وَلَا
مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمَةٌ، لِيَسْمُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ،
مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ، وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ، فَفَقَهَاءُ ذَلِكَ
الزَّمَانِ شَرُّ فَفَقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ
وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.

به زودی زمانی بر امت من فرا خواهد رسید که از قرآن جز رسمش
و از اسلام جز نامش نخواهد ماند، آنها خودشان را مسلمان می‌نامند
در صورتی که دورترین افراد نسبت به آن هستند. مساجد آنان از جهت

بناء آباد، ولی از جهت هدایت، ویران است، فقها و دانشمندان آن دوران، بدترین فقیهان و دانشمندان هستند که در زیر آسمان زندگی می‌کنند، فتنه و آشوب از آنان سر زده و به سوی آنان باز خواهد گشت.^۱

عرز می‌گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

به زودی برای مردم، زمانی خواهد رسید که حکومت و سلطنت جز به وسیله کشتار و ستمگری، ثروت و توانگری جز با غصب و خست و محبت و دوستی جز با خارج شدن از دین و پیروی از هوا و هوس بدست نمی‌آید.

پس هر کسی که آن زمان را درک نماید و بر فقر آن صبر کند با آن که می‌توانست ثروتمند شود و بر دشمنی مردم صبر نماید با آن که می‌توانست محبت کند، و بر ذلت و خواری آن دوران شکیبیا باشد با آن که می‌توانست عزیز باشد؛ خداوند بر چنین شخصی پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا عطا خواهد کرد.^۲

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۸۱۱.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۸۱۱، کافی ج ۲ ص ۹۱۱ ح ۱۲.

پایداری در عصر غیبت و مژده به مؤمنان

شیخ صدوق در کمال الدین در خبر صحیحی از جابر از مولا ایمان حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود:

زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امام آنها از نظرشان غائب می‌شود، ای خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می‌رسد اینکه خداوند جلّ جلاله آنها را ندا می‌کند و می‌فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سر من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق بندگان و کنیزان من هستید، از شما می‌پذیرم و شما را عفو می‌کنم و گناهانتان را می‌آمرزم و به سبب شما باران به بندگانم می‌رسانم و بلا را از آنها دفع می‌کنم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنها نازل می‌کردم.

جابر می‌گوید: عرضه داشتم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟ فرمود:

حفظ زبان و خانه‌نشینی.^۱

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که گفت: خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم، و به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا شما قیام‌کننده به حق هستید؟ فرمود:

بلی، من قائم به حق هستم ولی آن قائم که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می‌کند و عدالت را جایگزین ظلم و ستم می‌کند او پنجمین فرزند من است، و بخاطر ترسی که بر جان خود دارد از دیدگان پنهان می‌شود و برای مدتی طولانی غایب می‌گردد، در آن دوران عده‌ای مرتد می‌شوند و گروهی بر عقیده و دین خود ثابت می‌مانند.

سپس فرمود:

طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا، الثابتین علی موالاتنا والبرائة من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمة، ورضينا بهم شیعة، فطوبی لهم، ثم طوبی لهم، وهم والله معنا فی درجاتنا یوم القیامة.

خوشا بحال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چنگ می‌زنند، بر ولایت و دوستی ما و همچنین برائت و بی‌زاری از دشمنان ما ثابت می‌مانند، آنها از ما، و ما از ایشان هستیم، آنها به امامت ما خشنود و ما از شیعه بودن آنها خرسندیم، پس خوشا بحال آنها، و واقعاً خوشا بحال آنها، بخدا سوگند آنها فردای قیامت با ما و در درجات ما هستند.^۱

در کتاب کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که

فرمود:

قائم ما را غیبتی است که مدتش طول می‌کشد، گویا شیعه را می‌بینم که در دوران غیبت او بسان گوسفندی که دنبال چراگاه می‌گردد، دنبال چراگاهند اما آن را نمی‌یابند توجه کنید که هر کس از آنها بر

دین خود ثابت بماند و دلش بر اثر طول نهایت به غیبت امامش قساوت نگیرد، روز قیامت با من خواهد بود در درجه‌ام.

سپس فرمود: به درستی که چون قائم مائمه بیخیزد، برای احدی در گردنش بیعتی نخواهد بود. به همین جهت ولادتش مخفیانه انجام می‌گیرد و خودش از انظار غائب می‌شود.^۱

در حدیث ابو خالد از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده که فرمود:

ای ابو خالد به درستی که اهل زمان غیبت او که معتقد به امامتش و منتظر ظهورش باشند برتر از اهل هر زمانند، زیرا که خداوند - تعالی ذکره - به آنان از عقلها و فهمها و معرفت آنقدر عطا فرموده که غیبت نزد آنها همچون مشاهده گردیده، و آنان را در آن زمان در منزلت و مرتبه مجاهدان شمشیر زده در پیش روی رسول خدا ﷺ قرار داده است آنان به حق مخلصانند و براستی شیعیان ما هستند، و دعوت کنندگان به دین خداوند در حالت مخفیانه و آشکارا.^۲

در حدیث نبوی از حضرت رسول اکرم ﷺ آمده است: روزی رسول خدا ﷺ در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دو بار گفت: خدایا دیدار برادرانم را نصیبم کن. اصحابی که اطراف ایشان بودند عرض کردند: یا رسول الله مگر ما برادران تو نیستیم؟
فرمود:

نه شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می‌باشند که به من ایمان آورند در حالی که مرا ندیده باشند، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه آنان را از

۱. ترجمه مکمال المکارم ج ۱ ص ۵۰۱.

۲. ترجمه مکمال المکارم ج ۲ ص ۳۱۱.

پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد، هر یک از آنان
 نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بوته خار در
 شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد، آنان چراغهای
 تاریکی هستند، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیرهٔ ظلمانی
 نجات می دهد.^۱

نمی دانم عزیز جان کجائی

امان از درد جانسوز جدائی

چرا دوری ز تو تقدیر ما شد

عجب دردی گریبانگیر ما شد

خوشا آنان که بر روی تو ماتند

کنارت در حیات و در مماتند

خوشا پروانه های شمع رویت

خوشا پرپر زنان گرد کویت

خوشا دردی کشان جام عشقت

خوشا بر عاشق بدنام عشقت

تأسف می خورم از عمر رفته

نشد بیدار آخر بخت خفته

به بدبختی من بنما ترحم

که در عالم ترا بنموده ام گم

اگر گم کرده بودم سایرین را

بدست آورده بودم سر دین را

بوصلت سر دین تحصیل گردد

به مهرت دین حق تکمیل گردد

بما زین بیش جانا مهربان باش

همیشه پیش چشم ما عیان باش

در دعای ندبه از فراق امام زمان علیه السلام می خوانیم:

إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ، وَإِلَى مَتَى وَأَيَّ خِطَابٍ
أَصِفُ فَيْكَ وَأَيَّ نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ
وَأُنَاعِي، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ
أَنْ يَجْرِيَّ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى.

هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ
فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ قَدِيتَ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي
عَلَى الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى، هَلْ يَتَّصِلُ
يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ بَعْدَهُ فَنَحْظِي.

مَتَى نَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرَوِي، مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ
فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَنُقِرَّ عَيْنًا، مَتَى
تَرَانَا وَنُرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِوَاءِ النَّصْرِ تُرَى.

أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَأَ وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا،
وَأَذَقْتَ أَعْدَائِكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ،
وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَسَّتْ أُصُولَ الظَّالِمِينَ، وَنَحْنُ
نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

به چگونه خطابی درباره تو توصیف کنم و چگونه راز دل گویم.
ای مولای من؛ بر من (و همه شیعیان بسی سخت است و مشکل که
پاسخ از غیر تو یابم سخت و مشکل است بر من (و همه شیعیان) که
بگیریم از (هجرت) تو و خلق ترا واگذارند (و بیاد تو نباشند). سخت و
مشکل است بر من (و شیعیانت) که بر تو دون دیگری این جریان
(غیبت ممتد) پیش آمد (حال ای شیعیان).

آیا کسی هست که مرا یاری کند (و با من همناله شود) تا بسی ناله و
فراق و فریاد و فغان طولانی از دل برکشم کسی هست که جزع و زاری
کند آیا چشمی می‌گیرد تا چشم من با او مساعدت کند و زار زار
بگیرد.

ای پسر پیغمبر؛ آیا بسوی تو راه ملاقاتی هست؟ آیا امروز (که به فراق
تو نشسته‌ام) بفردایی می‌رسد که به دیدار جمالت موفق شویم؟
آیا کسی شود که بر جویبارهای رحمت درآئیم و سیراب شویم؟ کسی
شود که از چشمه آب زلال (ظهور) تو ما (تشنگان جرعه وصال)
بهره‌مند شویم که عطش ما طولانی شد؟ کی شود که ما با تو صبح و
شام کنیم تا چشم ما به جمالت روشن شود (و قلب شیعیان شاد
گردد)؟ کی شود که تو ما را و ما تو را ببینیم (و به دیدار مولای خود
سرافراز باشیم) هنگامی که پرچم نصرت و پیروزی در عالم
برافراشته‌ای؟

آیا خواهی دید که بگرد تو حلقه زده و تو با سپاه تمام روی زمین را پر
از عدل و داد کرده باشی و دشمنانت را کیفر و خواری و عقاب
بچشانی و سرکشان و کافران و منکران خدا را نابود گردانی و ریشه
متکبران عالم و ستمکاران جهان را از بیخ برکنی و ما با خاطر شاد به
الحمد لله رب العالمین لب برگشائیم.

آغاز ظهور و خواب مخزومی

مخزومی، مردی از قبیله مخزوم است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام که از اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید، آمده است:

وقتی حضرت با یارانش در مکه گرد می‌آیند، در کوچه‌های مکه به راه می‌افتند، تا برای خود محلّ اقامتی پیدا کنند. مردم مکه افراد ناشناسی را در میان خود می‌بینند و می‌گویند: تا به امروز آن‌ها را در این شهر ندیده‌ایم!

به ناگاه مرد مخزومی وارد می‌شود و می‌گوید: من خوابی دیده‌ام که بسیار پریشان و نگران هستم. مردم می‌گویند: بیا به نزد فلان ثقیفی برویم.

چون به پیش او می‌روند، مرد مخزومی چنین می‌گوید: ابری را دیدم که از اعماق آسمان ظاهر شد و به تدریج پایین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید و آن‌گاه دور کعبه طواف نمود.

در این ابر، ملخ‌های فراوانی با بالهای سبز بود که تا مدتی بس دراز، دور خانه خدا طواف می‌کردند. آن‌گاه به چپ و راست پراکنده شدند، به هیچ آبادی نمی‌رسیدند جز این که آن‌را به خاکستر می‌نشاندند. به هیچ قلعه‌ای نمی‌رسیدند جز این که آن‌را ویران می‌کردند. سپس از خواب بیدار شدم و چون بید لرزیدم و تاکنون هم در ترس و وحشت هستم.

مرد ثقیفی می‌گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی بر شهر شما وارد شد، که شما را یارای مقاومت در برابر آن‌ها نیست.

مردم مکه از شنیدن این حرف، پریشان می‌شوند و می‌گویند چیز عجیبی به وجود آمده است.

در بامداد چنین شبی بیعت مبارک انجام می‌پذیرد و مردم مکه نیز

بیعت کرده و به سپاه حق ملحق می‌شوند و جواب مخزومی و تعبیر
ثقیفی تحقق می‌یابد.^۱

طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از رسول خدا صلوات الله علیه روایت کرده
است که فرمود:

المهديّ من ولدي، وجهه كالكوكب الدرّي، واللون لون
عربي والجسم جسم إسرائيلي، يملأ الأرض عدلاً كما
ملئت جوراً، يرضى بخلافته أهل السماء والطيّر في الجوّ،
ويملك عشرين سنة.

مهدی (صلوات الله علیه) از فرزندان من است، چهره‌اش چون ستاره‌ای
درخشان، و رنگ مردمان عرب یعنی گندم‌گون است، بدنش بدن
اسرائیلی یعنی قوی جثه است، به جانشینی و حکومت او اهل آسمان و
پرنندگان هوا خشنود می‌گردند و مدت بیست سال فرمانروایی کند.^۲

قابل توجه: در کتاب‌های مختلف مدت حکومت امام زمان علیه السلام را
متفاوت ذکر نموده‌اند؛ شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از امام
باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

وقتی حضرت مهدی (صلوات الله علیه) از مکه خروج کند منادی آن
حضرت فریاد برآورد: کسی از شما خوراکی و نوشیدنی با خود
برندارد، سنگ حضرت موسی علیه السلام^۳ را در حالی که شتری آن را حمل

۱. روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۳۳.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۷۲ و ۷۷۳، دلائل الإمامة: ۴۴۱ ح ۱۷، منتخب
الأثر: ۱۸۵، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۹۱ سطر ۲.

۳. همان سنگی که قرآن در مورد آن فرموده است: ﴿فَاتَّبَعْت مِنه اثنتا عشرة عیناً﴾، از آن دوازده
چشمه شکافته شد و روان گردید.

می‌کند با خود بردارند، در هر منزلگاهی که فرود آیند از آن سنگ چشمه‌های آب روان گردد، هر کس گرسنه باشد از نوشیدن آن سیر شود و هر کس تشنه باشد سیراب گردد، چهارپایانی هم که به همراه دارند از آن طریق تغذیه شوند تا آنکه از پشت کوفه وارد نجف شوند.^۱

ابن قولویه رحمه الله در کتاب «کامل الزیارات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

گویا قائم (صلوات الله علیه) را در نجف می‌بینم که زره رسول خدا صلوات الله علیه را پوشیده است، آن را تکانی می‌دهد در اطرافش دور می‌زند و با پارچه‌ای دیبا آن را بپوشاند، بر اسبی سیاه که پیشانی آن سفید رنگ است سوار می‌شود، و با آن حرکت کند، اهالی هر شهری او را می‌بینند که با آنها و در شهر آنها است، پرچم رسول خدا صلوات الله علیه را که پایه آن از پایه‌های عرش الهی و بقیه آن از نصرت الهی است باز می‌کند، هرگز با آن پرچم به چیزی هجوم نیاورد مگر آنکه خداوند آن را نابود سازد.

فإذا هزّها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه كزبر الحديد ويعطى المؤمن قوّة أربعين رجلاً، ولا يبقى مؤمن إلا دخلت عليه تلك الفرحة في قبره، وذلك حين يتزاورون في قبورهم ويتباشرون بقيام القائم، فينحطّ عليه ثلاثة عشر ألف ملك وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكاً.

هنگامی که پرچم را به اهتزاز درآورد هر مؤمنی قلبش چون پاره‌های

آهن با صلابت گردد و نیروی چهل مرد پیدا کند، مؤمنانی که از دنیا رفته‌اند شادی و خوشحالی ظهور در آن عالم به آنها وارد شود، آنها به ملاقات یکدیگر روند و قیام قائم عجله را به هم بشارت دهند. در آن هنگام سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته از آسمان فرود آیند.

راوی گوید: عرض کردم: این تعداد زیاد همه از فرشتگان هستند؟

فرمود: بلی، فرشتگانی که با نوح بودند وقتی سوار کشتی شد. فرشتگانی که با ابراهیم بودند وقتی او را در میان آتش افکندند، فرشتگانی که با موسی بودند وقتی دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، فرشتگانی که با عیسی بودند وقتی خداوند او را به آسمان بالا برد، چهار هزار فرشته‌ای که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و علامت و نشان داشتند، و هزار فرشته‌ای که صف می‌کشیدند، و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در جنگ بدر به یاری او آمدند، و چهار هزار فرشته‌ای که برای یاری امام حسین علیه السلام فرود آمدند و خواستند که با دشمنان آن حضرت نبرد کنند، سیدالشهدا اجازه جنگیدن به آنها نداد و آنها کنار قبر شریف آن حضرت آشفته و غبار آلوده ماندند و تا قیامت بر او گریه می‌کنند، و رئیس آنها فرشته‌ای بنام منصور است.

هر زائری که به زیارت امام حسین علیه السلام رود به استقبال و پیشواز او آیند و به او خوش آمد گویند، و چون زائر می‌خواهد وداع کند او را بدرقه کنند، و اگر بیمار شود از او عیادت کنند، و اگر بمیرد بر جنازه‌اش نماز خوانند، و بعد از مرگ او برایش طلب آمرزش کنند، و همه این فرشتگان در زمین مانده‌اند و منتظر قیام حضرت قائم صلوات الله علیه هستند تا هنگام خروج آن حضرت به یاری او شتابند.^۱

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۷۶ و ۷۷۷، والخرائج ج ۲ ص ۶۹۰ ح ۱.

شیخ مفید رحمته الله در کتاب «ارشاد» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

كأني بالقائم عليه السلام على نجف الكوفة، وقد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة؛ جبرئيل عن يمينه، وميكائيل عن شماله، والمؤمنون بين يديه، وهو يفرق الجنود في البلاد.

گویا قائم (صلوات الله علیه) را می بینم که در نجف وارد شده است و از مکه با پنج هزار فرشته که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ و مؤمنان در پیش روی آن حضرتند روانه این شهر شده اند، و او لشگریان خود را در شهرهای مختلف پراکنده می سازد.^۱

وقتی قائم ما اهل بیت قیام کرد دست خود را بر روی سر بندگان قرار می دهد، به برکت آن عقل ها و اندیشه ها از پراکندگی نجات پیدا کرده و فهم آنها کامل می گردد.^۲

در حدیث طولانی از حسن بن سلیمان در کتاب «منتخب البصائر» در ادامه این روایت از امام صادق علیه السلام است که مفضل گوید: عرض کردم: ای سرور من در دوران غیبتش چه کسانی با او گفتگو می کنند، و او با چه کسانی گفتگو می کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

فرشتگان و مؤمنان طایفه جن با آن حضرت سخن می گویند، و

۱. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۹۸، بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۵، إلزام الناصب: ۲۸۰/۲.

۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۲۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۲۸ ح ۴۷.

دستورات و نواهی او را به اشخاص مورد اطمینان و نمایندگان و وکلای آن حضرت می‌رسانند. و روزی که در صابر غایب می‌گردد «محمد بن نصیر نمیری» به عنوان باب آن حضرت می‌نشیند، و بعد از سپری شدن دوران غیبت در مکه ظاهر می‌شود.

بخدا سوگند ای مفضل، گویا او را می‌بینم وارد مکه شده است در حالی که جامهٔ رسول خدا ﷺ را پوشیده، عمامه زرد رنگی بر سر نهاده و نعلین وصله‌دار پیغمبر را به پا، و عصای او را در دست دارد، و چند بز لاغر را به جلو می‌راند تا آنکه نزدیک بیت الحرام می‌رسد، و در آنجا هیچ کس او را نمی‌شناسد، و در چهرهٔ جوانی موفق ظهور می‌کند.

مفضل عرض کرد: ای سرور من، او از کجا ظهور می‌کند و کیفیت ظهورش چگونه است؟ فرمود:

يا مفضل يظهر وحده، ويأتي البيت وحده، ويلج الكعبة وحده، ويجنّ عليه الليل وحده.

ای مفضل او ظهور می‌کند در حالیکه تنها است، و به تنهایی طرف بیت الحرام می‌آید، و تنها وارد کعبه می‌شود، تاریکی شب همه جا را فرا می‌گیرد و او همچنان تنها است.

وقتی پاسی از شب گذشت و چشمها بخواب رفت جبرئیل و میکائیل و چند صف از فرشتگان فرود می‌آیند و به محضر آن حضرت شرفیاب می‌شوند و عرض می‌کنند: ای آقای من، دعایت مستجاب گردید و فرمان ظهور صادر شد.

امام ﷺ دست مبارک خود را بر صورت می‌کشد و می‌گوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنْ

الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١﴾

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خود درباره ما عمل نمود و ما را وارث زمین ساخت و در هر کجا از بهشت که بخواهیم منزل می‌کنیم، و این پاداش خوبی برای کسانی است که بدستورات او عمل نموده‌اند.

آنگاه در بین رکن و مقام می‌ایستد و فریاد برمی‌آورد: ای گروه نقباء و ای یاوران مخصوص من، و ای کسانی که خداوند قبل از ظهورم شما را برای یاری من ذخیره کرده است، با میل و رغبت بسوی من آیید. صدای امام علیه السلام به آنها در شرق و غرب عالم می‌رسد در حالی که بعضی از آنها در محراب عبادتند و عده‌ای در بسترها آرمیده‌اند، همین که این صدا را می‌شنوند همه در یک چشم بهم زدن بطرف امام روی آورده و خود را به حضور امام علیه السلام می‌رسانند.

در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی به نور دستور می‌دهد تا به صورت عمودی از زمین تا آسمان درخشندگی کند، هر مؤمنی که روی زمین زندگی می‌کند از آن بهره‌مند می‌گردد و این نور در داخل خانه‌اش به او روشنایی می‌بخشد، و دل‌های آنها شادمان می‌شود و هنوز نمی‌دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است، ولی صبحگاهان همه در خدمت امام علیه السلام ایستاده باشند، و آنها سیصد و سیزده نفر به تعداد لشکریان رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هستند.

مفضل گوید: عرض کردم: ای سرور من، آن هفتاد و دو نفری که با امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند آیا با ایشان ظاهر می‌شوند؟ فرمود: آنها ظهور می‌کنند هنگامی که امام حسین علیه السلام با دوازده هزار نفر از

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام برگردند، و آن حضرت عمامه سیاه رنگی بر سر خواهد گذاشت.

مفضل عرض کرد: ای سرور من، آیا قائم علیه السلام بیعت کسانی را که قبل از ظهور و قیام او با دیگران نموده‌اند تغییر می‌دهد؟
امام علیه السلام فرمود:

یا مفضل، کلّ بیعة قبل ظهور القائم علیه السلام فیعة کفر و نفاق و خدیعة، لعن الله المبیع لها والمبیع له.

هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است خداوند بیعت کننده و کسی را که برایش بیعت شده هر دو را لعنت کند.^۱

ای مفضل، وقتی قائم علیه السلام تکیه به بیت الحرام دهد دست مبارک خود را دراز کند، نور سفید و روشنی از آن خارج شود که مردم ببینند و می‌فرماید: این دست توانای خداوند است از طرف او به فرمان او دراز شده است، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ...﴾^۲

«کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست‌های ایشان است، پس هر کس آن بیعت را بشکند به

۱. بیعت کردن با کسی، عهد و پیمان بستن با او است که بیعت‌کننده تمام توان خود را در خدمت او به کار گیرد و در راه یاری او از بذل جان و مال خود هیچ گونه دریغ نرزد. برای آشنایی بیشتر با معنای بیعت و احکام آن رجوع کنید به کتاب شریف مکیال المکارم: ۲/۲۶۲ امر سی و چهارم، و ترجمه آن: ۲/۳۲۴.

۲. سوره فتح، آیه ۱۰.

زبان خود پیمان شکنی کرده است».

اول کسی که دست آن حضرت را می‌بوسد و با او بیعت می‌کند جبرئیل است، بعد از او فرشتگان و سپس نجباء جنّ و آنگاه نقباء بیعت می‌کنند.

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود :-

وقتی خورشید طلوع کرد و همه جا روشن شد فریادکننده‌ای از بلندی آفتاب به زبان عربی فصیح بانگ برآورد که صدای او را همه اهل آسمان و زمین می‌شنوند، و می‌گویند:

ای اهل عالم، این مهدی آل محمد است - و بعد از آنکه نام و کنیه و نسب او را بطور کامل بیان کرد می‌گوید: - اکنون از او پیروی کنید تا هدایت شوید و مخالفت با دستورات او نکنید که گمراه می‌گردید.

اول گروهی که این نداء را لبیک می‌گویند فرشتگان، سپس جنّ و بعد از آن نقباء هستند، می‌گویند: ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم، و هیچ دارنده گوشه‌گوشی باقی نماند جز اینکه آن صدا را بشنود، و هر یک به دیگری روی آورد و برای او تعریف کند و آنچه شنیده است بازگو نماید.

نزدیک غروب آفتاب فریادزننده‌ای از مغرب بانگ آورد: ای مردم پروردگار شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین ظهور کرده و او عثمان بن عنبسه از اولاد یزید بن معاویه است از او پیروی کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید که گمراه می‌گردید، فرشتگان و پریان و نقباء گفتار او را رد کنند و او را تکذیب کنند و در جوابش می‌گویند: شنیدیم و سرپیچی می‌کنیم، ولی اهل شک و تردید و نفاق و کافران با شنیدن این صدا دچار گمراهی می‌شوند.

و در ادامه حدیث فرمود:

آنگاه دابّة الأرض (طبق روایات مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است) بین رکن و مقام ظاهر می شود و بر چهره مردم با ایمان علامت مؤمن، و بر چهره کافران علامت کفر می زند.

سپس امام صادق علیه السلام قصه خروج لشکر سفیانی و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء و بعضی از احوال حضرت قائم علیه السلام را در هنگام ظهورش در مکه بیان می کند.

مفضل عرض کرد: ای سرور من، سپس مهدی کجا می رود؟
فرمود:

به مدینه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می رود و هنگامی که در آنجا وارد شد کار مهم و مأموریت عجیبی اجرا خواهد کرد که باعث خشنودی مؤمنان و رسوایی کافران می شود.

مفضل عرض کرد: ای آقای من، آن مأموریت عجیب چیست؟
فرمود:

کنار قبر جدش می آید و می فرماید: ای مردم، آیا قبر جد من رسول خدا همین است؟ می گویند: آری ای مهدی آل محمد همین است، می فرماید: در کنار او چه کسانی مدفونند؟ می گویند: دو یار همراه او ابوبکر و عمر^۱ می باشند و کسی دیگر با او در اینجا نیست.

امام علیه السلام دستور می دهد آنها را از قبر بیرون آورده بر درخت خشک و پوسیده ای به دار کشند و چون چنین کنند درخت خشکیده فوراً سرسبز می شود و شاخ و برگ پیدا می کند، با مشاهده این وضع

۱. این مطلب در مصدر، مفضل تر بیان شده و مؤلف رحمته الله علیه آن را به طور مختصر آورده است.

دوستان این دو نفر گویند: بخدا قسم این واقعاً شرافت است، و ما به محبت و ولایت این دو نفر پیروز و رستگار شدیم. آنگاه نداکننده‌ای از طرف مهدی علیه السلام فریاد برآورد:

كَلَّ مِنْ أَحَبِّ فَلَانًا وَفَلَانًا فَلِينْفَرِدْ جَانِبًا، فَيَنْقَسِمُ الْخَلْقُ
جَزَيْنِ فَيَعْرِضُ الْمَهْدِيَّ عليه السلام عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا
فَلَا يَقْبَلُونَ فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيَّ عليه السلام رِيحًا سُودَاءَ فَتَهَبَّ عَلَيْهِمْ
فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلِ خَاوِيَةٍ.

کسانی که این دو نفر را دوست دارند از میان مردم جدا شوند و در یک طرف بایستند، وقتی که کاملاً جدا شدند مهدی علیه السلام به آنها دستور می‌دهد که بیزاری خود را از این دو نفر اظهار کنند، ولی آنها نمی‌پذیرند، در این هنگام دستور می‌دهد باد سیاه شدیدی بر اینها می‌وزد و آنها را همچون شاخه‌های خشک درخت نخل بر خاک مذلت می‌افکند و نابود می‌سازد.

سپس می‌فرماید:

آن دو را از بالای دار پایین می‌آورند و به امر خداوند آنها را زنده می‌گردانند، و دستور می‌دهد که مردم همگی جمع شوند و در حضور آنها پرده از کار زشت آنها بردارد و جنایت‌های آنها را بازگو کند و آنها هم اعتراف کنند، و بعد از آن به حاضرین دستور دهد هر کس ظلمی از اینها دیده قصاص کند، و پس از آن دوباره آن دو را بر همان درخت به دار بکشد و آتشی را فرمان دهد که از زمین بیرون آید و آن دو را با درخت بسوزاند، و سپس به باد فرمان دهد که خاکستر باقی‌مانده را پراکنده ساخته و در دریا بریزد.

مفضل عرض کرد: ای سرور من، آیا این آخرین عذاب آنها است؟

حضرت فرمود:

هیئات، کجا این آخرین عذاب است؟ بخدا قسم آنها را برمی گردانند، مؤمنانی که ایمان خالص داشته‌اند و کافرانی که کافر محض بوده‌اند نیز برمی گردند و سرور عالمیان رسول خدا حضرت محمد ﷺ و صدیق اکبر امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و بقیة ائمة اطهار ﷺ حاضر می شوند و از این دو نفر بخاطر ظلمی که کرده‌اند قصاص می کنند؛ بطوری که در هر شبانه روز آنها را هزار بار می کشند و در هر بار به امر خداوند دوباره زنده می شوند و به صورت اول برمی گردند و تا مقداری که خداوند بخواهد این عمل تکرار می شود.

سپس مهدی ﷺ بطرف کوفه می رود، و در بین کوفه و نجف فرود می آید و تعداد یارانش در آن روز چهل و شش هزار فرشته و به همین تعداد پری، و سیصد و سیزده نفر نقیب هستند.

سپس امام ﷺ از خرابی بغداد و مورد لعن و نفرین خدا قرار گرفتن اهل آن سخن گفتند و فرمودند:

بخدا قسم انواع عذابی که بر امت‌های طغیانگر از اول روزگار تا انتها وارد شده بر بغداد فرود آید، و طوفان عذابی که آنها را می گیرد جز با شمشیر و قدرت سلاح نیست. وای بر کسانی که در آن هنگام آنجا را مسکن برای خود برگزیده‌اند.

بعد از آن امام صادق ﷺ جریان سید حسنی را بطور مفصل بیان می کند؛ پس از پایان آن قصه مفصل سؤال می کند: ای آقای من، بعد از آن مهدی ﷺ چه می کند؟

امام صادق ﷺ فرمود:

لشکری را برای دستگیری سفیانی به طرف دمشق روانه می‌کند؛ آنها او را گرفته و بر صخره می‌کشند.

و در آن هنگام امام حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو بزرگواری که به همراه او در راه یاری او در کربلا شهید شدند ظاهر می‌شود، و چه رجعت درخشنده و برگشتی روشن و نورانی خواهد بود.

بعد از آن صدیق اکبر امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام خروج می‌کند، و برای آن حضرت قبه و بارگاهی در نجف برپا می‌کنند که چهار پایه‌اش یکی در نجف، یکی در حجر اسماعیل، یکی در صفا و یمن و یکی در مدینه طیبه است و گویا چراغهایش را می‌بینم که مانند خورشید و ماه در آسمان و زمین می‌درخشند.

در آن هنگام - «تُبَلَى السَّرَائِرُ»^۱ - «باطن‌ها آشکار شود»، و - «تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا...»^۲ - «هر شیردهی شیرخوار خود را فراموش کند، و هر بارداری آنچه در رحم دارد بیفکند».

سپس سرور عالمیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله به همراه مهاجرین و انصار و همه کسانی که به او ایمان آوردند و گفتارش را تصدیق کردند و در راه او به شهادت رسیدند ظاهر شود پس از آن همه کسانی که او را تکذیب کردند، یا به او بی‌اعتنایی کردند و گفتارش را رد کردند، و یا به او ناسزا گفتند و با او جنگیدند حاضر کنند...^۳

۱. سوره طارق، آیه ۹.

۲. سوره حج، آیه ۲.

۳. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۸۰۰-۸۰۷، مختصر بصائر الدرجات:

در بحار الأنوار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در هر اقلیم از اقالیم زمین مردی را قرار می‌دهد و به او می‌گوید: اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نما. و لشکری به قسطنطنیه می‌فرستد چون به خلیج رسند چیزی به پاهای خود می‌نویسند و به روی آب راه می‌روند - مردان قسطنطنیه - گویند: اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می‌روند، پس خود او دارای چه کمالاتی می‌باشد؟ در آن هنگام درب شهر را به روی آنها می‌گشایند، پس آنها وارد شهر می‌شوند و به آنچه می‌خواهند حکم می‌کنند.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که جاه‌طلبان بمیرند، زمامداران منحرف شوند، و دلها به افراط و تفریط بگرایند، آنها که با حق درافتند نابود می‌شوند و فقط مؤمنان باقی می‌مانند که تعدادشان در حدود سیصد و کمی بیشتر است (۳۱۳ نفر) که همراه آنها گروهی جهاد می‌کنند که در جنگ بدر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیدند و کشته نشدند و به اجل طبیعی نیز از بین نرفتند».

منظور امیر مؤمنان از این گروه، فرشتگانی است که در جنگ بدر از رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت کردند و در دولت حق از سپاه حق حمایت خواهند نمود.^۲

در حدیث دیگر می‌فرماید:

۱. ترجمه مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. روزگار رهائی ج ۱ ص ۴۱۰.

خداوند دل‌های آنها را تألیف می‌کند (انس و الفت می‌بخشد) آنها از رفتن کسی وحشت نمی‌کنند و از آمدن کسی ابراز مسرت نمی‌کنند. تعداد آنها به شمارهٔ اصحاب بدر است (۳۱۳ نفر) که در میان گذشتگان، آنها نظیر نداشتند و در آینده نیز نظیر نخواهند داشت. و شمارهٔ آنها مطابق تعداد اصحاب طالوت است که (تعداد ۳۱۳ نفرشان) از آب رودخانه گذشتند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که به امام علیه السلام فرمان ظهور برسد، خدا را با اسم اعظمش می‌خواند و همهٔ یارانش از سراسر جهان گرد می‌آیند، که آنها یاران پرچمدار او هستند، گروهی از آنها شبانه از رخت‌خوابشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه حاضر می‌شوند و برخی از آنها آشکارا دیده می‌شوند که روی ابرها راه می‌روند.^۲

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

به خدا سوگند من آنها را با نام، نام پدر، قبیله، لباس، اسلحه، محل اقامت و مراتب علمی و عملی‌شان می‌شناسم. آنها هستند که از میان رختخواب و خانواده‌هایشان ربوده می‌شوند و به سوی مکه برده می‌شوند. و آن هنگامی است که صدا (ندای جبرئیل) شنیده شود. و آنها حاکم شرع و قاضی‌های مردم از طرف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند.^۳

امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند:

۱. روزگار رهانی ج ۱ ص ۴۱۰.

۲. روزگار رهانی ج ۱ ص ۴۱۱.

۳. روزگار رهانی ج ۱ ص ۴۱۲.

همراه قائم علیه السلام صحیفه (کتاب) مهر شده‌ای است که اسامی یارانش همراه با ویژگیها، شهر، زینت و کنیه‌هایشان در آن نوشته شده، آنها سلحشورانی هستند که در اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله سخت‌کوش هستند.^۱

و این کتاب همان کتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که اسامی یاران حضرت ولی عصر علیه السلام و همچنین دوستان و دشمنان خاندان اهل بیت علیهم السلام از اولین و آخرین به اصل و نصب در آن نوشته شده است. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» می‌نویسد: ابوبصیر گوید: از مولایم امام باقر علیه السلام درباره مصحف فاطمه علیها السلام پرسیدم. فرمود:

أنزل علیها بعد موت أبيها.

کتابی بود که پس از رحلت پدر بزرگوارش بر او فرود آمده بود.

عرض کردم: آیا چیزی از قرآن در آن وجود دارد؟

فرمود: چیزی از قرآن در آن نیست.

عرض کردم: آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

له دفتان من زبرجدتین علی طول الورق و عرضہ حراوین.

آن دارای دو جلد از جنس زبرجد سرخ رنگ است که به اندازه طول

و عرض یک ورقه و برگ می‌باشد.

عرض کردم: ورقه و برگ آن را برای من توصیف فرما.

فرمود:

ورقش از در سفید که با گفتن کلمه «کن»؛ «پدید آی» به وجود آمده است.

عرض کردم: چه چیزی در آن نوشته شده است؟ فرمود:

فيه خبر ما كان وخبر ما يكون إلى يوم القيامة، وفيه خبر سماء سماء، وعدد ما في السماوات من الملائكة وغير ذلك، وعدد كل من خلق الله مرسلًا وغير مرسل وأسمائهم وأسماء من أرسل إليهم، وأسماء من كذب ومن أجاب منهم، وفيه أسماء جميع من خلق الله من المؤمنين والكافرين، من الأولين والآخرين.

اخبار آنچه تا به حال بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، اخبار هر یک از آسمانها، تعداد فرشتگان و موجودات دیگری که در آنهاست، تعداد همه فرستادگان خدا از پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسامی آنها و اسامی اقوامی که اینان بر آنها برانگیخته شده بودند، اسامی کسانی که آنان را تکذیب کرده و کسانی که به آنان گرویده‌اند، اسامی تمام مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش.

نام‌های شهرها، ویژگی‌های هر شهری، چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مؤمنان هر شهر، تعداد کافران آن، ویژگی‌های کسانی که (پیامبران را) تکذیب کرده‌اند؛

صفات اقوام پیشین و داستان‌های مربوط به آنها، طاغوت‌هایی که به قدرت رسیده‌اند، مدت سلطنت آنها و تعداد آنان.

مشخصات و اسامی ائمه علیهم‌السلام و مدت زمانی که هر کدام امامت و پیشوایی نموده‌اند، صفات رجعت‌های آنان و صفت همه کسانی که در تمام (ادوار) دوران‌ها آمد و رفت داشته‌اند؛ همه و همه در مصحف

حضرت زهرا علیها السلام آمده است.

عرض کردم: قربانت گردم؛ ادوار چقدر از زمان است؟
حضرت فرمود:

پنجاه هزار سال که می شود هفت دوره. در آن مصحف، اسامی همه کسانی که خداوند آفریده، از آغاز تا فرجام و مدت عمر آنها، ویژگی های بهشتیان، تعداد واردین در آن، ویژگی های دوزخیان و تعداد واردین در آن، و اسامی هر یک از این دو گروه. و نیز علم قرآن به همان گونه ای که فرود آمده است و نیز علم تورات، انجیل و زبور به همان گونه ای که نازل شده اند، تعداد درختان و سنگریزه های تمامی شهرها وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند متعال خواست این مصحف را بر آن حضرت نازل فرماید، دستور داد که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل آن را برداشته و نزد آن حضرت بیاورند، و این در ثلث دوم شب جمعه بود که آن حضرت در حال نماز ایستاده بود، آنان فرود آمده و همچنان سرپا ایستاده بودند تا این که حضرت نشست، چون نمازش را به پایان رساند، سلام کرده گفتند:

السلام یقرؤك السلام؛

خداوند به تو سلام می رساند؛

و مصحف را در دامن حضرتش گذاشتند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

الله السلام، ومنه السلام، وإلیه السلام، وعلیکم یا رسل

الله! السلام.

سلام مخصوص خداوند است، و از سوی او و به سوی اوست و سلام بر شما ای فرشتگان خدا!

آنگاه فرشتگان به آسمان رفتند، حضرت زهرا علیها السلام پس از نماز صبح، تا ظهر پیوسته به خواندن آن مشغول شد تا این که آن را به پایان رسانید.

ولقد كانت عليها السلام مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطيور والوحش والأنبياء والملائكة.

به راستی که اطاعت آن حضرت علیها السلام بر تمام آفریدگان خدا از جن و انس، پرندگان، وحوش، پیامبران و فرشتگان واجب بود.

عرض کردم: قربانت گردم؛ پس از او، آن مصحف به چه کسی رسید؟ فرمود:

حضرت زهرا علیها السلام آن را به امیر مؤمنان علی علیه السلام تحویل داد، و پس از شهادت آن حضرت، به امام حسن علیه السلام و بعد به امام حسین علیه السلام رسید، سپس در نزد اهلش باقی ماند تا این که آن را به صاحب این امر علیه السلام واگذار کنند.

(من با شگفتی) عرض کردم: این علم بسیار زیاد است! فرمود:

يا أبا محمد؛ إنَّ هذا الذي وصفته لك لفي ورقتين من أوله، وما وصفت لك بعد ما في الورقة الثالثة ولا تكلمت بحرف منه.

ای ابامحمد؛ آنچه را که من به تو گفتم در دو ورقه از آغاز آن بود، و مطالب ورقه سوم و بعد از آن را برای تو نگفته و حتی یک حرف از آن را بیان نکردم!

یاران امام عصر ارواحنا فداه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام گفتگو در مورد یاران امام
زمان علیه السلام می فرماید:

پدر و مادرم فدای یک گروهی باد که اسامی آنها در آسمان معروف
است و در زمین ناشناخته هستند.^۱

در حدیث دیگر می فرماید:

آنها قومی هستند که با صبر و شکیبائی خود بر خدا منت نمی نهند، و
جانبازی خود را در راه حق بزرگ نمی شمارند، هنگامی که حادثه‌ای
روی دهد و زمینه یأس پیش آید، دیده‌هایشان را از برق شمشیر
جلوه می دهند و به فرمان امامشان به پروردگار خود تقرب
می جویند.

آنها همگی شیرهای ژبانی هستند که از جنگلهای خود بیرون
آمده‌اند، اگر اراده کنند که کوهها را از جای خود برکنند، بی تردید
انجام می دهند! آنها به حقیقت توحید خدا راه یافته‌اند.

برای آنها در دل شب از ترس خدا ناله‌هایی است چون ناله مادران داغ
پسر دیده، که شب زنده‌داران در دل شب و روزه‌داران در طول روز
هستند. گوئی اخلاق و آداب آنها یکی است. دل‌های آنها بر محبت و
شفقت و خیرخواهی گرد آمده است.^۲

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صحنه اجتماع یاران حضرت ولی عصر
ارواحنا فداه را در مکه معظمه در برابر دیدگان ما ترسیم می کند و
می فرماید:

گویی آنها را با چشم خود می بینم که همه یک رنگ و یک قد، جمالشان یکی و جامه شان یکی است. گوئی همه یک دل و یک جهت به دنبال گمشده ای می گردند و در حق خود حیران و در کار خود شتابان هستند، که یک مرتبه مردی از آخر دیوار کعبه پدیدار می شود که از زیر پرده کعبه بیرون می آید، که از نظر سیما، سیرت، صورت، خلقت و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. از او می پرسند: آیا تو مهدی هستی؟ می فرماید: آری، من مهدی هستم. پس همگی با او بیعت می کنند.^۱

و در بحار از اختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هرگاه قائم بپا خیزد به میدان کوفه می آید و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست اشاره می کند، سپس می گوید: اینجا را بکنید، پس آنجا را حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود دورو بیرون می آورند، آنگاه دوازده هزار نفر از موالی (پیروان یا غلامان) و عجم را فرا می خوانند و آنها را بر آنان می پوشاند. سپس می فرماید: هر کس آنچه بر شماست، بر او نبود، او را بکشید.^۲

و از بصائر در حدیث از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی تر و از نیزه برنده تر خواهد بود. دشمنان ما را با پاهای خود

۱. روزگار رهائی ج ۱ ص ۴۱۶.

۲. ترجمه مکالمات المکارم ج ۱ ص ۱۷۴.

سوز و گداز است سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه‌هایش سرازیر باشد و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است.

فرازهایی از زیارت آل یاسین

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.^۱

یعنی سلام بر تو (ای امام زمان در تمام احوال) وقتی که به امر خدا قیام و ظهور فرمائی و وقتی که در پرده غیبت بنشینی، سلام ما بر تو هنگامی که (کتاب الهی را) قرائت و تفسیر کنی (و حقایق آن را آشکار سازی)، سلام ما بر تو هنگامی که به نماز و قنوت (در راز و نیاز با خدا) پردازی، سلام ما بر تو هنگامی که بر رکوع و سجود (طاعت معبود) بجای آری.

سلام ما بر تو وقتی که حق را تهلیل و تکبیر گویی، سلام ما بر تو هنگامی که به ستایش و استغفار یاد پروردگار باشی، سلام ما بر تو ای امام محفوظ (و ایمن از آسیب دشمن)، سلام ما بر تو ای کسی که مقدم بر همه عالم و آرزوی تمام خلایقی، سلام ما بر تو بجمیع (انواع) و فراگیر.

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از ماجیلویه، او از عمّش، او از کوفی، او از پدرش، او از محمد بن سنان، او از مفضل بن عمر روایت کرده، او گفته که: صادق آل محمد علیهم السلام فرمود:

گویا قائم علیه السلام را در بالای منبر کوفه می بینم در حالتی که اصحاب او که سیصد و سیزده نفر مرد که به قدر اصحاب بدرند، در اطرافش می باشند، و ایشانند صاحبان ولایت و دوستی ما و ایشانند حکام خدا در روی زمین بر مخلوقاتش. پس آن حضرت از زیر قبایش مکتوبی که با مهر طلا سر به مهر شده بیرون می آورد و آن عهدنامه ای است از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که اصحاب آن حضرت عهدنامه را می بینند، مانند گوسفند از سر او متفرق و پراکنده می شوند. و از ایشان در خدمت آن حضرت کسی نمی ماند، مگر وزیر و یازده نفر نقیب چنان چه این مقدار در نزد موسی بن عمران ماند. پس آنان که متفرق می شوند، در اطراف زمین می گردند و چاره ای نمی جویند، باز به خدمت آن حضرت بر می گردند، به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه من می دانم آن سخن را که قائم علیه السلام با ایشان می گوید و ایشان را انکار کرده از او می گریزند.^۱

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از ابن مسرور، او از ابن عامر، او از ابن ابی عمیر، او از علی بن ابی حمزه، او از ابی بصیر روایت کرده، او گفته که: امام صادق علیه السلام فرمود که:

لوط علیه السلام به قوم خود نمی گفت که: کاشکی مراقبتی می شد که به سبب آن بر شما غالب می شدم. یا اینکه در جایگاه سخت و شدید

مأوی می‌گرفتم و به آن پناه می‌بردم مگر از راه آرزو نمودنش قوت
قائم علیه السلام را، و او به یاد نیاورده مگر شدت و سختی اصحاب قائم علیه السلام را،
زیرا که به هر مرد از اصحاب آن حضرت قوت چهل مرد داده می‌شود
و دلش از پاره‌های آهن سخت‌تر می‌باشد، دست از شمشیر زدن بر
نمی‌دارند، تا وقتی که خدا راضی می‌شود.^۱

حذیفه می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود:

هنگام خروج قائم (صلوات الله علیه) منادی آسمانی فریاد برآورد:

أيتها الناس قطع عنكم مدّة الجبارين، وولّى الأمر خير أمة
محمّد صلوات الله وسلامه فالحقوا بمكة.

ای مردم، دوران ستمگران به پایان رسید و سرپرست امور بهترین امت
محمّد صلوات الله وسلامه گردید، خود را در مکه به او برسانید.

در آن هنگام نجباء از مصر، ابدال از شام و برگزیدگان عراق، آنها که
پارسایان شب و شیران روزند و دل‌هایی چون پاره‌های آهن دارند
خارج شوند، و خود را به آن حضرت برسانند و بین رکن و مقام با او
بیعت کنند.^۲

در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

له علیه السلام كنز بالطالقان ما هو بذهب ولا فضة، وراية لم تنشر
منذ طويت، ورجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شكّ
في ذات الله أشدّ من الحجر، لو حملوا على الجبال
لأزالوها، لا يقصدون برأياتهم بلدة إلا خرّبوها، كأنّ على

۱. مهدی موعود ج ۲ ص ۲۰۷ و مدرك پیشین ص ۶۷۲ ح ۲۳.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۱ ص ۷۷۰، الإختصاص: ۲۰۴، بحار الأنوار ۵۲/۳۰۴ ح ۷۳.

خیولهم العقبان .

برای حضرت مهدی (صلوات الله علیه) گنج‌ها و ذخیره‌هایی در طالقان است که از طلا و نقره نیست بلکه مردانی هستند که دل‌های آنها چون پاره‌های آهن محکم و در اعتقاد به خدا سرشار از یقین است و با هیچ گونه شکی آمیخته نیست، و در مقاومت و پایداری سخت‌تر از سنگها هستند که اگر به کوه‌ها هجوم آورند آنها را از جای برمی‌کنند، به هر شهری با پرچم‌های خود روی آورند آنجا را تصرف کرده و پایگاه ستمگران را خراب کنند، گویا بر روی مرکب‌ها عقابی تیز پروازند.

برای تبرک جستن دست خود بر زین اسب امام (صلوات الله علیه) می‌کشند، و او را در برمی‌گیرند، و در جنگ‌ها او را با جان خود محافظت می‌کنند، و آنچه اراده کند فوراً فراهم سازند.

مردانی هستند که شب را نمی‌خوابند و به عبادت خدا می‌پردازند، زمزمه‌های عاشقانه‌ای در نمازشان مانند زمزمه زنبوران عسل دارند، و شبها به راز و نیاز برپا ایستند و هنگام صبح بر مرکب‌های نبرد بنشینند، راهبان شب و شیران روزند، همچون بنده‌ای گوش به فرمان مولای خود بلکه از بندگانی مطیع فرمانبردارترند، آنها همانند چراغ‌های فروزانند و گویا دل‌های آنها قندیل‌های نور است، و آنها از عظمت و هیبت الهی ترسناکند.

از خدا طلب شهادت می‌کنند و آرزو دارند که در راه خداوند کشته شوند، شعار آنها «یا لثارات الحسین» است یعنی مادر طلب خون حسین علیه السلام هستیم، وقتی حرکت می‌کنند پیشاپیش آنها رعب و وحشت به مسافت یک ماه در حرکت است، به مولای خود روی آورند و خداوند امام حق و آن پیشوای عادل را با این شیرمردان یاری فرماید.^۱

نگاهی به عصر درخشان ظهور

در کتاب «منتخب البصائر» می‌نویسد: کتابی را دیدم که در آن خطبه‌های مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام را گرد آورده بودند، در پایان یکی از خطبه‌ها، علی علیه السلام اشاره‌ای به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نموده و می‌فرماید:

ثمّ يسير إلى مصر فيصعد منبره فيخطب الناس، فتستبشر الأرض بالعدل، وتعطي السماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها، وتزین لأهلها، وتأمّن الوحوش حتّى ترتعي في طرق الأرض كأنعامهم، ويقذف في قلوب المؤمنين العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من علم.

(آنگاه که حضرتش ظهور کرد...) به سوی مصر می‌رود، (وارد مسجد جامع آن شهر شده) بالای منبرش قرار می‌گیرد و برای مردم خطبه می‌خواند، پس به زودی زمین با مژده عدل بشارت داده می‌شود و آسمان باران خویش را می‌بخشد.

درختان میوه می‌دهند و زمین گیاهانش را برای مردم عرضه می‌کند، زمین برای اهل آن زینت داده می‌شود، مردم از درندگان در امان می‌شوند تا جایی که در میان راه همانند چهارپایان می‌چرند، علم و دانش در دل‌های مؤمنان قرار می‌گیرد، تا جایی که مؤمنی نیازمند دانش برادرش نمی‌شود.

در آن روز، تأویل این آیه شریفه محقق می شود که می فرماید:

﴿يُغْنِي اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعْتِهِ﴾^۱؛

«خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی نیاز می کند».

زمین گنج های خود را آشکار می سازد و حضرت مهدی عج می فرماید:

كلوا هنيئاً بما أسلفتم في الأيام الخالية؛

بخورید گوارای وجودتان باشد به سبب اعمالی که در روزگاران گذشته انجام دادید.^۲

امام صادق عج می فرماید:

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف که ظهور می کند، در سن کهولت خواهد بود ولی با سیمای جوانی و نیروی عضلانی، آنچنان نیرومند خواهد بود که اگر قویترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد، از ریشه و بن برمی کند، و اگر بر کوهها بانگ بزند، سنگهایش فرو ریزد. اگر بنده ای را با دست مبارکش نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می گردد.^۳

قطب راوندی عج در «الخرائج» می نویسد: ابان گوید: امام صادق عج می فرماید:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت عج ج ۲ ص ۷۸۴ و ۷۸۵، بحار الأنوار: ۵۳/۸۵ و ۸۶ ح ۸۶.

۳. روزگار رهائی ج ۱ ص ۱۲۷.

قائمنا علیه السلام أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس،
وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً.^۱

علم و دانش بیست و هفت حرف است، آنچه تاکنون همه پیامبران آورده‌اند، دو جزء بیشتر نبوده، مردم تا امروز، جز دو حرف از علم آگاهی ندارند، وقتی قائم علیه السلام قیام نماید بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌نماید و در میان مردم پخش می‌کند و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه نموده و بیست و هفت حرف در میان مردم پخش و نشر می‌گردد.

شیخ صدوق علیه السلام در «کمال الدین» می‌نویسد: ابو بصیر می‌گوید:
امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

إنه إذا تنهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارك
وتعالى له كل منخفض من الأرض، وخفض له كل مرتفع
حتى تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته، فأيتكم لو كانت في
راحته شعرة لم يبصرها.^۲

وقتی کارها به دست با کفایت صاحب الامر علیه السلام برسد، خداوند متعال همه پستی‌های زمین را بالا آورده و تمام بلندیهای آن را صاف می‌نماید تا جایی که دنیا در نزد آن حضرت به منزله کف دست مبارکش می‌گردد، پس کدامیک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، نمی‌بیند؟

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۷۸۵، الخرائج: ۸۴۱/۲ ح ۵۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۳.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۸۲۶، کمال الدین: ۶۷۴/۲ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۶.

در کتاب «دلائل الامامة» آمده است: محمد بن فضیل گوید:
امام رضا علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم علیه السلام قیام نماید (و دوران ظهور شکوهمند آن سرور فرا
رسد) خداوند امر می فرماید که فرشتگان بر مؤمنان سلام نموده و در
مجالس آنان شرکت نمایند، وقتی مؤمنی نیازی داشته باشد
فرشته‌ای را نزد حضرت مهدی علیه السلام می فرستد، و او اطاعت نموده و به
حضور حضرتش شرفیاب شده و حاجت و مشکل آن مؤمن را بازگو
می نماید و باز می گردد.

ومن المؤمنین من یسیر فی السحاب، ومنهم من یتیر مع
الملائكة، ومنهم من یمشی مع الملائكة مشياً، ومنهم من
یسبق الملائكة، ومنهم من یتحاكم الملائكة إلیه،
والمؤمنون أكرم علی الله من الملائكة، ومنهم من یصیره
القائم علیه السلام قاضياً بین مائة ألف من الملائكة.^۱

در آن دوران، برخی از مؤمنان بالای ابرها حرکت می کنند، برخی دیگر
با فرشتگان به پرواز در می آیند و برخی با فرشتگان راه می روند و
برخی، از فرشتگان سبقت می گیرند، و برخی از آنان، کسانی هستند که
فرشتگان برای داوری نزد آنها می آیند.

آری، مؤمنان در پیشگاه خداوند گرامی تر از فرشتگان هستند، در آن
زمان، برخی از مؤمنان را حضرت مهدی علیه السلام در میان صد هزار فرشته به
عنوان داور قرار می دهد.

در روایتی در بحار از خصال به سند خود از سید الساجدین علی بن

حضرت فرمود:

از روز قیامش تا روز وفاتش نوزده سال طول می کشد.^۱

در روایت دیگری آمده:

نوزده سال و چند ماه طول می کشد.^۲

در «بحار الأنوار» از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

قائم سیصد و نه سال حکومت کند، همان مقدار که اهل کهف در غارشان ماندند. زمین را پر می کند از عدل و قسط چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و منکرین را می کشد تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند، و به شیوه سلیمان بن داود سلوک نماید، آفتاب و ماه را صدا می کند، او را جواب می دهند، و زمین برای او در نور دیده شود و به او وحی می شود پس به امر الهی به وحی عمل می کند.^۳

روایات متعددی در مورد حکومت امام زمان علیه السلام در کتابهای مختلف مشاهده شده است که زمان حکومت آن حضرت را متفاوت ذکر نموده اند.

۱. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج ۲ ص ۸۲۴.

۲. ترجمه مکمال المکارم ج ۱ ص ۱۷۱.

دعا برای فرج امام زمان ارواحنا فداه

اکنون که بر اثر بیانات گهربار اهل بیت علیهم السلام با الفبایی از معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه آشنا شدیم، باید بدانیم: برای هر چه زودتر فرا رسیدن دولت کریمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه دست به دعا و نیایش بلند کنیم؛ به این مناسبت مطالبی را درباره دعا برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیان می‌کنیم:

دعا برای فرج آقا حجّت بن الحسن علیه السلام یکی از مهمترین عبادات است و برای این موضوع سفارش بسیاری شده است که حتی دعا برای فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را از عبادات واجب‌تر دانسته‌اند.

یکی از دلایل مهم در این زمینه را می‌توان چنین توصیف کرد که اگر با دعای شیعیان یک روز از زمان غیبت امام زمان علیه السلام کاسته شود، کار بزرگی صورت گرفته است و از همان یک روزی که از عمر غیبت کم شود چه جنایاتی در آن روز با ظهورش صورت نمی‌گیرد و چه تجاوزها، ظلمها، خیانت‌ها، چپاولگری‌ها، بیدادگری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و کشتارها با ظهورش از صحنه روزگار محو شده و ثمره بزرگی با این عمل برای دعاکنندگان فرج آقا امام زمان علیه السلام نصیبشان خواهد گردید.

و علاوه بر اینکه با دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و به جلو افتادن یک روز از عمر غیبت اثرات عظیمی را در جهت جلوگیری از ظلم و... در بر خواهد داشت اگر زمان بیشتری از عمر غیبت با دعای ما شیعیان کاسته شود و آقا امام زمان علیه السلام ظهور فرماید چه خواهد شد و چه امتیازات بزرگی را امام زمان علیه السلام برای دعاکنندگان ظهورش در نظر

خواهد گرفت همانطور که فرموده است برای فرج ما دعا کنید که همانا دعای شما فرج برایتان خواهد بود در واقع دعا کردن برای فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه فرج و نجات همه شیعیان از دست ستم‌پیشگان و جنایتکاران روزگار خواهد بود و تمام غل و زنجیرهای اسارت و بیدادگریها از صحنه گیتی برداشته خواهد شد و آنچنان که ساکنین گورها شادمانی خواهند کرد و تمام نیازمندان و فقیران از فقر و بدبختی نجات خواهند یافت و تمام گرسنگان عالم سیر خواهند شد و طمع طمعکاران از بین خواهد رفت و همه کسانی که در بی‌پناهی و بدون پوشش بوده‌اند تحت پوشش قرار خواهند گرفت و قرض همه قرضداران به وجود آن بزرگوار پرداخت خواهد شد و غم هر اندوهناکی به شادمانی گرایش پیدا خواهد کرد و هر غریبی را که در ممالک مختلف زندگی می‌کند از غربت نجات خواهد بخشید و غریبی در عالم نخواهد بود.

و هر اسیری از اسارت رهایی خواهد یافت چنانکه در هیچ نقطه‌ای از عالم اسیر و یا اسارتی نباشد و همه در کنار یکدیگر با آزادی و شادابی زندگی خواهند کرد و هر عمل ناسالم و فاسدی را از امور همه شیعیانش اصلاح خواهد فرمود و تمام مریض‌های عالم را به وجود مبارکش شفا خواهد بخشید و درد و بیماری و مرضی نخواهد بود و چنانکه همه نیازهای ساکنین زمین را به بی‌نیازی تبدیل خواهد نمود و همه رذیل‌های باطنی مردم را تبدیل به صفات نیکو و خُلق و خوی خداپسندانه گرایش خواهد داد و همه بدهکاری‌های مردم عالم را نسبت به دیگران ادا خواهد نمود و همه ما را از فقر دنیوی و اخروی به

توانگری خواهد رساند.

چنانکه در این دعا می خوانیم:

اللَّهُمَّ أَدْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ الشَّرَّورَ. اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ.
اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ. اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ. اللَّهُمَّ اقْضِ
دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ.

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ. اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ. اللَّهُمَّ فَكِّ
كُلِّ أَسِيرٍ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِّنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ
اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ.

اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ. اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ.
اللَّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ.^۱

خداوندا؛ بر ساکنان گورها، شادمانی و خوشی عطا فرما. خداوندا؛
تمام نیازمندان را بی نیاز گردان؛ خداوندا؛ تمام گرسنگان را سیر کن؛
خداوندا؛ هر عریانی را بیوشان؛ خداوندا؛ قرض هر مقروضی را ادا
فرما.

خداوندا؛ اندوه هر اندوهناکی را برطرف کن؛ خداوندا؛ هر غریبی را به
(وطن) باز گردان؛ خداوندا؛ هر اسیری را آزاد کن؛ خداوندا؛ هر امر
فاسدی را از امور مسلمانان اصلاح فرما. خداوندا؛ هر مریضی را شفا
مرحمت کن.

خداوندا؛ فقر و تهیدستی ما را با بی نیازی خودت برطرف کن؛
خداوندا؛ بدی حال ما را به خوبی حال خودت تغییر بده؛ خداوندا؛

قرض ما را ادا بفرما، و ما را از فقر به توانگری برسان؛ همانا تو بر هر چیزی توانایی.

یکی از اولیاء خدا، ملاقاتی را با حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه داشته است که آن بزرگوار می فرماید: استجابت این دعا جز در دوران ما واقع نخواهد شد.

آری؛ با این اوصاف، دنیا تحت حکومت و سلطنت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه قرار خواهد گرفت و شادابی و فرح در همه موجودات زمینی و آسمانی بوجود خواهد آمد چنانکه ماهیان دریا از آب سر درآورده می گویند: یا صاحب الزمان، مرغان هوا می گویند: یا صاحب الزمان، کوهها می گویند: یا صاحب الزمان، درختان می گویند: یا صاحب الزمان، همه موجودات می گویند: یا صاحب الزمان.

آری؛ قیامت صغری با ظهور ولی عصر ارواحنا فداه بوجود خواهد آمد آنچنان که شادی و پایکوبی عالم را با ظهورش پر خواهد کرد و شادمانی به همه دل های غم دیده عالم باز خواهد گشت و در آن روز انتظار اهل بیت علیهم السلام به پایان و روز شادمانی آن بزرگواران و شیعیانشان فرا خواهد رسید.

و همچنین در روایات به این موضوع اشاره شده است که قیام حضرت مهدی علیه السلام موجب خرسندی اهل زمین و آسمان و حتی مردگان می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

همه اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا، از

ظهور حضرت مهدی علیه السلام شاد و خرسند می شوند.^۱

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، نام مبارکش بر سر زبان ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه ای که جز نام او، هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند.^۲

حضرت رضا علیه السلام درباره گشایش پس از ظهور می فرمایند:

در آن هنگام گشایشی بر مردم می رسد، به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می کنند.^۳

امام صادق علیه السلام نیز درباره پس از ظهور حضرت می فرمایند:

هیچ مؤمنی در قبر نمی ماند، مگر آن که آن شادی و سرور در قبرش وارد می شود، به گونه ای که مردگان به دیدار یکدیگر می روند و ظهور حضرتش را به همدیگر تبریک می گویند.^۴

۱. عقد الدرر ص ۸۴، البیان ص ۱۱۸.

۲. موعودنامه ص ۴۲۴، الحاوی للفتاوی ج ۲ ص ۶۸، احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۲۴.

۳. موعودنامه ص ۴۲۴، غیبة طوسی ص ۲۶۸.

۴. موعودنامه ص ۴۲۵، اثبات الهداة ج ۳ ص ۵۳۰.

برای نجات و رهایی باید برای فرج امام زمان ارواحنا فداه دعا کرد

در «بحار الأنوار» به نقل از تفسیر عیاشی از فضل بن ابی قره آمده که گفت: شنیدم ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) می فرمود:

خداوند به ابراهیم وحی کرد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد، پس [ابراهیم علیه السلام] این را به ساره باز گفت، ساره [با شگفتی] پرسید: آیا خواهم زایید در حالی که پیرزنی هستم! پس خداوند به [ابراهیم] وحی فرمود که: او [ساره] خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال اذیت خواهند کشید به جهت این که سخن را بر من رد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس چون اذیت و رنج بر بنی اسرائیل بطول انجامید چهل روز به درگاه خداوند ناله و گریه کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون خلاص کند، که صد و هفتاد سال آزار را از آنها کاست.

راوی گوید: سپس حضرت ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود: همچنین شما هم اگر انجام دهید البته خداوند بر ما گشایش خواهد داد، ولی اگر اینگونه نباشید این امر تا آخرین حدّ خود بطول خواهد انجامید.^۱

ثواب عبادت تمام بندگان

در «مکیال المکارم» آمده است: دلیل بر اینکه دعاکننده برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام همچون کسی است که ثواب عبادت تمام بندگان را درک می‌کند، روایتی است که در تفسیر البرهان و غیر آن مسنداً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که:

به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: همانا مثل تو همچون «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است، که هر کس آن را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده باشد، و هر کس آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده باشد، و هر کس آن را سه بار بخواند، مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد، و همچنین، هر کس در دل دوستت بدارد یک سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و هر کس به دل و زبانش دوستت بدارد دو سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و کسی که به دل و زبان و دستش دوستت بدارد ثواب تمام بندگان برای او خواهد بود.^۱

صاحب کتاب «مکیال المکارم» در ارتباط با این روایت چنین تفسیر نموده است:

... یاری کردن محبوب و دفع آزار از او، یا از کسانی که مورد علاقه محبوب هستند با هر وسیله‌ای که می‌تواند از ابزارهای جنگی و غیر اینها.

نصرت و یاری محبوب با دعا کردن درباره او، و دستها را به هنگام

دعا به سوی آسمان بلند کند.

نوشتن فضائل محبوب و امور دیگری که در این زمینه باشد، و با آن محبت قلبی آشکار گردد، چنانکه پوشیده نیست.

در زیر سایه گسترده خداوند

و همچنین می نویسد: دعاکننده برای فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام زیر سایه گسترده خداوند قرار گرفته و تا مادامی که به دعاگوئی آن حضرت مشغول باشد، رحمت بر او نازل می گردد. دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس برادر مسلمانش را با کلمه‌ای گرامی بدارد که به وسیله آن کلمه به او لطف کند و غضه‌اش را برطرف سازد، پیوسته در سایه گسترده خداوند خواهد بود و تا وقتی که در آن حال باشد، رحمت بر او فرود می آید.^۱

خرسندی امام ارواحنا فداه

در کتاب «مکیال المکارم» آمده است: دعا برای امام زمان علیه السلام موجبات سرور و رضای الهی است؛ زیرا که وقتی مؤمن در حق امام خود دعا کند امام خویش را مسرور نموده است، و خرسندی امام علیه السلام مایه سرور خدا و رسول او است.

چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس مؤمنی را مسرور سازد، مرا مسرور کرده و هر که مرا مسرور کند، خدا را مسرور نموده است.^۱

بهترین و محبوبترین اعمال

مکیال المکارم: دعای فرج بهترین اعمال به سوی خدای تعالی است. زیرا که موجب خوشحالی امام و پیشوای مؤمنین و افضل آنان می باشد و در اصول کافی روایت شده که حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود:

خداوند به هیچ چیزی عبادت نشد که نزد او خوشایندتر باشد از خوشحالی رساندن به مؤمن.^۲

و همچنین در روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده

۱. ترجمه مکیال المکارم ج ۱ ص ۵۷۶.

۲. ترجمه مکیال المکارم ج ۱ ص ۵۷۹.

از پدرش علی بن الحسین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا بهترین کارها نزد خداوند عزوجل خوشی رساندن به مؤمنین
می باشد.^۱

فوائد دعا برای فرج امام زمان ارواحنا فداه

- ۱- دعا برای تعجیل فرج سبب گشایش برای دعاکننده می شود به دلیل فرمایش حضرت ولی عصر علیه السلام: بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است.
- ۲- این دعا سبب زیاد شدن نعمت ها است.
- ۳- اظهار محبت قلبی است.
- ۴- نشانه انتظار است.
- ۵- زنده کردن امر ائمه معصومین علیهم السلام است.
- ۶- مایه ناراحتی شیطان لعین است.
- ۷- نجات یافتن از فتنه های آخر الزمان است.
- ۸- اداء قسمتی از حقوق آن حضرت است، که اداء حق هر صاحب حقی، واجب ترین امور است.
- ۹- تعظیم خداوند و دین خداوند است.
- ۱۰- حضرت صاحب الزمان علیه السلام در حق او دعا می کند.
- ۱۱- شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود.
- ۱۲- شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ان شاء الله شامل حالش می شود.
- ۱۳- این دعا امثال امر الهی و طلب فضل و عنایت او است.
- ۱۴- مایه استجاب دعا می شود.
- ۱۵- اداء اجر رسالت است.
- ۱۶- مایه دفع بلاست.
- ۱۷- سبب وسعت روزی است ان شاء الله.
- ۱۸- باعث آمرزش گناهان می شود.

- ۱۹- سبب تشرّف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب می شود، ان شاء الله.
- ۲۰- سبب رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت می شود، ان شاء الله.
- ۲۱- از برادران پیغمبر ﷺ خواهد بود.
- ۲۲- فرج مولای ما حضرت صاحب الزّمان ﷺ زودتر واقع می شود.
- ۲۳- پیروی از پیغمبر و امامان ﷺ خواهد بود.
- ۲۴- وفای به عهد و پیمان خداوندی است.
- ۲۵- آثار نیکی به والدین برای دعاکننده حاصل می گردد.
- ۲۶- فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می شود.
- ۲۷- زیاد شدن اشرف نور امام ﷺ در دل او است.
- ۲۸- سبب طولانی شدن عمر است، ان شاء الله.
- ۲۹- تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی است.
- ۳۰- رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند است.
- ۳۱- سبب هدایت به نور قرآن مجید است.
- ۳۲- نزد اصحاب اعراف معروف می گردد.
- ۳۳- به ثواب طلب علم نائل می شود، انشاء الله.
- ۳۴- از عقوبت های اخروی ان شاء الله در امان می ماند.
- ۳۵- هنگام مرگ به او مژده می رسد و با او به نر می رفتار می شود.
- ۳۶- این دعا اجابت دعوت خدا و رسول ﷺ است.
- ۳۷- با امیرالمؤمنین ﷺ و در رده آن حضرت خواهد بود.
- ۳۸- محبوب ترین افراد نزد خداوند خواهد بود.

- ۳۹- عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد پیغمبر ﷺ می شود.
- ۴۰- ان شاء الله از اهل بهشت خواهد شد.
- ۴۱- دعای پیغمبر ﷺ شامل حالش می گردد.
- ۴۲- کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل می شود.
- ۴۳- خداوند متعال در عبادت، او را تأیید می فرماید.
- ۴۴- ان شاء الله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود.
- ۴۵- ثواب کمک به مظلوم را دارد.
- ۴۶- ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد.
- ۴۷- پاداش خون خواهی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را دارد.
- ۴۸- شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می یابد.
- ۴۹- نور او برای دیگران نیز - روز قیامت - درخشان می گردد.
- ۵۰- هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می کند.
- ۵۱- دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در روز قیامت، شاملش می گردد.
- ۵۲- بی حساب داخل بهشت می شود.
- ۵۳- از تشنگی روز قیامت در امان می ماند.
- ۵۴- در بهشت جاودان است.
- ۵۵- مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است.
- ۵۶- روز قیامت هدیه های ویژه ای دریافت می دارد.
- ۵۷- خداوند عزوجل از خدمتگزاران بهشت نصیبش می فرماید.
- ۵۸- در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می شود -
مادامی که مشغول آن دعا باشد -.
- ۵۹- پاداش نصیحت مؤمن را دارد.

- ۶۰- مجلسی که در آن برای حضرت قائم - عجل الله فرجه - دعا شود، محل حضور فرشتگان می گردد.
- ۶۱- دعا کننده مورد مباحات خداوند می شود.
- ۶۲- فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.
- ۶۳- از نیکان مردم - پس از ائمه اطهار علیهم السلام - می شود.
- ۶۴- این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است.
- ۶۵- مایه خرسندی خداوند عزوجل می شود.
- ۶۶- مایه خوشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله می گردد.
- ۶۷- این دعا خوش آیندترین اعمال نزد خداوند است.
- ۶۸- از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت می دهد، ان شاء الله.
- ۶۹- حساب او آسان می شود.
- ۷۰- این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود.
- ۷۱- این عمل بهترین اعمال است.
- ۷۲- باعث دوری غصه ها می شود.
- ۷۳- دعا هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام علیه السلام است.
- ۷۴- فرشتگان درباره اش دعا می کنند.
- ۷۵- دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام - که نکات و فوائد متعددی دارد - شامل حالش می شود.
- ۷۶- این دعا تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.
- ۷۷- چنگ زدن به ریسمان الهی است.

۷۸- سبب کامل شدن ایمان است.

۷۹- مانند ثواب همه بندگان به او می رسد.

۸۰- تعظیم شعائر خداوند است.

۸۱- این دعا ثواب کسی که با پیغمبر ﷺ شهید شده را دارد.

۸۲- ثواب کسی که زیر پرچم حضرت قائم عجل الله فرجه شهید شده را دارد.

۸۳- ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - را دارد.

۸۴- در این دعا، ثواب گرامی داشتن عالم هست.

۸۵- پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد.

۸۶- در میان گروه ائمه اطهار علیهم السلام محشور می شود.

۸۷- درجات او در بهشت بالا می رود.

۸۸- از بدی حساب در روز قیامت در امان می ماند.

۸۹- به بالاترین درجات شهدای روز قیامت نائل می شود.

۹۰- و رستگاری به سبب شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام را در پی دارد.^۱

هم اکنون که آثار و ارزش دعا کردن برای ظهور را دریافتیم و به حقایق و اثرات دعا در دوران غیبت امام زمان علیه السلام پی بردیم و برای یاری آن مظلوم و غریب عالم که تاکنون ۱۱۷۲ سال در انتظار هدایت و بیداری ما، در زندان غیبت نشسته است و آن بزرگوار با نظاره کردن بر ظلم و بیدادگری و قتل و غارت و تجاوز و... مرارت و رنج های شیعیانش را طی قرن های متمادی متحمل گردیده ولی شیعیانش با

تحمل دردها و رنج‌ها و تجاوزها و خیانت‌ها و... همچنان از طلب یاری او غافل بوده و درخواست فرج و ظهور آن بزرگوار را از خدای منان طلب نمی‌نمایند و او را برای رهایی از این همه قید و بندها و درماندگی‌ها دعوت نمی‌کنند.

در اینجا ما از همه دوستداران حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و منتظران واقعی آن بزرگوار درخواست می‌کنیم برای دعا در امر فرج و استفاده از دعاهای وارده از کتاب نفیس «صحیفه مهدیه» استفاده نمایند.
